

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



آیت اللہ سید محمد مہدی میر باقری



شناسنامه

مقامات قرآن و آداب بهره‌مندی از آن

آیت الله سیدمحمد مهدی میرباقری

تعداد جلسات: ۸ گفتار

تاریخ جلسات: رمضان سال ۱۳۹۳

مکان جلسات: حرم مطهری رضوی

تنظیم گفتارها از سایت: <https://mirbaqeri.ir>

گردآورنده: حجت الاسلام خواجه احسنی

صفحه آرای: محمد فقیهی





فهرست اجمالی

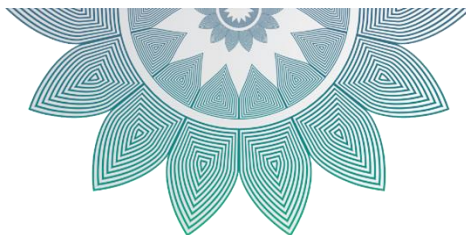
- گفتار ۱: عظمت قرآن و فضائل و برکات آن..... ۱۱
- گفتار ۲: فضائل و برکات قرآن (۱)؛ شفاء..... ۱۹
- گفتار ۳: فضائل و برکات قرآن (۲)؛ استعانت در بلاها و سختی‌ها..... ۲۹
- گفتار ۴: فضائل و برکات قرآن (۳)؛ شفاعت..... ۳۹
- گفتار ۵: آداب تلاوت و تعلّم قرآن..... ۵۵
- گفتار ۶: آداب تعلّم قرآن (امام، معلّم قرآن)..... ۶۷
- گفتار ۷: آداب تعلّم قرآن (بر اساس دعای آغاز تلاوت قرآن)..... ۸۳
- گفتار ۸: مقامات و اسرار قرآن در بیان امام سجاد(ع) - راه بهره‌مندی از قرآن و معلّمان آن..... ۱۰۳





فهرست تفصیلی

- گفتار ۱: عظمت قرآن و فضائل و برکات آن** ۱۱
- ۱۳..... حقیقت قرآن و شفاعت در قرب
- ۱۴..... ظاهر و باطن قرآن و امام / دریافت رزق با حقیقت آنها
- ۱۵..... بهره مندی از قرآن و درک عظمت آن
- ۱۶..... قرآن ناصح بدون غش
- ۱۷..... قرآن هادی بدون اضلال؛ محدث بدون کذب
- گفتار ۲: فضائل و برکات قرآن (۱)؛ شفاء** ۱۹
- ۲۱..... ماه رمضان، ماه ضیافت قرآن
- ۲۲..... شفای بیماری‌ها به قرآن؛ بیماری کفر
- ۲۳..... شفا به قرآن و بیماری نفاق
- ۲۴..... قرآن بهار دل‌ها
- ۲۵..... شفای به نور قرآن
- ۲۶..... ادب متقین در مقابل قرآن؛ آرامش و خضوع برای شفا
- ۲۷..... راه دریافت شفای قرآن القاء سمع
- گفتار ۳: فضائل و برکات قرآن (۲)؛ استعانت در بلاها و سختی‌ها** ۲۹
- ۳۱..... قرآن کتاب استعانت در بلاها و شدائد / جایگاه ابتلائات
- ۳۳..... قرآن و معرفت زایی نسبت به حقیقت دنیا و ابتلائات آن
- ۳۵..... ابتلائات و رفت و آمدها راه توجه به خدا
- ۳۷..... مدیریت حکیمانه خداوند در ارسال بلاها
- ۳۸..... قرآن و شرح صدر در سختی‌ها
- گفتار ۴: فضائل و برکات قرآن (۳)؛ شفاعت** ۳۹
- ۴۱..... مقدمه و مرور مباحث گذشته
- ۴۲..... قرآن و اهل بیت تنها واسطه درخواست انسان از خدا
- ۴۳..... شفاعت و سعایت قرآن در صحنه قیامت
- ۴۵..... حقیقت وجودی امامدر همه عوالم برای هدایت و شفاعت





- قرآن همانند امام صاحب مقام شفاعت در عوالم ۴۸
- احاطه و اشراف قرآن و امام در امر شفاعت ۴۸
- رزق‌های قرآن برای انسان ۵۰
- شفاعت و پذیرش همه سختی هدایت در قرآن و امام ۵۰
- شفاعت قرآن و امام در قیامت و اوصاف آن ۵۲
- گفتار ۵: آداب تلاوت و تعلّم قرآن ۵۵**
- برخی طرق بهره مندی از فضایل قرآن ۵۷
- آداب ظاهری تلاوت قرآن ۵۹
- آداب باطنی تلاوت قرآن ۶۰
- برکت در عمر با کثرت در تلاوت ۶۱
- تدبیر برای درک فضائل قرآن ۶۳
- نورانی شدن منازل برای ملائکه با تلاوت قرآن ۶۳
- نکاتی در باب تعلّم قرآن ۶۴
- تبیین درجات بهشت با مقامات قرآن ۶۵
- گفتار ۶: آداب تعلّم قرآن (امام، معلّم قرآن) ۶۷**
- شرط تعلّم قرآن در معرفت به قرآن و نسبت آن با امام ۷۱
- قرآن و سطوح معارف و طریق تعلّم آن ۷۲
- تبیین حقیقت شرح صدر ۷۳
- شرط طلب و سوال علم از امام و قرآن ۷۶
- جریان فسق و ایمان و هدایت و ضلالت قرآن نسبت به آن ۷۸
- ائمه سرچشمه حکمت قرآن ۷۹
- آمادگی برای دریافت معارف قرآن و اهل بیت ۸۱
- گفتار ۷: آداب تعلّم قرآن (بر اساس دعای آغاز تلاوت قرآن) ۸۳**
- ادعیه تلاوت قرآن به منزله اذن دخول انس با قرآن ۸۷
- بررسی دعای ورود به قرآن؛ نزول قرآن از جانب خدا ۸۸
- قرآن جاری شده بر لسان رسول الله ۸۹
- عبادت با نگاه به قرآن ۹۰
- تبدیل قرائت به فکر و اعتبار برای اهل ذکر / ذکر و بهره برداری از همه آیات الهی ۹۱





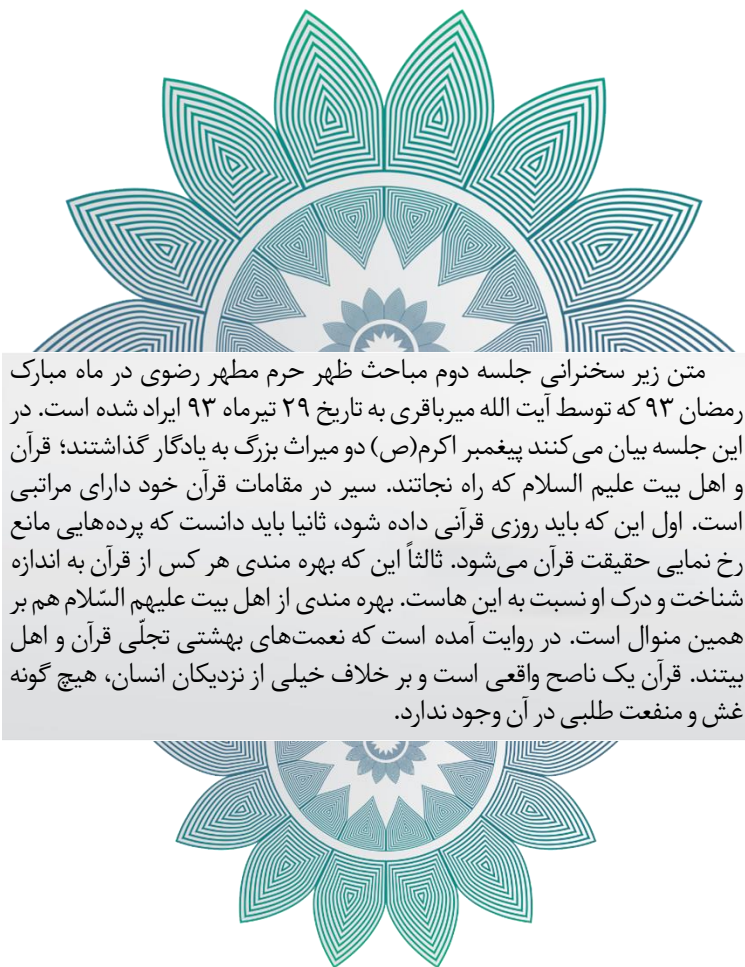
- ۹۳..... رویت حضور و معرفت خدا و دیدن همه آیات الهی در پرتو ذکر الهی
- ۹۵..... بررسی حقیقت عبرت در ارتباط با ذکر
- ۹۶..... قرآن کتاب موعظه و سبب دور شدن از معاصی
- ۹۷..... القاء سمع، شرط موعظه و اجتناب از معاصی با قرآن
- ۹۹..... تدبیر در آیات و احکام در قرآن هنگام قرائت و اخذ شریعت
- ۱۰۰..... پرهیز از غفلت هنگام نظر و مواجهه با قرآن
- گفتار ۸: مقامات و اسرار قرآن در بیان امام سجاد(ع) - راه بهره‌مندی از قرآن و معلّمان آن .. ۱۰۳**
- ۱۰۷..... نیل به مقامات عالی در سایه قرآن
- ۱۱۲..... اهل بیت؛ معلم قرآن / رسیدن به معارف اهل بیت و طلب این معارف از جانب ما
- ۱۱۶..... تلبس به لباس بندگی شرط وصول به علم امام / ارکان بندگی؛ مالک ندیدن خود
- ۱۱۷..... شرط دوم بندگی عدم تدبیر نفس و تفویض امر به خدا و آثار آن
- ۱۱۹..... رکن سوم بندگی اشتغال به طاعت و اوامر الهی
- ۱۲۰..... سه علامت برای طی این سه گام بندگی



گفتار ۱

عظمت قرآن و
فضائل وبرکات آن





متن زیر سخنرانی جلسه دوم مباحث ظهر حرم مطهر رضوی در ماه مبارک رمضان ۹۳ که توسط آیت الله میرباقری به تاریخ ۲۹ تیرماه ۹۳ ایراد شده است. در این جلسه بیان می‌کنند پیغمبر اکرم(ص) دو میراث بزرگ به یادگار گذاشتند؛ قرآن و اهل بیت علیهم السلام که راه نجاتند. سیر در مقامات قرآن خود دارای مراتبی است. اول این که باید روزی قرآنی داده شود، ثانیاً باید دانست که پرده‌هایی مانع رخ‌نمایی حقیقت قرآن می‌شود. ثالثاً این که بهره‌مندی هر کس از قرآن به اندازه شناخت و درک او نسبت به این هاست. بهره‌مندی از اهل بیت علیهم السلام هم بر همین منوال است. در روایت آمده است که نعمت‌های بهشتی تجلی قرآن و اهل بیتند. قرآن یک ناصح واقعی است و بر خلاف خیلی از نزدیکان انسان، هیچ‌گونه غش و منفعت‌طلبی در آن وجود ندارد.



حقیقت قرآن و شفاعت در قرب

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَ صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی سَیِّدِنَا وَ نَبِیِّنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِیْنَ وَ لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلٰی اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِیْنَ. قرآن کریم می فرماید: «كِتَابًا اَنْزَلْنَاهُ اِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّوْرِ بِاِذْنِ رَبِّهِمْ اِلَى صِرٰطِ الْعَزِیْزِ الْحَمِیْدِ» (ابراهیم / ۱) دو گوهر گران بهایی که با وجود مقدس نبی اکرم (ص) و به برکت ایشان در عالم ما نازل شده است، قرآن مجید و اهل بیت (ع) هستند. حدیث ثقلین از مسلمانی است که از وجود مقدس نبی اکرم (ص) نقل شده است: «اِنِّیْ تَارِكٌ فِیْكُمْ التَّقْلِیْنَ مَا اِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهَمَا لَنْ تَضِلُّوْا اَبَدًا»^۱ من در بین شما دو امر وزین و سنگین را باقی می گذارم، مادامی که متمسک به قرآن و اهل بیت (ع) هستید، هرگز ضلالت به شما راه پیدا نمی کند. البته شیطان دشمن قسم خورده ماست. او شش هزار سال عبادتش را نابود کرد تا بتواند ما را منحرف کند. پیامبر (ص) دو چیز را بین امت باقی گذاشتند که شیاطین انسی با همه وجود هم نمی توانند امت را گمراه کنند. یکی قرآن و دیگری اهل بیت هستند و شرط گمراه نشدن تمسک به این دو امر است.

حضرت ابن دو گوهر را برای هدایت ما به این عالم آوردند والا جایگاه قرآن و امیرالمؤمنین (ع) در این عالم نیست. «اِنَّهُ فِیْ اُمِّ الْكِتٰبِ لَدَیْنَا لَعَلُّیْ حَكِیْمٌ» (زخرف / ۴) خدای متعال می فرماید قرآن در ام کتاب در محضر خدای متعال است و در زیارت ششم امیرالمؤمنین (ع) این آیه به ایشان تفسیر شده است و حقیقت ایشان هم از عالم بالا آمده است. لذا قرآن در آن جایگاه بلند است اما خدای متعال آن را به زبان عربی مبین و آشکار در اختیار ما قرار داده است تا آن را تلاوت کنیم، به ساحت قرآن وارد شویم و برسیم به آن مقام عالی که قرآن در آنجاست.

لذا قرآن و امام حقیقتی هستند که شافع ما هستند که ما را سیر می دهند. قرآن می تواند ما را شفاعت کند و روایات متعدد داریم که قرآن شفیع است که خدای متعال شفاعتش و شکایتش را رد نمی کند. «صَادِقٌ مُّصَدِّقٌ، شَافِعٌ مُّشَفَّعٌ مَّحَلٌّ مُّحَلَّلٌ»^۲ حرف قرآن عین صدق است و نزد خدای متعال مقبول می شود. یکی از مهم ترین شفاعت های قرآن همین است که ما را قدم به قدم سیر می

۱- بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱، ص: ۴۱۲

۲- الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۵۹۹

دهد تا به مقامات عالی توحید و معرفت و یقین به خداوند برسیم. ایندو حقیقت قرآن و امام با رسول خدا(ص) پایین آمده‌اند که عالم را نورانی کنند. حقیقت وجودی قرآن و اهل بیت نوری هستند که جایگاه شان در عالم بالاست و اگر به این عالم آمده‌اند برای نورانی کردن عوالم است. فرمود: «وَأَتَّبِعُوا النَّورَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ» (اعراف/۱۵۷) که در روایات این نور همراه رسول خدا(ص) به امیرالمومنین(ع) تفسیر شده است. ایشان همراه حضرت در همه عوالم تنزل کرده است. هم قرآن و هم اهل بیت(ع) به احترام پیامبر(ص) به همراهشان در این عالم نازل شدند و در اختیار ما قرار گرفتند، اما در زمان رحلت پیامبر، ایشان این دو حقیقت را در میان امت باقی می‌گذارند. اگر این دو گوهر همراه با پیامبر از دنیا می‌رفتند، باب هدایت بسته می‌شد و احدی نمی‌توانست موحد شود. پیامبر فرمودند اگر به این دو با هم متمسک شوید، هرگز گمراه نمی‌شوید. این دو حقیقت از همدیگر قابل تفکیک نیستند و شرط نجات از گمراهی تمسک به هر دو می‌باشد. اگر یکی را کسی رها کرد دیگری هم رها شده است.

ظاهر و باطن قرآن و امام / دریافت رزق با حقیقت آنها

اما همین قرآن دارای دو جنبه ظاهر و باطن است. ظاهر قرآن کلماتی است که درک آن برای همگان ممکن است اما باطن قرآن مقاماتی است که باید تلاش کنیم تا به آنها دست یابیم. امام هم یک ظاهر و یک باطنی دارد. ظاهر امام این است که در قالب بشر به میان ما آمده است و با ما هم‌نشین می‌شود ولی باطن امام چیز دیگری است. زیارت جامعه کبیره دارای بخشی از اوصاف امام است که حاکی از جنبه باطنی امام می‌باشد. امام رشته اتصال ما و خدای متعال است. همه عوالم بین ما و خدا، امام در آنها حضور دارد و لذا ما می‌توانیم با امام در این عوالم سیر کنیم و به سر چشمه برسیم. قرآن هم مانند امام از محضر خدای متعال نازل شده است، در همه عالم حضور دارد و اگر کسی وارد وادی قرآن شود، می‌تواند با این رشته الهی به حضرت حق برسد. سیر با قرآن و نیز امام این است که سر سفره آن انسان بنشینند و رزق‌های قرآنی به همه قوای انسان و چشم و گوش و... انسان برسد و به آن نورانی شود. هرچه این سیر هم بیشتر شود نورانیت قرآن بیشتر به قلبش می‌رسد. همان امر در مورد امام هم هست که در روایتی حضرت فرمودند: «الْإِمَامُ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ، مُجَلَّلُهُ بِنُورِهِ الْعَالَمِ وَ هُوَ بِالْأَفْقِ بِحَيْثُ لَا تَنَالُهُ الْإِبْدَى وَ الْآبْصَارُ»^۳ امام خورشیدی است که در افق عالم طلوع کرده، همه عالم با نور او روشن است و همانطور که هیچ دستی نمی‌تواند خورشید را شکار کند و به علت نور شدید چشمی نمی‌تواند آن را ببیند، هیچ دست و هیچ چشمی نمی‌تواند به حقیقت امام برسد. اما اگر پنجره‌های خانه مان را به روی امام نبندیم، پرتو نور امام به ما میرسد و می‌توانیم از وجودشان بهره مند شویم. هرچه بیشتر به خورشید وجود امام نزدیک‌تر شویم، نور بیشتری بر ما تابانده می‌شود. قرآن هم مانند امام از عالم بالا تنزل پیدا کرده است و اگر کسی دنبال رشته نور قرآن را بگیرد به حقیقت قرآن می‌رسد.

۳- الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۲۰۰

بهره‌مندی از قرآن و درک عظمت آن

بنا داریم که در مورد همین استفاده و سیر با قرآن و موانع دریافت آن قدری بحث کنیم. نکته اول در استفاده اینکه خدای متعال می‌فرماید: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ» (واقعہ ۷۷-۷۸) این قرآن کریم الهی است و در یک کتابی است که کنان دارد. یعنی محفظه و پوشش دارد که باید این کنان‌ها و پرده‌ها کنار برود تا انسان به قرآن برسد. و البته «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعہ ۷۹) بغیر از پاکان کسی نمی‌تواند به قرآن دست پیدا کند. ظاهر آیه این است که اگر طهارت ندارید قرآن را مسح نکنید ولی شاید معنای آیه این است که اگر طهارت نباشد نمی‌شود قرآن را مسح کرد.

بنابراین قدم اول این است که بدانیم قرآن غیر از الفاظی که در اختیار ماست، یک حقیقت باطنی دارد و ما به اندازه‌ای که به عظمت قرآن توجه پیدا می‌کنیم، به همان اندازه می‌توانیم از قرآن بهره ببریم. یعنی اگر قرآن در نظر ما عظمت نداشته باشد، نمی‌توانیم از آن استفاده کنیم. کما این که امام هم همین طور است، انسان به اندازه‌ای از امام رضا علیه السلام بهره مند می‌شود که عظمت ایشان را درک کند و حتی بالاتر از همه خدای متعال هم همینطور است. انسان به اندازه‌ای که عظمت الهی را درک می‌کند، از خدای متعال می‌تواند بهره مند شود. کسیکه عظمت را درک نکند حتما کم بدست می‌آورد. عظمت و کرم آنها تا درک نشود سیر هم محدود می‌شود. لذا در روایت از امام سجاد علیه السلام نقل شده است که در روز قیامت همه به مقام شهداء غبطه می‌خورند و همه شهداء غبطه بر مقام شهداء کربلا دارند ولی خود آنها به مقام قمر بنی هاشم (ع) غبطه می‌خورند؛ زیرا عظمتی که ایشان از سید الشهداء درک کردند و از وجودشان بهره بردند، هیچ شهیدی درک نکرد.

اگر کسی عظمت قرآن را نداند که چه مقامات و رزق‌هایی در آن هست بهره مند نمی‌شود و محروم می‌شود. لذا در این جلسه قدری از عظمت قرآن بحث می‌کنیم که بتوانیم بیشتر بهره مند شویم. باید توجه کرد که درجات بهشت به مقدار آیات قرآن است. در قیامت به انسان می‌گویند «إقرا و ارق»^۴ به هر اندازه‌ای که قرآن در وجود انسان جاری باشد، درجه پیدا می‌کند. و البته این خواندن برای رفعت مقام در قیامت هم مربوط به حفظ ظاهری نیست.

البته این حفظ‌های ظاهری قرآن خیلی با فضیلت است ولی اگر قرآن به قلب انسان وارد نشود، این حفظ ظاهری موقع مرگ از آدم فاصله می‌گیرد. انسان حافظه و امکاناتی که دارد موقع مرگ و حتی گاهی اوقات قبل از مرگ وقتی به سن پیری می‌رسد از دست می‌دهد. اگر حقیقت قرآن در قلب انسان محقق بود، در عالم بعد مورد استفاده قرار می‌گیرد. نوری که از قرآن با انسان همراه است همان سبب سیر و درجات است. لذا انسان در قیامت باید قرآن را از روی قلبش بخواند و به اندازه‌ای که واقعا قرآن در قلب انسان جای دارد می‌تواند قرآن بخواند.

در زمان مرحوم بروجردی یک معجزه عجیبی در یکی از امام زاده‌های اطراف اراک رخ داد. شخصی به نام کربلایی کاظم دفعتا قرآن را حافظ شده بودند بطوریکه از اول به آخر قرآن، از آخر به

اول و هر آیه‌ای را که می‌گفتند، می‌خواند. حتی فراتر از این‌ها، مقامات باطنی قرآن به ایشان عطا شده بود. ایشان به یکی از بزرگان گفته بود چرا طلاب از الفاظ و ظاهر قرآن را از من می‌پرسند، باید از مقامات قرآن بی‌پرسند تا بهشان بگویم این آیه در چه مقامی است. ایشان خواندن و نوشتن هم بلد نبود ولی قرآن را از حفظ می‌خواند. بخاطر تقوایی که به خرج داده بود، خدا به ایشان عنایت کردند و نه فقط حافظ قرآن شده بود بلکه قرآن به قلب او وارد شده بود. ایشان می‌گفت من قرآن را از روی قلبم می‌خوانم یعنی گاه متن جلوی ایشان بود با آنکه سواد نداشت آیات قرآن داخل متن را تشخیص می‌داد. ایشان سر سفره‌های شهبه ناک به هیچ وجه نمی‌نشست حتی نقل شده روزی دعوتش کردند جایی که نمی‌دانست رزقشان حلال نیست، زمانی که غذا خورد گفت من دارم می‌میرم و دیگر نمی‌توانم اینجا بمانم و به زور غذا را بالا آوردم. می‌گفت وقتی غذای شهبه ناک می‌خورم، قرآنی که در قلب من است گرفته می‌شود و دیگر نمی‌توانم قرآن بخوانم.

در قیامت انسان قرآن را از روی قلبش می‌خواند. این حافظه تا دم مرگ انسان را همراهی می‌کند ولی دم مرگ از دست می‌رود. زمانی که در قبر دو ملک از انسان سوال می‌کنند، اگر انسان نام ائمه را حفظ کرده باشد، از بین می‌رود اما اگر توجه به ائمه به قلب انسان وارد شده باشد، هرچه که می‌پرسند را از روی قلبش جواب می‌دهد. این لقلقه‌های زبان و... عمرش در این دنیاست و خدا بساط آنرا جمع می‌کند. این کارها فقط ببرد دنیاى آدم می‌خورد. لذا قرائتی که انسان را سیر می‌دهد خواندن از روی قلب است.

راجع به ولایت اهل بیت هم همینطور است یعنی درجه بهشت ما به اندازه درجه ولایت ماست و به اندازه‌ای که در وادی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام قدم برداشتیم، درجه پیدا می‌کنیم. از بعضی روایات اینطور استفاده می‌شود که نعمت‌های بهشتی تنزلات ولایت امیرالمؤمنین است. مثلاً ما فقیر به رحمت الهی هستیم لکن همین رحمت در این عالم تنزل می‌کند و همین آب و طعام ما می‌شود. طعام‌های معنوی مانند یقین و ایمان و ذکر هم که در قلب ما قرار می‌گیرد، رحمت خداوند است. همه نعمت‌های بهشتی رحمت خداست که صورت نعمت‌های بهشتی را گرفته است. لذا نباید تعجب کرد که در روایات آمده است که همه نعمت‌های بهشتی تجلیات قرآن و ولایت ائمه علیهم السلام هستند که هرچه در وادی قرآن و اهل بیت قدم برداریم، به همان اندازه از نعمت‌ها و درجات بهشت بهره می‌بریم.

قرآن ناصح بدون غش

برای درک بیشتر عظمت قرآن اشاره می‌کنیم که امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۷۶ نهج البلاغه می‌فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَغُشُّ وَ الْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ وَ الْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ وَ مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نَقْصَانٍ زِيَادَةٍ فِي هُدًى أَوْ نَقْصَانٍ مِنْ عَمَى»^۵ این قرآن شما را نصیحت می‌کند درحالی‌که با شما غش نمی‌کند و شما را فریب

۵- نهج البلاغه (للصباحي صالح)، ص: ۲۵۲

نمی‌دهد، شما را گمراه نمی‌کند. خیلی وقتها شخصی می‌خواهد ما را نصیحت کند ولی پشت این ظاهر، فریب کاری است و در واقع منافع خودش را می‌خواهد و باطنش فریب کاری است. گاهی اوقات هم شخصی می‌خواهد نصیحت کند، حقیقتاً هم قصد خیرخواهی دارد ولی چون راه خیر را بلد نیست شما را جهنمی می‌کند. موعظه می‌کند می‌گوید چرا این قدر در راه خدا مالت را انفاق می‌کنی؟! چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است و از این دست حرفها. یعنی می‌خواهد خیر خواهی کند اما چون خودش علاقه به دنیا دارد انسان را منحرف می‌کند لذا در روایات آمده است که با اهل دنیا و کسانی که افق دیدشان کوتاه است مشورت نکنید. لذا در بعض روایات هست که عالم و فقیه «مُسْتَوْجِباً مِنْ أَوْثَقِ إِخْوَانِهِ»^۶ است. یعنی از رفیق خودش هم وحشت دارد. دلیلش این است که گاهی اوقات شیطان زبان رفیق را وسیله می‌کند تا انسان را از خدا دور کند. یعنی نگرانی از حیث غیرایمانی او باید داشت.

این امر که شیطان با دست و زبان دیگران کار می‌کند امر مهمی است. از خوبان روزگار می‌گفت در همین وضو خانه امام رضا علیه السلام شیطان در سیمای بسیار زیبایی ظاهرش شد و من نفهمیدم شیطان است، خیلی فریبنده بود و گفت حاجتی از تو دارم. گفتم چیست؟ گفت می‌خواهم یک دلی را زیر گنبد امام رضا متوجه من کنی. این را که گفت متوجه شدم شیطان است. چون خودش زیر گنبد امام رضا علیه السلام راه ندارد، می‌خواست این آقا را واسطه کند. لذا خیلی باید مواظب باشیم که وقتی می‌خواهیم نصیحت کنیم باطن این نصیحت ما غش نباشد. پدر به فرزندش که اهل عبادت است و ساعتی را به نافله شب می‌گذراند نصیحت می‌کند که بخواب از درس هایت می‌مانی. حال اگر مشغول به کار دنیا باشد نصیحتش نمی‌کند. چه زمانی نماز شب مانع درس خواندن است؟ یا اگر برای مثال هر روز به حرم برود اعتراض می‌کنند که مگر درس نداری؟ باطن این نصیحت غش است. لذا حضرت امیر فرمودند قرآن ناصحی است که هیچ فریبی در آن نیست و هر چه می‌گوید عین حق است. راه نجات و راه شقاوت را درست نشان می‌دهد.

قرآن هادی بدون اضلال؛ محدث بدون کذب

اما قرآن راهبری است که شما را گمراه نمی‌کند. خیلی‌ها می‌خواهند ما را راهبری کنند چون راه را بلد نیستند ما را همراه خود به بیراهه می‌برند. مانند نابینایی که می‌خواهد دست یک نابینای دیگری را بگیرد، پیدا است که هر دو به بیراهه می‌روند. چرا قرآن هادی است که گمراه نمی‌کند؟ زیرا انوار هدایت الهی در قرآن است و هیچ ضلال و سر درگمی در آن نیست. راه توحید را به وضوح خدای متعال در قرآن قرار داده است. از این عبارت اینطور استفاده می‌شود که قرآن مانند امام زنده و حی و حاضر است که ما را در وادی توحید هدایت می‌کند و به سرچشمه می‌رساند. و نیز قرآن با ما حرف می‌زند و محدثی است که دروغ نمی‌گوید. اگر کسی اهل قرآن شد کلام او را می‌شنود. هرچه می‌گوید عین صدق است.

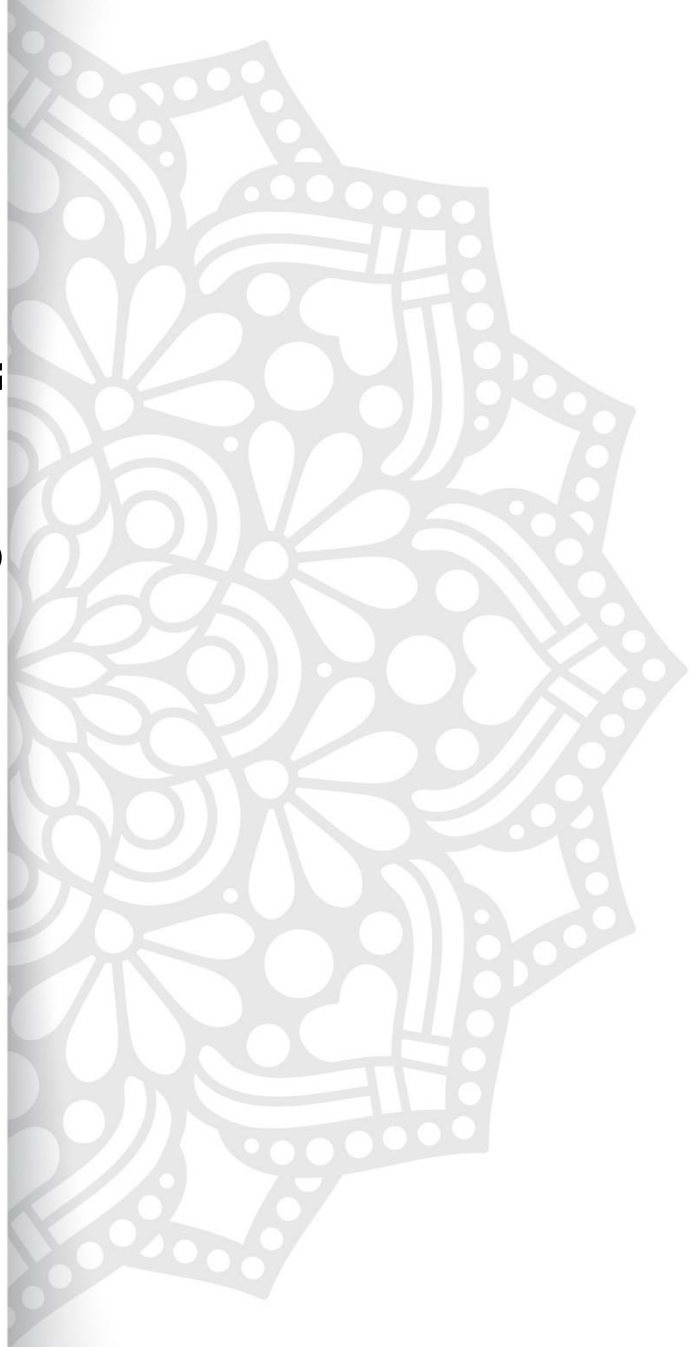
۶- الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۴۹


در ادامه حضرت می‌فرمایند احدی با این قرآن مجالست نمی‌کند مگر این که چیزی به او اضافه شود و یا چیزی از او کم شود. توضیح مطلب این که اگر کسی توانست مجالس قرآن شود، هر وقت سر سفره قرآن نشست ولو یک آیه بخواند، یا چیزی از انسان کم می‌شود و یا چیزی به انسان اضافه می‌شود. یا یک نور هدایتی به قلبش اضافه شده است و یا یک نایبانی و ضلالتی از او برداشته می‌شود. این کوری‌ها و ضلالت‌ها در عالم بسیار است و باید برطرف شود. البته مجالست با قرآن آدابی دارد که تنها با خواندن قرآن میسر نمی‌شود. مجالست در ادبیات عرب دو طرفی است، زمانی که دو نفر با هم همنشین شوند، می‌گویند مجالس. اگر قرآن مجالس شما نشود شما هم مجالس قرآن نیستید. قرآن این چنین کتابی است که با مجالست با آن حجاب‌ها کنار می‌رود و می‌توانیم حقایق را درک کنیم. السلام علیک یا امیرالمومنین...

گفتار ۲

فضائل وبرکات قرآن (۱)

شفاء





متن زیر سخنرانی جلسه سوم مباحث ظهر حرم مطهر رضوی در ماه مبارک رمضان ۹۳ که توسط آیت الله میرباقری به تاریخ ۳۰ تیرماه ۹۳ ایراد شده است. در این جلسه بیان می‌کنند مهم‌ترین دردهای انسان با نور قرآن شفا می‌یابد که عبارت از کفر، نفاق، سردرگمی و ضلالت هستند. کبریا و عزت برای خداوند است و ما به علم و قدرت و عزت خداوند فقیر هستیم. اگر انسان برای خودش درمقابل کبریای الهی حقی قائل شود، گام در وادی کفر و استکبار نهاده است. همچنان که با این کبر ورزیدن رحمت خداوند از ابلیس برداشته شد. اما منافق شخص دو روشت مسلمانی که می‌گوید از پیغمبر خدا تبعیت می‌کند ولی ولایت حضرت علی (ع) را نمی‌پذیرد، منافق است. اما قرآن علاوه بر کفر و نفاق، سردرگمی و ضلالت را نیز شفا می‌دهد و بهار دلهاست. ایشان در ادامه بیان می‌کنند که تنها قلب نبی اکرم (ص) بود که تحمل نزول قرآن را داشت و ائمه علیهم السّلام نیز حامل قرآن می‌باشند. متقین قرآن را با آرامش می‌خوانند و در محضر قرآن مؤدب هستند. قرآن کلام خداست که بر زبان پیامبر (ص) جاری می‌شود و پیامبر (ص) بدون حجاب کلام الهی را می‌شنوند اما ما به واسطه پیامبر (ص) و ائمه علیهم السّلام می‌توانیم کلام خدا را بشنویم.





ماه رمضان، ماه ضیافت قرآن

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلٰی سَیِّدِنَا وَ نَبِیِّنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِیْنَ وَ لعنة الله على أعدائهم أجمعين. یکی از مهم ترین رزق و روزی‌هایی که خدای متعال در ماه رمضان بین بندگان خویش تقسیم می‌کند رزق قرآن است. سفره الهی و به تعبیر نقل شده از روایات «مأدبه الله»^۱ در همه سال پهن است و خدای متعال انسان را به این ضیافت دعوت کرده است تا بر سر سفره قرآن بنشیند و از طعام‌های آسمانی قرآن بهره مند شود ولی ضیافت قرآن در ماه مبارک رمضان ویژه است. چرا که «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» (بقره/۱۸۵) یعنی درخت پاک قرآن شاخ و برگ و میوه‌های خویش را در این ماه فرو می‌آورد در نتیجه دسترسی به قرآن، نعمتها و رزق قرآنی در این ماه آسان‌تر است.

توضیح دادیم که مقدار بهره مندی ما از قرآن به تعبیر امیرمومنان علیه السلام به اندازه فهم ما از عظمت آن است و این مسئله در همه نعمت‌های الهی مانند نعمت وجود رسول خدا، وجود اهل بیت، ولایت ایشان و... جریان دارد. و برای اشاره به عظمت و شناخت قرآن روایتی را از علی علیه السلام بیان کردیم که: «وَ اعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يُعْشَى وَ الْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ وَ الْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ وَ مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ زِيَادَةٍ فِي هُدًى أَوْ نُقْصَانٍ مِنْ عَمَى وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ وَ لَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِيٍّ فَاسْتَشْفَوْهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ وَ اسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأَوْائِكُمْ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النَّفَاقُ وَ الْعِيٌّ وَ الضَّلَالُ»^۲ یعنی بدانید این قرآن خیرخواهی است که در نصیحت خویش فریب نمی‌دهد و

۱- التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص: ۶۰

۲- نهج البلاغة (للصّبحي صالح)، ص: ۲۵۲

هدایت کننده است که هیچگاه گمراه نمی‌کند. در حالی که گاه بهترین هدایت کنندگان گمراه می‌کنند، قرآن هیچگاه به ضلالت نمی‌کشانند. سراسرش نور است که برخی انوارش برای همه مردم و بعضی ویژه متقین است. مسئله مهم این است که قرآن هم راه نشان می‌دهد و هم دست انسان را می‌گیرد و او را پیش میبرد. قرآن با انسان سخن می‌گوید و هر چه می‌گوید راست است. تمام این فوائد به شرط جلیس شدن انسان با قرآن است که در این صورت یا هدایتی اضافه می‌شود و یا ضلالتی کم می‌شود.

هر شخصی اگر با قرآن همراه شود، به هیچ چیز دیگر نیاز ندارد؛ زیرا هر هدایتی در قرآن هست. البته این هدایت نیاز به تعلیم ائمه (علیهم‌السلام) دارد. انسانها در مقامات مختلفی هستند و هیچ انسانی در مقامی نیست که به قرآن احتیاج نداشته باشد و هیچ چیز هم انسان را از قرآن بی‌نیاز نمی‌کند.

شفای بیماری‌ها به قرآن؛ بیماری کفر

سفارش شده است که برای بیماربهائیان از قرآن طلب شفا کنید. در روایت آمده است که برای بیماری ظاهری بعد از حمد هیچ شفای دیگری نیست. یعنی اگر کسی با حمد خوب نشود با هیچ چیز دیگری خوب نمی‌شود. همچنین قرآن برای بیماری باطنی مانند کبر، غرور و... شفا است. مهم‌ترین دردهای انسان که چهار درد است با قرآن شفا پیدا می‌کند.

کفر انواعی دارد مانند کفر در نعمت یا کفر به خداوند متعال. حضرت علی علیه‌السلام در خطبه قاصعه در مورد کفر و کبریا در مقابل خدای متعال فرموده‌اند: عزت، کبریا و نفوذ ناپذیری برای خداست، بنده نفوذ پذیر است و اراده خالق در مخلوق جاریست. خداوند صمد است، صمد یعنی پُر و انسان خالیست. ما فقیریم و او به ما رزق می‌دهد، ما ذلیل هستیم و او به ما عزت می‌دهد، ما ذلیل هستیم و او به ما قدرت می‌دهد. ما نسبت به علم و قدرت و حیات خداوند متعال فقیر هستیم. قرآن می‌فرماید: «لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (فتح/۷) همه لشگرهای آسمان و زمین برای خدای متعال هستند. حتی اگر چشم و زبان ما را اجابت می‌کنند به فرمان خداوند است. به همین دلیل هرگاه خدای متعال فرمائش را بر دارد گوش دیگر نمی‌شنود و دست دیگر کار نمی‌کند. در ادامه حضرت فرمودند: خدای متعال این دو (عزت و کبریا) را قرقگاه خویش قرار داده، به کسی اجازه نمی‌دهد در حوزه عزت و کبریایی پا بگذارد و هر کس پایش را در این غرق گاه گذاشت خدای متعال

او را لعن کرده، از رحمت خودش بیرون کرد. «وَ اصْطَفَاهُمَا لِجَلَالِهِ وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ وَ جَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلٰی مَنْ نَارَعَهُ فِيهِمَا»^۱

سپس فرمودند خداوند متعال ملائکه را با همین دو صفت امتحان کردند تا معلوم شود چه کسی در مقابل عزت و کبریای خداوند تواضع دارد و چه کسی سرش را بالا گرفته و زیر بار حق نمی‌رود. پس فرمود: من خلیفه خودم را از گل خلق می‌کنم، وقتی روح در او دمیدم بر او سجده کنید. درست است که آدم از روح بود اما ملائکه در ظاهر یک گل می‌دیدند. حضرت امیر(ع) می‌فرماید حتی اگر خدای متعال می‌خواست می‌توانست جسم آدم را از نور قرار دهد تا تمام چشم‌ها به عظمت آن خیره شده، ملائکه سریع به سجده بروند و امتحان آنها راحت شود. اما امتحان الهی به این شکل بود که گل را آفرید و مدت‌ها پیش روی ملائکه قرار داد، سپس در آن روح دمید. گلی که در قرآن آمده است «مِنْ حَمَا مَسْتُون» (حجر/۲۶) یک گل سالخورده و در بعضی روایات گل متعفن و بد بو وارد شده است. بعد خداوند به ملائکه فرمودند: سجده کنید. ملائکه سجده کردند ولی ابلیس سجده نکرد و خداوند او را لعن کرده است. او بر خدا استکبار نمود. شیطان «إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ وَ سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ» است. حق قائل شدن انسان برای خود در مقابل کبریای الهی ریشه تمام کفرها و استکبار بر خداست؛ حتی صفات رذیله انسان مانند کبر و غرور و بخل و تعلق به دنیا همه برخاسته از استکبار است. این بیانات طولانی برای این عبارت حضرت بود که فرمودند: شیطان این بیماری خویش را که بیماری استکبار و کفر است به شما سرایت می‌دهد. بدتر از این نمی‌شود که انسان از مرز اختیاراتی که خداوند به وی داده است عبور کند. حضرت فرمودند: آنچه قرآن شفا می‌دهد این است «فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاعِ» بزرگ‌ترین بیماری‌ها را شفا می‌دهد.

شفا به قرآن و بیماری نفاق

دومین بیماری نفاق است. ترجمه ظاهری نفاق همین دورو بودن انسان است. اینکه باطن یک جور باشد و ظاهر جور دیگر. باطن کفر به خدای متعال و ظاهر مسلمان باشد. نفاق مراتبی دارد. حضرت فرمودند گاه در همین حد است که انسان در محراب عبادت بایستد و خضوع ظاهریش از خضوع باطنیش بیشتر باشد، صدایش را بیشتر از تواضعی که در قلبش است نازک کند. جسمش را بیش از خشوعی که در قلبش است جمع و جور کند. از اینجا شروع می‌شود و در نقطه اوجش نفاقی

۱- نهج البلاغة (للصّحیحی صالح)، ص: ۲۸۶

است که انسان به ظاهر مسلمان و در باطن بدترین دشمن خدا می‌شود. ظاهر اسلام را قبول می‌کند ولی باطن اسلام را که حقیقت ولایت است قبول نمی‌کند.

در قرآن کریم آمده است: «رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ» (آل عمران/ ۵۳) خداوندان به آنچه تو نازل کردی ایمان آوردیم و از پیامبر تبعیت کردیم. یکی از مهم‌ترین چیزهایی که بر پیامبر نازل شد و ما مأمور به پذیرش آن هستیم، پذیرش ولایت امیرالمؤمنین است. ولایت امیرالمؤمنین مرز ایمان و نفاق است. پیامبر اکرم (ص) این هدیه الهی را برای ما آوردند و در روز غدیر خم پرده‌های ولایت حضرت امیر گشوده شد و ما مکلف به پذیرش آن شدیم. حال بعضی از رسول خدا تبعیت کردند و بعضی عصیان ورزیدند و آن که قبول نکرد منافقی است که ظاهر اسلام را قبول دارد اما باطن آنرا قبول ندارد.

خداوند در آیه فرموده: «أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً» (لقمان/ ۲۰) خداوند نعمت‌های ظاهری و باطنی‌اش را بر شما فروریخته است. بعضی روایات بدین شکل معنا کرده‌اند که ظاهر دین همان توحید و نبوت است که همه آن را می‌پذیرند. اما باطن آن که همان حقیقت توحید است و انسان برای موحد شدن باید آن را بپذیرد ولایت است. بعضی ظاهر توحید را قبول می‌کنند ولی باطن آن را که ولایت است قبول نمی‌کند که او را منافق می‌نامند. قرآن از کوچکترین نفاق تا سخت‌ترین آنرا شفا می‌دهد. اگر کسی دچار سردرگمی شد هم باید برای شفا به قرآن رجوع کند.

قرآن بهار دل‌ها

حضرت امیر در بیان دیگری در نهج البلاغه می‌فرماید: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَ تَقَفَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَيْبُ الْقُلُوبِ»^۱ قرآن را بیاموزید زیرا قرآن بهترین احادیث است و در قرآن تفقه کنید زیرا بهار قلب هاست. خداوند وقت بهار باران رحمتش را در طبیعت نازل می‌کند، هوا معتدل می‌شود و زمین زنده می‌گردد. قرآن می‌فرماید: «فَأَنْظِرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (روم/ ۹۰) به نسیم رحمت خدا بنگرید که چگونه وقتی می‌وزد زمین مرده زنده می‌شود «كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى» (بقره/ ۷۳) خداوند به این شکل مرده را زنده می‌کند.

اگر نسیم قرآن به قلب انسان بوزد قلبش زنده می‌شود زیرا خیلی از مواقع قلب انسان می‌میرد. گاه کر می‌شود و نجوای الهی را نمی‌شنود درحالی‌که درهای ملکوت برایش باز است. دیدنی‌ها را می‌

۱- نهج البلاغة (للصبيحي صالح)، ص: ۱۶۴

بیند، ولی شنیدنی‌ها را نمی‌شنود. گاهی قلب می‌میرد، نه می‌بیند نه می‌شنود. نه رزقی به وی می‌رسد و نه می‌تواند به دیگران چیزی برساند. در این حالت قرآن ربیع قلب است و آنچه نسیم جان بخش قرآن را به قلب می‌رساند تفقه در قرآن است.

شفای به نور قرآن

در ادامه فرمودند: «وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ» اگر انسان بخواهد بیماری هایش را - خواه ظاهری باشد و خواه پنهان که فقط خدا می‌داند، خواه ساده و خواه سنگین که ممکن است دور کردنش ۵۰ سال به طول بیانجامد - علاج کند، باید به نور قرآن رجوع کند. زیرا «شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ» (یونس/ ۵۷) شفا برای بیماری‌هایی است که در سینه انسان پنهان است.

ویژگی قرآن در همه مراتبش آن است که نور هدایت الهی است «أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا» (نساء/ ۱۷۴). به نبی اکرم (ص) فرموده شد: ما قرآن را بر شما نازل کردیم و اگر شما نبودید قلبی تحمل نزول قرآن بر خودش را نداشت. ائمه فرمودند علم ما «صَعْبٌ مُسْتَصَعَبٌ»^۱ است. علم ما رام نیست که راحت آن را یاد بگیرید بلکه بسیار سنگین است. برای رسیدن علم ما به قلبتان باید پیغمبر مرسل یا ملک مقرب باشید، یا دارای قلبی باشید که خدای متعال آنرا امتحان کرده و قلب را آماده رساندن معارف ما کرده است. پس قلبی که می‌خواهد این قرآن را حمل کند باید بسیار با عظمت باشد. به همین دلیل اگر پیامبر اکرم (ص) نبودند هیچ قلبی قدرت و لیاقت تحمل قرآن رانداشت. اهل بیت هم همینطور هستند. ائمه ظرف و حامل قرآن اند؛ «حَمَلَةُ كِتَابِ اللَّهِ»^۲ هستند. قلب پیامبر آنقدر با عظمت بود که نور قرآن یکجا به قلب حضرت نازل شد.

براساس روایات، آیه نور قلب نبی اکرم را به چراغ دان که یک چراغ در آن روشن است تشبیه کرده است که روی این چراغ حباب بلورینی است «مَثَلُ نُورِهِ كَالْمِشْكَاتِ فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ فِي زُجَاجَةٍ» (نور/ ۳۵) مشکات قلب نبی اکرم است، مصباح چراغ نبوت و قرآن است که در قلب نبی اکرم روشن شده است و زجاجه وجود مقدس امیرالمؤمنین (ع) است که چراغی که در قلب نبی اکرم است در وجود امیرالمؤمنین هم تابیده شده است و لذا امیرالمؤمنین حامل قرآن هستند. پس این قرآن با عظمت بر قلب پیامبر نازل شد.

۱- الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۴۰۱

۲- عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۷۳

بعد آیه شریفه در ادامه می‌فرماید پیامبر این نور را لطیف نمودند، به قلب، چشم، گوش، زبان و قوای بندگان رسانیدند و اینگونه آن‌ها را ظلمات به سمت نور بردند. «کتابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْهِ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (ابراهیم ۱) لذا یکی از صفات قرآن که در خود این کتاب عزیز بیان شده این است که قرآن نور است و اگر نور قرآنی به کسی برسد زنده می‌شود. نور قرآن صفت ظلمانی را از بین می‌برد. شفای به نور قرآن معنایش همین است. اگر کسی به این نور رسید و پرتویی از آن چراغی که در قلب حضرت روشن شده است را دریافت کند صفات رذیله انسان را پاک می‌کند. پس قرآن شفاست و همه بیماری‌ها را شفا می‌دهد. صفات جهل را از بین می‌برد.

از حدیث عقل و جهل بدست می‌آید که صفات نورانی برای عقل و از آن نبی اکرم است. صفات ظلمانی مال جهل و صفت شیطان است. صفات ظلمانی را باید با شمشیر عقل زد. اگر کسی وارد حرم امام رضا(ع) شود، صفات ظلمانی‌اش را، حسد و بخلش را با شمشیر عقل می‌زند، چون امام رضا(ع) سرچشمه عقل است. قرآن هم همینطور است و باید صفات ظلمانی را با شمشیر قرآن زد و از بین برد.

ادب متقین در مقابل قرآن؛ آرامش و خضوع برای شفا

لذا امیرالمؤمنین در خطبه متقین وقتی متقین را توصیف می‌کند می‌فرماید: «أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهَا تَرْتِيلاً»^۱ متقین شب‌ها ایستاده خبردار مقابل قرآن می‌ایستند، مؤدب قرآن را تلاوت می‌کنند و به روش ترتیل می‌خوانند. با عجله و شتاب و اضطراب نمی‌خوانند و در محضر قرآن آرام هستند. یکی از آداب بهره‌مندی قرآن این است که انسان آرام سر سفره قرآن بنشیند و عجله نکند. در روایات آمده است که اگر در محضر عالمی بودید که قلبش به نور قرآن و علم نورانی شده است، آرام زیر این درخت بنشینید، او میوه خودش را بر شما فرو می‌ریزد. در محضر قرآن هم آرام بنشینید که میوه‌های خودش را به دلتان برساند. و البته خود این قرآن میوه‌اش را به شما می‌رساند. قرآن زنده است؛ هم بیماری انسان را می‌شناسد و هم می‌داند این بیماری را چگونه چطور علاج کند. همانطوری که وقتی انسان مقابل امام رضا (ع) می‌ایستد امام رضا را یک طبیب حاذق می‌داند و می‌گوید شما که می‌دانید عیب من کجاست، نسخه من هم دست شماست، قرآن هم همین طور است. مشکل انسان را گاه با یک آیه حل می‌کند. بنابر این باید در مقابل قرآن با آرامش و خضوع حضور پیدا کنیم.

۱- نهج البلاغة (للصّحیحی صالح)، ص: ۳۰۴

و در ادامه خطبه متقین حضرت اشاره می‌کنند: «يُحَزِّنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَيَسْتَيْزِرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ» متقین با قرآن قلبشان را محزون می‌کنند. این نشاطها و غفلت‌های بی خود که در دل ماست حجاب ماست. حزن هم اگر برای دنیا باشد حجاب است. اما حزنی که با قرآن در دل انسان می‌آید حزن نورانی و موجب رشد است. متقین دوی درد و بیماریشان را از قرآن طلب می‌کنند و می‌گیرند. در همین جاست که حضرت می‌فرماید از قرآن شفا بخواهید که قرآن بهترین شفا است. با این آداب می‌توان دوی دردها را از قرآن گرفت.

راه دریافت شفای قرآن القاء سمع

لذا راه رسیدن به شفای قرآن این است که انسان مودب در مقابل قرآن بیاستد و القاء سمع کند. قرآن شفای سنگین‌ترین و بزرگترین بیماری هاست. خدا این گوش و سمع را برای این به ما داده است که انسان القاء سمع کند که کلام خدا را بشنود و خوب گوش دهد. بعد آرام آرام کلام قرآن به سمع انسان می‌رسد. سمع در کسب علم حتی از چشم هم موثرتر است. اگر انسان گوش قلبش را به قرآن داد کلام خدا را آرام آرام می‌شنود. البته معصومین هم القاء سمعی خاص از قرآن دارند که در روایت حضرت فرمودند آنقدر «ایاک نعبد و ایاک نستعین» را تکرار کردیم که آنرا از قائلش شنیدم. این سمع بدون حجاب است. ولی ما هم می‌توانیم با القاء سمع کلام الهی را از قائلش بشنویم اما با حجاب.

ما قرآن را از حجاب معصوم دریافت می‌کنیم. در دعای مهم تلاوت قرآن که به منزله اذن دخول بهره مندی از قرآن است - کم اینکه شما اگر بخواهید برای تشرف به حرم اجازه داشته باشید باید اذن دخول بگیرید تا درهای حرم باز شود. قرآن هم مانند حرم است و اگر بخواهید درهای قرآن باز شود باید اذن دخول بگیرید - امام صادق (ع) می‌فرماید قرآن «كَلَامُكَ التَّاطِقُ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّكَ» است یعنی قرآن سخن توست لکن پیغمبر آن قدر با عظمت است که کلام تو بر زبان او جاری می‌شود. پیامبر در مقامی است که همه قوایش در اختیار خدای متعال است.

این مطلب در حدیث قرب نوافل که فریقین نقل کردند اشاره شده است که فرمودند: «اگر کسی واجبات را انجام داد، سپس نوافل را به کمال رساند، آن وقت به جایی می‌رسد که من دوستش می‌دارم و اگر دوستش داشتم «كُنْتُ سَمِعُهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرُهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ وَ لِسَانُهُ الَّذِي يَنْطِقُ

به^۱ «من زبان و گوش و دست او می‌شوم. معنایش -العیاذ بالله- این نیست که خدای متعال حلول در بنده می‌کند، بلکه با اراده خود انسان همه قوایش تحت اختیار خدا قرار می‌گیرد. آن وقت هر حرفی می‌خواهد بزند خدای متعال به زبان او حرف می‌زند. نبی اکرم(ص) در مقامی هستند که دستشان دست خداست و وقتی که افراد با او بیعت می‌کنند در بیعت خدای متعال هستند. یا در بحث جنگ بدر بود، حضرت سنگریزه‌ها را از دست امیرالمؤمنین گرفتند و به طرف دشمن پاشیدند. در اینجا خدای متعال می‌فرماید: «وَمَا رَمَيْتُ إِذْ رَمَيْتُ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (انفال/ ۱۷) زمانی که سنگریزه‌ها را پرتاب می‌کردی، شما این کار را نمی‌کردی بلکه این کار حضرت حق بود.

لذا نبی اکرم این کلام را بدون حجاب از خدا می‌شنود اما ما نمی‌توانیم بدون حجاب و واسطه این را بشنویم. واسطه ما وجود مقدس نبی اکرم(ص) هستند. البته شنیدن از نبی اکرم هم کار هر کسی نیست. یک بزرگواری از علمای بزرگ که خیلی با قرآن و نهج البلاغه مأنوس بودند می‌فرمودند: من نهج البلاغه امیرالمؤمنین را وقتی می‌خوانم گویا گاه دارم از امیرالمؤمنین می‌شنوم. بعضی خطبه‌ها را که مرحوم سید رضی کامل در کتاب نیاورده، گویا می‌شنوم که امیرالمؤمنین دارند بقیه‌اش را می‌خوانند. و البته اگر انسان از امیرالمؤمنین نهج البلاغه را بشنود تا عمق قلب انسان انسان نفوذ می‌کند.

نتیجه این سخنان این که قرآن شفاست و سعی کنید بیماری‌های خودتان را با قرآن شفا دهید. هر وقت انسان احساس کرد دردی دارد، وضو بگیرد، دو رکعت نماز ایستاده بخواند و در نمازش ایستاده بخشی از قرآن را با ادب و القا سمع، بدون عجله و شتاب بخواند، نور قرآن به قلبش می‌رسد. السلام علیک یا ابا عبدالله....

گفتار ۳

فضائل و برکات قرآن (۲)

استعانت در بلاها
و سختی‌ها





متن زیر سخنرانی جلسه چهارم مباحث ظهر حرم مطهر رضوی در ماه مبارک رمضان ۹۳ که توسط آیت الله میرباقری به تاریخ ۳۱ تیرماه ۹۳ ایراد شده است. در این جلسه بیان می‌کنند قرآن کتابی است که کمک کار ما در شدائد است. دنیا داری است که محفوف به بلا است یعنی با بلا پیچیده شده است و البته بسیاری از بلاهای کوچک و بزرگی که به ما می‌رسد به خاطر غفلت‌ها و اشتباهات خود ماست. قرآن هم راه عبور از سختی‌ها را به او نشان می‌دهد و هم انسان را شفاعت می‌کند. تلخ کامی‌های دنیا عمدتاً برای این است که ما دل به دنیا نبندیم و راه خدا را از وسط این سختی‌ها پیدا کنیم. یکی از کارهایی که قرآن می‌کند همین است که به انسان شرح صدر می‌دهد و حقیقت دنیا را نشان می‌دهد...



قرآن کتاب استعانت در بلاها و شدائد / جایگاه ابتلائات

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على أعدائهم أجمعين. از آثار قرآن بحث کردیم و اشاره شد که دردها را با قرآن باید دوا کرد. حضرت فرمودند: از قرآن طلب شفای بیماری‌های خودتان را بکنید. شفای بزرگترین دردهای لاعلاج انسان در قرآن است که عبارتند از: کفر و نفاق و غی و ضلال. خلاصه این که بیماری‌هایی که دل و جان انسان به آن‌ها مبتلا می‌شود و انسان را جهنمی می‌کنند با نور قرآن شفا پیدا می‌کنند.

در ادامه حضرت می‌فرمایند: «اسْتَعِينُوا بِهٖ عَلَىٰ لَأُوْآئِكُمْ فَإِنَّ فِيْهِ شِفَاءً مِّنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النَّفَاقُ وَ الْعِيَّ وَ الضَّلَالُ»^۱ در شداید خودتان، وقتی کارها بر شما سخت می‌شود از قرآن استعانت بجوید. حضرت در مورد دنیا فرمودند: دنیا داری است که محفوف به بلا است یعنی با بلا پیچیده شده است و از هر طرف که وارد دنیا شوید دنیا همراه با گرفتاری هاست. لذا در برخی روایات آمده است که مردم چند چیز را در غیر جای خودش می‌جویند؛ مثلاً در سیری به دنبال علم می‌روند در حالیکه خداوند متعال علم را همراه با گرسنگی قرار داده است. شخص باید گرسنگی بکشد تا قابلیت دریافت نور علم را پیدا کند. نمونه دیگرش این است که مردم راحتی را در دنیا طلب می‌کنند لکن خداوند دنیا را جای سختی قرار داده است. دلیل این مسئله این است اولاً بلا و سختی انسان را رشد می‌دهد و بستر تقرب به خداوند متعال را فراهم می‌سازد. بهترین مرکب برای رسیدن به خدا رنج‌ها و بلاها هستند؛ حتی ریاضت‌ها چنین کارگر نیستند. اگر انسان با ریاضت‌ها و زحمت‌ها به جایی نرسید، با بلاهای الهی آن ترقی و آرامش نفس انسانی حاصل می‌شود.

۱- نهج البلاغة (للصبي صالح)، ص: ۲۵۲

یک نکته در باب سختی‌ها دارای اهمّیت است و آن این که ما حق نداریم که برای خودمان سختی بتراشیم؛ زیرا شاید بیش از ظرفیت ما باشد در حالی که بلاهایی که خداوند متعال برای ما تدبیر می‌کند در سطح ظرفیت و متناسب با اعمال ماست و موجب رشد است. پس بلا موجب تعالی و رسیدن به خداست و به خاطر همین است که گرفتارترین مردم در دنیا انبیاء بودند.

بسیاری از بلاهای کوچک و بزرگی که به ما می‌رسد به خاطر غفلت‌ها و اشتباهات خود ماست. این مطلب در روایات به طور مکرر آمده است و در قرآن نیز می‌خوانیم: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيَكُمْ» (شوری / ۳۰) یعنی رنج‌هایی که به شما اصابت می‌کند به واسطه خودتان است. در ادامه همین آیه می‌فرماید: «وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»؛ یعنی این درحالی است که خداوند متعال بسیاری از جرم‌های شما را عفو می‌کند. البته این که خداوند متعال در دنیا در قبال برخی از اعمال ما عکس‌العملی را قرار می‌دهد به جهت این است که از خدا غافل شدیم و این عکس‌العمل، راه تقرب دوباره به خداست.

در روایت آمده است شخصی بر امام صادق (ع) یا امام باقر (ع) وارد شد. پایش به چارچوب در گیر کرد و زمین خورد. در چنین مجلسی اگر انسان زمین بخورد خیلی برایش سخت است. ظاهراً خیلی منفعل شد. حضرت همین آیه را خواندند و فرمودند: هر چه به شما می‌رسد خودتان مقصر هستید، خود کوتاهی کردی. عرض کرد آقا من چه اشتباهی کردم؟ حضرت فرمودند: چرا موقع ورود به مجلس بسم الله نگفتی؟ از خدا غافل بودی، اینگونه شد.

در توحید صدوق در روایت دارد: شما وقتی بسم الله نمی‌گویید و کاری انجام می‌دهید یک غباری از شرک بر دل شما می‌نشیند. اگر مومن باشید و خدای متعال دوستتان بدارد برای این که این غبار شرک پاک شود شما را مبتلا می‌کند. این بلا آن غبار شرکی که در اثر غفلتان پیش آمد از دلتان بر می‌دارد. ولی اگر بسم الله نگفتی خدا تو را زمین می‌زند العیاذ بالله از باب این نیست که بخواهد با انسان لج کند، از باب این است که یک غباری از شرک بر دل انسان می‌نشیند که با زمین خوردن، با خجالت کشیدن و منفعل شدن پاک میشود. و یا آن موقعی که باید صلّه رحم می‌کرد، آن موقعی که باید صدقه می‌داد، انجام نداد و بلا به طرف مال او آمده است. سختی‌های دنیا همه نردبان رشد مومن هستند ولی برای غیر مومن و کافر گاهی عذاب است. بلاهایی که به ما می‌رسد باطنش رحمت خدای متعال است ولو ظاهرش هم ادب کردن و معاقبه و عتاب خدای متعال باشد.^۱

۱- التوحید (للسدوق)، ص: ۲۳۱

لذا فرمود برای این که این سختی‌ها برایتان آسان شود به قرآن رجوع کنید و برای عبور از این سختی‌ها از قرآن کمک بگیرید. اگر کسی اهل رجوع به قرآن شد، قرآن هم راه عبور از سختی‌ها را به او نشان می‌دهد و هم انسان را شفاعت می‌کند. در محضر امام هم کفاره گناه پاک می‌شود و گاهی هم امام به انسان شرح صدر می‌دهد تا بتواند سختی‌ها را تحمل کند. بهترین راه آسان شدن سختی‌ها این است که انسان روحش بزرگ شود.

همه دنیا سختی است. اگر در دنیا سختی نباشد، انسان غفلت پیدا می‌کند. در باب غفلت مرحوم شیخ بهایی می‌گویند: شخصی فرار کرد، یک حیوان درنده‌ای دنبالش کرد. وارد یک چاهی شد، داشت می‌افتاد ته چاه که دستش را به یک بوته خاری گرفت. به خاری که از دامنه چاه روییده بود نگاه کرد، ته چاه اژدهایی را دید که دهن باز کرده که او را بلعد. حیوان درنده در بالا و اژدها در پایین در کمینش بودند. کندوی عسلی دید، شروع کرد به خوردن عسل، دشمن بالا سرش و دشمن ته چاه را فراموش کرد. یک انگشت عسل می‌خورد تا زنبور نیشش می‌زد، دوباره می‌خورد. یک موش سیاه و سفیدی را دید که دارد ریشه این بوته را می‌خورد. غافل از همه اینها مشغول عسل خوردن شد. ایشان می‌گوید دنیا این طوری است مرگ که شما را دنبال می‌کند، قبر هم که دهن باز کرده شما را بگیرد، همه مستمسک شما در این دنیا عمرتان است که هر شب و روز این باریک‌تر می‌شود. لذات دنیا مثل همان عسل است که توأم با تلخی است. اگر بخواهی یک انگشت عسل بخوری باید ده تا نیش زنبور هم بخوری. اما با همه این‌ها به دنیا مشغولیم.

لذا تلخ کامی‌های دنیا عمدتاً برای این است که ما دل به دنیا نیندیم و راه خدا را از وسط این سختی‌ها پیدا کنیم. محصل وقتی می‌رود مدرسه وارد مدرسه که میشود خیال می‌کند اینجا را درست کردند برای بازی کردن، وقتی معلم بهش می‌گوید بنشین، می‌خواهد یک ساعت بنشیند سر کلاس درس گوش بدهد خیلی برایش سخت است. خیال می‌کند این سختی‌ها سختی‌های بی فایده‌ای است در حالی که مدرسه جای سختی کشیدن است.

قرآن و معرفت زایی نسبت به حقیقت دنیا و ابتلائات آن

انسان باید دنیا را بشناسد و بفهمد که در حال حرکت به سمت خدای متعال است. «إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيه» (انشقاق ۶) انسان رو به خدا می‌رود و این رنج‌ها رنج ملاقات خداست. یکی از کارهایی که قرآن می‌کند همین است که به انسان شرح صدر می‌دهد و حقیقت دنیا را نشان می‌

دهد. گاهی افراد پای ضریح امام رضا(ع) سرشان را می‌گذارند لای جمعیت، سختی‌اش را تحمل می‌کند که به ضریح برسد. این به دلیل عشق به حضرت است و به ضریح وقتی می‌رسد یک انبساط و بهجت خاصی پیدا می‌کند. سختی‌های دنیا برای مومن اینطوری است.

استاد عزیزی می‌فرمود سختی جان‌کندن و فشار قبر برای مومن مثل همان سختی‌های کسی است که سرش را می‌گذارد لای جمعیت می‌رود پای ضریح، اصلا دردش را هم احساس نمی‌کند. چون مشتاق رسیدن به ضریح است. در انسان مومن شوقی به خدای متعال وجود دارد که اصلا سختی جان‌کندن و فشار قبر و اینها را متوجه نمی‌شود. یک دفعه به خودش می‌اید می‌بیند برزخش تمام شده است. در بعضی روایات آمده است برزخ مومن مثل این است که گردنبندی پاره می‌شود، شروع می‌کند به جمع کردن دانه‌هایش، می‌بیند برزخ تمام شده است. تازه از این هم بهتر، بعضی از مومنین آنقدر مشغول به امیرالمؤمنین هستند که اصلا متوجه نمی‌شوند برزخ چگونه گذشت.

یکی از کارهای قرآن این است به انسان می‌فهماند که دنیا کجاست. انسان وقتی خیال می‌کند آمده در دنیا برای خوش‌گذرانی و لذت بردن و مشغول به دنیا بودن، همین که سفره‌اش بهم می‌خورد ناراحت می‌شود. اما همین که بفهمد در دنیا برای خوشگذرانی نیامدیم و می‌خواهیم به حضرت حق برسیم، سختی‌ها برایش آسان می‌شود. «يُوتُونَ مَا آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَّتْ أَلْفُ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ» (مؤمنون/ ۶۰) آن‌هایی که اهل راه بودند با همه وجود کار می‌کردند، شبها نمی‌خوابیدند، روزها مشغول بودند و همه توان و کوششان را می‌آوردند در عین حال خوفی در دلشان بود چون می‌خواهند به محضر خدا بروند.

خدای متعال می‌فرماید: «وَمَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ * لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (حدید/ ۲۲-۲۳) این مصیبت‌هایی که به شما می‌رسد قبل از این که به شما برسد و تو این عالم آشکار شود در یک کتابی ثبت و ضبط شده است و این مصیبت‌ها برای این است که شما در مقابل آنچه ازتان می‌گیرند تأسف نخورید و آنچه بهتان می‌رسد شما را مشغول نکند.

وجه تسمیه مصیبت این است که گویا هدف گرفته شده و به انسان اصابه کرده است. خدای متعال دقیقا به اندازه ظرف من، با نقشه، متناسب با رشد من به هدف زده است. این مصیبت‌ها تصادفی نیست. برخی تصور می‌کنند که این‌ها تصادفی است و یا کار طبیعت است و طبیعت هم کور

و کر است دیگر. اگر انسان سختی‌های دنیا را تصادفی بداند، یک لحظه نمی‌تواند رنج‌ها را تحمل کند. قرآن می‌فرماید همه سختی‌هایی که به شما می‌رسد از قبیل بیماری و فقر و زلزله و... قبل از اینکه آشکار شود، در کتابی ثبت شده است و کم کم ظاهر می‌شود و این برای خدا خیلی آسان است. خدای متعال این قدر دستگاهش عظیم است که به تک تک این میلیاردها انسان نه فقط میلیاردها انسان هزارها هزار میلیارد مخلوقی که دارد یک جوری توجه می‌کند که اگر همین یک دانه مخلوق هم می‌داشت بیشتر از این توجه ممکن نبود.

امام هم همینطور است. یک موقع‌هایی می‌رفتم حرم از خلوت خوشم می‌آمد. بعدها فهمیدم عجب اشتباه بزرگی می‌کنیم، مگر برای امام خلوت و شلوغی دارد؟ و چه بهتر که جمعیت در حرم زیاد باشند و از عبادت همدیگر بهره ببریم. مانند نماز جماعت که یک نفر اضافه شود کلی به ثوابش اضافه می‌شود چون یک عبادت اجتماعی است. این کار بر خدا آسان است که به تک تک میلیاردها آدم هر چه می‌رسد از قبل ثبت شده و آرام آرام در صحنه این دنیا آشکار شود.

ابتلائات و رفت و آمدها راه توجه به خدا

در ادامه می‌فرماید: «لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (حدید/۲۳) برای این است که شما در مقابل آنچه ازتان می‌گیرند تأسف نخورید و آنچه بهتان می‌رسد شما را مشغول نکند. هم نعمت‌ها و هم سختی‌ها راه رسیدن به خداست پول برای این است که در راه خدا خرج کنی و به خدا نزدیک شوی نه اینکه جمع کنی و برای حفظش حتی جانت را هم به خطر بیاندازی. وقتی درست استفاده نکنی، آن را از تو می‌گیرند و باید صبر کنی که با صبرت به خدا برسی. صابرین کسانی هستند که وقتی بلا به سراغشان می‌آید، در بلا خدا را پیدا می‌کنند.

لذا قرآن فرموده است: «وَلْتَبْلُوْنَكُمْ بِالْخُوفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ * أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْتَدُونَ» (بقره/۱۵۶-۱۵۸) یعنی ما شما را در دنیا به انواع مختلف امتحانات مبتلا می‌کنیم. به صابرین بشارت بده. که صابرین کسانی هستند که وقتی مصیبت بهشان می‌رسد می‌فهمند مبدا و منتهی خدا است و این سختی مسیر به سوی خداست. نتیجه این صبر هم در آیه فرموده است، صلوات، رحمت و هدایت الهی که به صابرین می‌رسد. این‌ها راه یافته به هدایت و مهتدی هستند. در روایت دارد ملائکه می‌گویند اگر یکی از این سه چیز را خدا به ملائکه بدهد راضی هستند.

وقتی خدا نعمتی می‌دهد باید با این نعمت به سوی خدا بروید. اگر به سوی خدا نرفتید از شما می‌گیرند و حال که نعمت را گرفتند در بلا خدا را پیدا کنید. اگر می‌خواهید آبرویتان بماند به خدا بسپارید، برای خدا خرج کنید. اگر برای خدا خرج نکردی و خرج خودت کردی، خدای متعال این بت را می‌کشد و این آبرو یکجا می‌ریزد. حالا صبر کن و بفهم که این آبرو ریختن برای این است که تو را می‌خواهد به خودش نزدیک کند. صبر کن و جزو صابرین باش.

وقتی نعمت می‌آید برایمان، سرخوش به نعمت می‌شویم، یادمان می‌رود این نعمتی که خدا داده بود برای این است که به خدا نزدیک شویم. بعد نعمت را از ما می‌گیرند که توجه به خدای متعال پیدا کنیم. باز هم فقط می‌نشینیم به غصه خوردن و از خدا گله و شکایت کردن. موقعی که نعمتی داده شد باید برای خدا خرج کنیم تا برایمان بماند. وقتی انسان جوان است باید بداند این توان را خدا داده و باید خرج خدا کند. وقتی هم پیر شد، باید دستش را به دیوار بگیرد و راه برود، باید بداند این انکسار هم یک راهی است بسوی خدا. پیری یکی از مراحل است که خدا بت‌های انسان را می‌شکند. بت‌هایی که آدم را مغرور می‌کرد. یک علت پیری همین است که خدای متعال این ناتوانی را می‌دهد که انسان آن لحظات که مغرور بود اگر خدا را پیدا نکرد در پیریش پیدا کند و اگر در جوانیش خدا را پیدا کرده بود در پیری پرواز می‌کند. اگر انسان در ثروت خدا را پیدا کرد وقتی ثروت را از او می‌گیرند، خدایی بودنش به اوج می‌رسد. می‌خواهد این طرفش را هم تجربه کند. آن وقت همانطور که از نعمت لذت برده بود در بلا هم لذت می‌برد. لذا قرآن می‌فرماید برای چیزی که از دست می‌دهید تاسف نخورید. «لَئِیْ لَا تَأْسَوْا عَلَیْ مَا فَاتَكُمْ»

اشکال ما انسان‌ها را قرآن در آیات مختلف و به بیان‌های گوناگون گفته است فرمود: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا * إِلَّا الْمُصَلِّينَ» (معارج ۱۹-۲۲) انسان طوری است که وقتی سختی به او می‌رسد، جزع و فزع می‌کند و زمانی که خیرات می‌رسد منع می‌کند. نه وقتی به او می‌دهیم می‌تواند خدا را پیدا کند و نه وقتی که از او می‌گیریم. بغیر از یک دسته مصلین اهل ذکر و اهل خدا که وقتی نعمتی به آن‌ها داده می‌شود، خدا را می‌یابند و زمانی هم که نعمت از آنان گرفته می‌شود، از حضور حق لذت می‌برند. این دسته از انسان‌های اهل ذکر و با خدا مصلین هستند که در بعضی روایات به شیعیان معنا شده است.

مدیریت حکیمانه خداوند در ارسال بلاها

قرآن می‌فرماید هر چه به شما می‌رسد از قبل در یک کتابی ثبت شده و آرام آرام آشکار می‌شود. وقتی بهتان نعمت می‌دهند سرخوش نشوید و وقتی از شما نعمت را می‌گیرند غصه نخورید. اینکه در یک کتابی ثبت شده است چرا باید موجب این بشود که غصه نخوریم؟ بعضی‌ها در تسلیت گفتن می‌گویند: فقط شما نیستید و خیلی‌ها عزیز از دست داده‌اند این حرف که فایده‌ای ندارد. اما قرآن می‌گوید این بلا که به شما رسیده از قبل در یک کتابی نوشته شده است. نکته این است که اگر انسان توجه داشته باشد که این بلا تصادفی نیست، طبیعت کور و کر نیست و از جانب خدای حکیم و دانایی است که مرا بیشتر از خودم دوست دارد، برای این بلا یا غصه نخواهد خورد. بنابراین در این بلا یک محبتی است و خدای متعال چون مرا دوست داشته فقیر کرده است. چون مرا دوست داشته بیمار کرده است و می‌خواهد مرا به خودش نزدیک کند.

در روایتی از امام باقر (ع) نقل شده است که رسول الله (ص) به جابر فرمودند: «تو فرزند من امام باقر (ع) را می‌بینی، سلام مرا به او برسان» او در پیروی حضرت را درک کرد. حضرت فرمودند جابر حالت چطور است؟ - قریب به این مضمون - گفت: آقا آنقدر از دنیا دل کنده شدم که مرگ را از زندگی بیشتر دوست دارم. اولیا خدا اینطور هستند. مرگ را از زندگی بیشتر دوست دارند. فقر را از غنی بیشتر دوست دارم. چون می‌ترسند غنی انسان را از خدا دور کند. حضرت فرمودند: ما اهل بیت این طور نیستیم و هر چه خدا بخواهد دوست داریم. فرقی بین بیماری و سلامت، فقر و غنی، مرگ و زندگی نیست.

انسان باید بداند که فقر و غنی و سلامتی و بیماری و... همه از قبل تدبیر شده است و خدای حکیم به اندازه‌ای از نعمات می‌دهند که بتوانی خرج خدا کنی. خدای متعال آبرویی که به انسان می‌دهد بیش از ظرفیتش نیست مگر برای آن‌هایی که می‌خواهد عذابشان کند. و الا آن‌هایی که خدای متعال دارد تربیتشان می‌کند به اندازه‌ای بهشان آبرو می‌دهد که می‌توانند به خدا نزدیک شوند. در نعمات دیگر هم همینطور است. همچنین در بلا یا برای مثال خداوند به اندازه‌ای بیماری می‌دهد که می‌داند انسان می‌تواند صبر کند و به خدا برسد. زاهد همین است. کسی که چه نعمت رو به او می‌آورد کاری با نعمت ندارد و با صاحب نعمت کار دارد و وقتی هم نعمت را از او می‌گیرند، کاری با سختی‌ها ندارد و سرو کارش با آن خدایی است که این سختی را فرستاده و دارد او را به سوی خودش دعوت می‌کند.

قرآن و شرح صدر در سختی‌ها

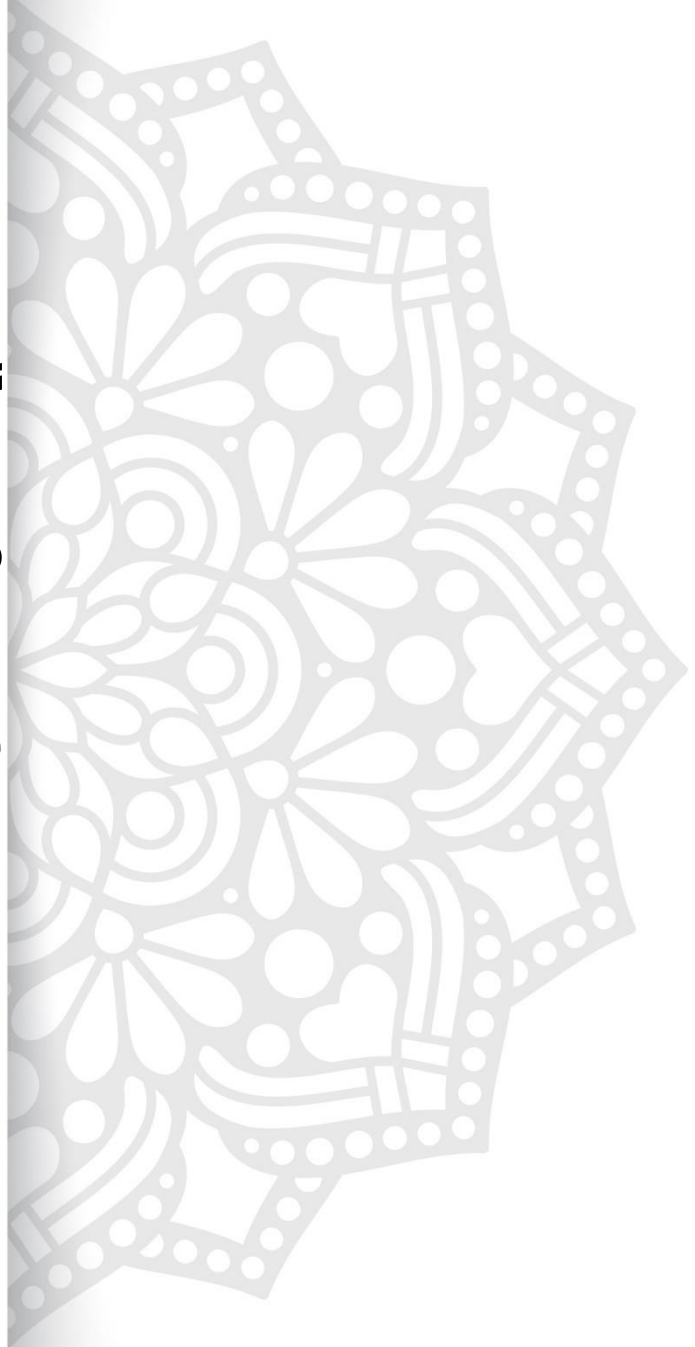
اگر کسی رو به قرآن آورد معارفی به او عطا می‌شود که سختی‌ها را بر انسان سبک می‌شود. فرمود: «وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ» (انعام/۱۲۵) اگر خدای متعال بخواهد کسی را هدایت کند، به او شرح صدر می‌دهد. به حضرت عرض کردند یا رسول الله شرح صدر چیست؟ حضرت فرمود: «فَإِنَّ النُّورَ إِذَا وَقَعَ فِي الْقَلْبِ انشَرَخَ وَ انْفَسَحَ فَيَقِيلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلْ لَدَيْكَ مِنْ عِلْمَةٍ فَقَالَ نَعَمْ التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْعُزُورِ وَ الْإِنَابَةُ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَ الْإِسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نَزْوِلِهِ» شرح صدر نوری است که وارد قلب مومن می‌شود قلبش گشاده می‌گردد که سه علامت دارد: دلش از دنیا بزرگتر و دل کنده از دنیا می‌شود، اهل آخرت می‌شود و میل به عالم آخرت پیدا می‌کند و قبل از اینکه فرصت بگذرد آماده مرگ است. نور قرآن همان نور امام است و اگر در دل مومن واقع می‌شود انسان شرح صدر پیدا می‌کند که این شرح صدر سختی‌های دنیا را حل می‌کند.

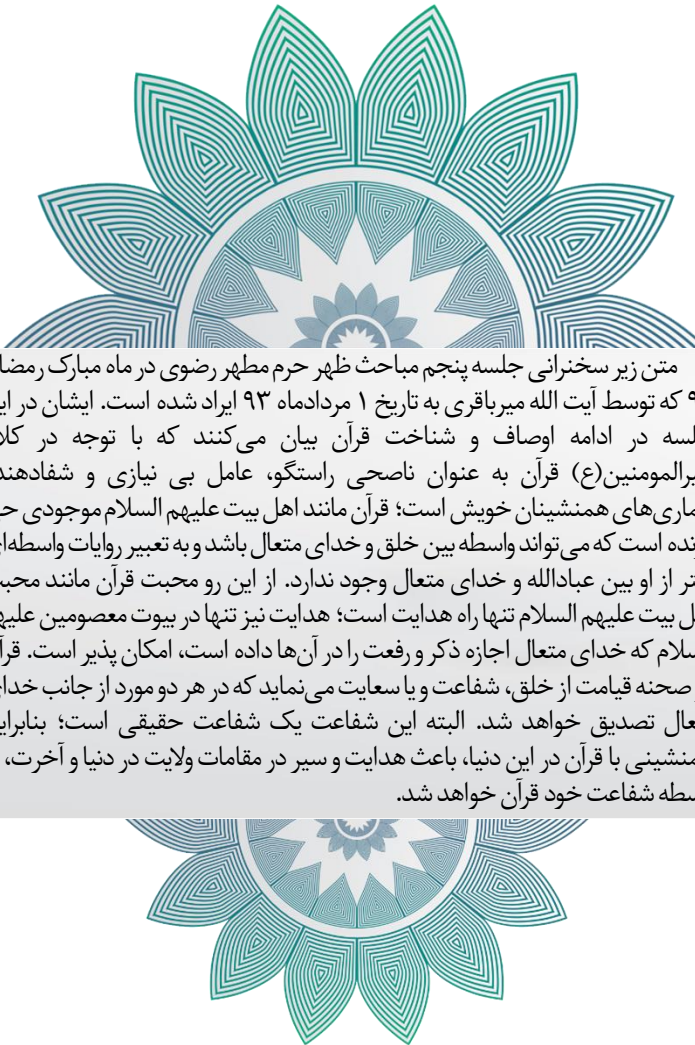
یک استادی داشتیم می‌گفت اگر در یک فنجان آب یک پشه بیفتد موج بر می‌دارد ولی در دریا و اقیانوس کشتی‌های بزرگ گم می‌شوند، چون دریا بزرگ است. اگر دل آدم دریایی شود سختی‌های دنیا آسان می‌شود و اگر دل انسان به اندازه فنجان شد، کمترین سختی انسان را تحت فشار قرار می‌دهد. حضرت سیدالشهداء (ع) روز عاشورا اصلاً تیغ شمشیر را احساس نمی‌کردند چون مشتاق لقاء خدا بودند. این نور قرآن است که در انسان شرح صدر ایجاد می‌کند. اگر پای سفره قرآن نشستید انواری به دل انسان می‌نشیند که همه سختی‌های دنیا در نظر انسان کوچک شده و راه عبور از این سختی‌ها را به انسان نشان می‌دهد. السلام علیک یا ابا عبد الله...

گفتار ۴

فضائل وبرکات قرآن (۳)

شفاعت





متن زیر سخنرانی جلسه پنجم مباحث ظهر حرم مطهر رضوی در ماه مبارک رمضان ۹۳ که توسط آیت الله میرباقری به تاریخ ۱ مردادماه ۹۳ ایراد شده است. ایشان در این جلسه در ادامه اوصاف و شناخت قرآن بیان می‌کنند که با توجه در کلام امیرالمومنین(ع) قرآن به عنوان ناصحی راستگو، عامل بی نیازی و شفا دهنده بیماری‌های همنشینان خویش است؛ قرآن مانند اهل بیت علیهم السلام موجودی حی و زنده است که می‌تواند واسطه بین خلق و خدای متعال باشد و به تعبیر روایات واسطه‌ای بهتر از او بین عبادالله و خدای متعال وجود ندارد. از این رو محبت قرآن مانند محبت اهل بیت علیهم السلام تنها راه هدایت است؛ هدایت نیز تنها در بیوت معصومین علیهم السلام که خدای متعال اجازه ذکر و رفعت را در آن‌ها داده است، امکان پذیر است. قرآن در صحنه قیامت از خلق، شفاعت و یا سعایت می‌نماید که در هر دو مورد از جانب خدای متعال تصدیق خواهد شد. البته این شفاعت یک شفاعت حقیقی است؛ بنابراین همنشینی با قرآن در این دنیا، باعث هدایت و سیر در مقامات ولایت در دنیا و آخرت، به واسطه شفاعت خود قرآن خواهد شد.



مقدمه و مرور مباحث گذشته

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على أعدائهم أجمعين. قسمتی از بیان نورانی امیرالمؤمنین علیه السلام که مرحوم سید رضی در نهج البلاغه نقل کرده اند، خطبه ۱۷۶ و درباره قرآن کریم است. حضرت خصوصیات را درباره قرآن بیان کرده و می‌فرماید: «وَ اعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يُعْشُ وَ الْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ وَ الْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ وَ مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نَقْصَانٍ زِيَادَةٌ فِي هُدًى أَوْ نَقْصَانٍ مِنْ عَمَى وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ وَ لَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غَيِّ»^۱ (قرآن ناصحی است که شما را فریب نمی‌دهد؛ هادی‌ای است که هرگز شما را به اشتباه نمی‌اندازد؛ سخنگویی است که با شما صحبت می‌کند و در سخنانش هیچ گاه دروغ نمی‌گوید؛ احدی با قرآن مجالست نمی‌کند مگر اینکه وقتی از سر سفره آن برمی‌خیزد، یا چیزی بر او اضافه می‌شود، یا چیزی از او کم می‌گردد؛ یا هدایتی را بر او اضافه می‌کند و نوری به قلب و قوای او می‌دهد، یا کوری و غفلت و حجابی را از او برمی‌دارد؛ بدانید که اگر کسی دست به هدایت قرآن پیدا کرد، دیگر هیچ احتیاجی به دیگران ندارد؛ هرکس هم پیش از قرآن به هرچه دست پیدا کند، مستغنی و بی‌نیاز نمی‌شود. انسان باید خود را به ساحت قرآن برساند و به قرآن و به هدایت آن راه یابد تا فقر و نیازش به هدایت الهی مرتفع شود.

سپس فرمودند: «فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَانِكُمْ وَ اسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأْوَائِكُمْ وَ إِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ التَّفَاقُ وَ الْعَيُّ وَ الضَّلَالُ» از این کتاب برای درمان بیماری‌های خود شفا بجوید و برای حل مشکلات کمک بگیرید؛ یکی از بهترین آثار قرآن این است که اگر نور آن به قلب انسان رسد، انسان شرح صدر پیدا می‌کند و دلش بسط و گشادگی می‌یابد؛ آنچه مشکلات را برای انسان آسان می‌کند،

۱- نهج البلاغة (للصّبحي صالح)، ص: ۲۵۲

همین شرح صدر است؛ وگرنه دار دنیا با مشکلات فراوانی همراه است؛ نمی‌شود در دنیا مشکل نباشد. انسان باید به وسیله شرح صدر، این مشکلات را با عافیت پشت سر بگذارد که این کار از قرآن ساخته است؛ قرآن سخت‌ترین و بزرگ‌ترین بیماری‌ها را که کفر، نفاق، غی و سردرگمی انسان است، مرتفع می‌کند و دوا و شفا می‌دهد.

قرآن و اهل بیت تنها واسطه درخواست انسان از خدا

حال که قرآن این خصوصیات را دارد اگر از خدای متعال حاجتی می‌خواهید به واسطه قرآن بخواهید: «فَأَسْأَلُ اللَّهَ بِهِ وَتَوَجَّهْ إِلَيْهِ بِحُبِّهِ»؛ چنان که اهل بیت علیهم السلام را نیز بین خود و خدای متعال واسطه قرار می‌دهیم که البته این، هم حق است و هم عین توحید که انسان به واسطه اهل بیت علیهم السلام از خدای متعال درخواست کند؛ بیان صریح قرآن این است: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» (اعراف/۱۸۰)؛ خدای متعال بهترین اسماء را دارد پس خدا را به اسمای حسنا یا او بخوانید؛ این عین دستور قرآن است. در بیان نورانی اهل بیت علیهم السلام و وجود مقدس امام رضا علیه السلام آمده است که فرمودند: ما اسمای حسنا یا خدا هستیم و شما باید به وسیله ما به خدای متعال متوجه شوید.

قرآن هم همین گونه است؛ امیرالمؤمنین علیه السلام با بیانی نورانی در نهج البلاغه فرموده اند: «تَوَجَّهْ فَأَسْأَلُ اللَّهَ بِهِ»؛ اگر می‌خواهید از خدا درخواست کنید، قرآن را بین خود و خدای متعال واسطه قرار دهید و سپس از خدای متعال درخواست کنید؛ از این لطیف‌تر اینکه: «وَتَوَجَّهْ إِلَيْهِ بِحُبِّهِ» با محبت قرآن متوجه خدای متعال شوید و قرآن را دوست داشته باشید؛ اگر محبت قرآن در دلتان پیدا شد، وسیله‌ای است برای اینکه در نزد خدا وجیه شده، متوجه خدای متعال شوید و رو به خدا کنید. اگر می‌خواهید نزد خدا وجیه و آبرومند شوید این کار با قرآن و با محبت قرآن ممکن است.

در زیارت عاشورا می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ»؛ خدایا به واسطه امام حسین علیه السلام ما را در دنیا و آخرت نزد خودت آبرومند قرار بده. اگر کسی محبت امام حسین علیه السلام در دلش آمد، نورانی به نور محبت حضرت شد، شعاع وجود امام حسین علیه السلام در وجود او قرار گرفت و پرتویی از ایشان در وجود او بود، در دنیا و آخرت نزد خدا محبوب و آبرومند می‌شود. هر جا پرتویی از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام هست، محبت خدا و وجاهت هم هست. قرآن هم این گونه است؛ اگر در دلی محبت قرآن باشد، انسان به وسیله این محبت می‌تواند متوجه خدا

شود و رو به خدا آورد. محبت قرآن انسان را به سمت خدا هدایت و به او جذب می‌کند؛ آن گاه انسان نزد خدا وجیه و آبرومند خواهد شد.

سپس می‌فرماید: «وَلَا تَسْأَلُوا بِهِ خَلْقَهُ، إِنَّهُ مَا تَوَجَّهَ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ بِمِثْلِهِ»؛ به واسطه قرآن از مخلوقات چیزی نخواهید؛ قرآن آن قدر منزلت و موقعیت دارد که می‌تواند شما را نزد خدای متعال آبرومند کند. با قرآن می‌توانید به خدای متعال متوجه شوید. هیچ بنده‌ای تا کنون به چیزی که مثل قرآن نزد خدا آبرومند باشد، به حضرت حق متوجه نشده است؛ زیرا قرآن به یک تعبیر عین ائمه علیهم السلام و علم ایشان است؛ نوری است که خدا در قلب ائمه علیهم السلام برافروخته و چراغی است که در آن روشن کرده است؛ چراغی است که خدای متعال در وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله روشن کرده است. این قرآن با جان امیرالمؤمنین علیه السلام یکی است؛ لذا کسی با وسیله‌ای به سوی خدای متعال توجه پیدا نمی‌کند که بهتر از قرآن باشد؛ چنان که اهل بیت علیهم السلام نیز این گونه هستند. در پایان زیارت جامعه کبیره به خدای متعال عرضه می‌داریم که خدایا اگر من می‌دانستم نزد تو کسی بهتر از اهل بیت علیهم السلام وجود دارد، او را واسطه و شفیع خود قرار می‌دادم ولی من بهتر از ایشان را نیافته‌ام. درباره قرآن هم همین طور است؛ فرمود: «إِنَّهُ مَا تَوَجَّهَ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ بِمِثْلِهِ»؛ عباد به چیزی که مثل قرآن باشد به خدای متعال توجه پیدا نمی‌کنند؛ یعنی چیزی که مثل قرآن نزد خدای متعال آبرومند و وجیه باشد، بتواند انسان را به خدای متعال نزدیک کند و خدای متعال برای او ارزش قائل باشد و با وجود آن اگر کسی که در پرتو و سایه قرآن حرکت کند و سعی نماید تا نور قرآن در وجودش جاری و خود شعاع قرآن شود، خدای متعال او را نپذیرد. فرمود: به هیچ چیزی به سوی خدای متعال متوجه نمی‌شوید که مثل قرآن باشد؛ قرآن بهترین وسیله توجه است؛ چنان که وجود نبی اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان علیهم السلام نیز همین طور هستند.

شفاعت و سعایت قرآن در صحنه قیامت

سپس حضرت فرمودند: «وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ، وَ قَائِلٌ مُصَدِّقٌ، وَ أَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفَّعَ فِيهِ، وَ مَنْ مَحَلَّ بِهِ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَدَّقَ عَلَيْهِ»؛ بدانید که قرآن شفاعت کننده است و شما را شفاعت می‌کند؛ مشفّع و شفاعت کننده‌ای است که شفاعتش رد نمی‌شود؛ قرآن سخن می‌گوید و سخنش نزد خدا مقبول است و خدای متعال آن را تصدیق می‌کند؛ قرآن قائلی است که گفته او تصدیق می‌شود؛ شفاعت قرآن برای هر کسی در روز قیامت پذیرفته شده است؛ به عکس اگر قرآن در

روز قیامت نزد خدای متعال از انسان شکایت کند - محل را در لغت به معنی سعایت معنا کردند که اینجا به معنی سعایت کردن قرآن نیست بلکه به معنی شکایت کردن است - و ضعفی را از کسی عرضه کند، بیان قرآن علیه او تصدیق می‌شود؛ آنجا نمی‌گویند که شاید قرآن اشتباه کند؛ در روز قیامت اگر قرآن شفاعت کند، شفاعتش پذیرفته می‌شود و اگر شکایت کند یا نزد خدای متعال از کسی سعایت نماید، علیه او تصدیق می‌شود؛ اگر قرآن در روز قیامت شکایت کند و بگوید این‌ها به من عمل نکردند یا دستور مرا زیر پا گذاشتند، حرف قرآن در صحنه قیامت رد نمی‌شود.

بعد فرمودند: «فَإِنَّهُ يُنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ كُلَّ حَارِثٍ مُبْتَلَىٰ فِي حَرْثِهِ وَ عَاقِبَةُ عَمَلِهِ، غَيْرَ حَرْثَةِ الْقُرْآنِ فَكُونُوا مِنْ حَرْثِيهِ وَ أَتْبَاعِهِ»؛ دنیا مزرعه است و همه در آن کشت می‌کنند و در روز قیامت هم کاشته‌های خود را می‌بینند؛ هر عملی که انجام می‌دهیم، هر حرفی که می‌زنیم و هر دلبستگی‌ای که پیدا می‌کنیم، و همه اعمال ما اعم از اعمال ظاهری و باطنی، یک نوع کشت است؛ بذری است که در این سرزمین می‌پاشیم؛ کشاورز در بهار یا پائیز هرچه کشت کند، همان سبز می‌شود؛ اگر گندم کاشته باشد، گندم سبز می‌شود؛ اگر جو باشد، جو؛ اگر هم خار باشد، خار؛ اگر کسی گندم بکارد، جو برداشت نمی‌کند. انسان در دنیا کشت می‌کند و در روز قیامت هرچه کاشته است، همان محصول را می‌بیند و به کاشته خود مبتلاست؛ مگر یک گروه که حرثه القرآن هستند؛ حرثه قرآن که در سرزمین قرآن زندگی کرده‌اند و کشتشان کشت قرآن بوده و از قرآن بهره برده‌اند، به آنچه کشت کرده‌اند، مبتلا نیستند؛ کشت آن‌ها جز خیر، نور و رحمت نیست؛ «فَكُونُوا مِنْ حَرْثِيهِ وَ أَتْبَاعِهِ»؛ از حرثه قرآن باشید؛ قرآن را در وجود خود کشت کنید و بذر قرآن را در آن پاشید. سرزمین وجود ما سرزمینی است که هر عمل ما به منزله بذری است که در آن می‌ریزیم؛ روز قیامت هم همان بذر سبز می‌شود و انسان هر چیزی را کشت کرده باشد آشکارا به صحنه قیامت می‌آید.

اگر بذر قرآن را در وجود خود کشت کنید برای شما گرفتاری به بار نمی‌آورد؛ پس باید از اتباع قرآن شد؛ یعنی وجود انسان باید تبع قرآن شود، دنبال قرآن حرکت کند تا شعاع قرآن در وجود انسان بتابد؛ همچنان که ما نسبت به اهل بیت علیهم السلام هم باید تابع و مثل سایه که به دنبال صاحبش حرکت می‌کند، باشیم؛ ما باید نسبت به نبی اکرم صلی الله علیه و آله تابع باشیم؛ اگر تابع قرآن و اهل بیت علیهم السلام و سایه حضرت شدیم، آن گاه علوم و معارف اهل بیت علیهم السلام به ما می‌رسد. درباره قرآن هم فرمودند: تبع قرآن شوید؛ این‌ها گویای مقامات قرآن است؛ قرآن چنان با عظمت است که به

ما می‌گویید: نسبت به قرآن سایه باشید و وجودتان تبع قرآن باشد: «فَكُونُوا مِنْ حَرَّتِهِ وَاتِّبَاعِهِ وَاسْتِدْلُوهُ عَلَى رَبِّكُمْ وَاسْتَنْصِحُوهُ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَاتَّهَمُوا عَلَيْهِ آرَاءَكُمْ، وَاسْتَعِشُوا فِيهِ أَهْوَاءَكُمْ»؛ اگر می‌خواهید به خدای متعال دلالت و هدایت شوید از قرآن طلب دلالت و راهنمایی کنید که شما را به پروردگارتان می‌رساند.

این بیان‌ها و کلمات قالب‌هایی ریخته شده هستند؛ این طور نیست که فقط حرفی زده شده باشد؛ هر کلمه آن تنظیم شده و پر از محتوای بلند است؛ این تعبیر بلندی است که انسان از قرآن برای خود نصیحت و خیرخواهی بخواند؛ قرآن شما را نصیحت می‌کند؛ آرای خود را در مقابل قرآن متهم کنید. در جایی که رأی، نظر، فکر و توجهات شما با قرآن همراه نشد، العیاذ بالله قرآن را متهم به اشتباه نکنید بلکه آرای خود را با قرآن متهم کنید؛ اگر هوی و میل شما با قرآن سازگار نیست بدانید که اگر غشی هست در هوای شماست؛ قرآن با شما غش نمی‌کند و شما را فریب نمی‌دهد؛ اگر ناخالصی‌ای هست در هوای شماست؛ هوای خود را ناخالص بدانید؛ هوی و خواسته انسان با قرآن یکی نیست؛ اگر غشی هست در دل انسان و هوای انسان است، نه در قرآن قرآن ناصحی است که با شما غش و فریب نمی‌کند. این‌ها بعضی از بیانات حضرت درباره قرآن است که از این دست بیانات در نهج البلاغه آمده است.

حقیقت وجودی امامدر همه عوالم برای هدایت و شفاعت

حضرت می‌فرمایند: قرآن شفیع شماست؛ شفیع است که شفاعت و شکایتش در قیامت قبول می‌شود؛ انسان گاهی با خود می‌گوید: مگر می‌شود مرکب روی کاغذ و الفاظ در قیامت شفاعت کند؟! این‌ها مجازگویی است! ولی حقیقت این گونه نیست؛ قرآن حقیقتاً یک موجود زنده است؛ همچنان که امام علیه السلام یک موجود زنده است و عوالمی دارد؛ وجود مقدس ثامن الحجج علیهم السلام اگر لباس بشر پوشیده و در دنیا همنشین ما شده است، در عوالم بالا هم حضور دارد؛ همان طور که در عالم ما هست، در عوالم بالا هم هست؛ همان طور که در عالم ما بیت النور و چراغی است که خدا روشن کرده است، در عوالم بالا هم این گونه است؛ اگر ما اینجا به گرد امام علیه السلام می‌گردیم، ملائکه هم در عوالم بالا گرد امام علیه السلام می‌گردند و از ایشان کمک می‌گیرند تا به عالم بالاتر از عالم ملائکه برسد.

در زیارت جامعه کبیره سه مرتبه از مقامات فراوان ائمه علیهم السلام ذکر شده است: «أَنْ أَرْوَّاحَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طِبَّتْكُمْ وَاحِدَةً، طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ»؛ این یک مقام است: «خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بَعْزِيهِ

مُحْدِقِينَ» مقام دوم است: مقام دیگر «حَتَّىٰ مِّنْ عَلَيْنَا بِكُمْ وَجَعَلْنَاكُمْ فِي بِيُوتِ أَدْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُدْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ» است؛ خدای متعال شما را در اجساد نوری آفرید که گرد عرش خدای متعال حلقه زده بودید؛ آنجایی که حول عرش خدا بودید و خدای متعال شما را در اشباح نور آفرید، دست ما به شما نمی‌رسید؛ در آنجا جبرئیل، میکائیل، ملائکه و عالم ملکوت شاگرد محضر شما بودند.

حبیب ابن مظاهر به امام حسین علیه السلام عرض کرد: شما قبل از خلقت آدم علیه السلام کجا بودید؟ فرمود: «كُنَّا أَشْبَاحَ نُورٍ نُدَوِّرُ حَوْلَ عَرْشِ الرَّحْمَنِ فَنُعَلِّمُ لِلْمَلَائِكَةِ التَّسْبِيحَ وَ التَّهْلِيلَ وَ التَّحْمِيدَ»^۱ ما در آن زمان اشباح نور بودیم که حول عرش پروردگار طواف می‌کردیم؛ در اجساد نوری بودیم و هنوز در جسم عالم دنیا خلق نشده بودیم؛ ما در آنجا مقامات توحیدی را به ملائکه تعلیم می‌کردیم؛ ما در آنجا ارکان توحید، معنی تسبیح، معنی «لا اله الا الله» و مقامات توحیدی را به ملائکه تعلیم می‌کردیم؛ خدای متعال بر ما منت گذاشت و این نعمت بزرگ را به ما داد؛ چرا که ارکان توحید، همین تسبیحات اربعه یعنی «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله والله اكبر» هستند.

خدای متعال ائمه علیهم السلام را در خانه‌هایی قرار داد که در آن خانه‌ها اجازه رفعت داده شده است؛ هرکس وارد خانه اهل بیت علیهم السلام شود، می‌تواند از وادی ولایت و از وادی نور اهل بیت علیهم السلام به سمت خدا رفعت پیدا کند؛ رشته نور اهل بیت علیهم السلام بین ما و حضرت حق یک رشته متصل است؛ اگر کسی وارد ساحت نور و وادی نور ائمه علیهم السلام شد، این رشته بی‌نهایت است و هر چه جلوتر برود، نورانی‌تر و به خدای متعال نزدیک‌تر می‌شود؛ در این خانه‌ها اجازه رفعت و ذکر هست؛ ائمه علیهم السلام خود ذکر الله و اهل ذکر هستند؛ فرمود: «فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل/۴۳)؛ اگر نمی‌دانید، سائل اهل ذکر شوید تا به شما علم بدهند؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: علم نوری است که خدای متعال در قلب کسی قرار داده که می‌خواهد او را هدایت کند؛ سپس اهل ذکر را در روایت معنا کرده و فرمودند: ذکر، نبی اکرم صلی الله علیه و آله هستند و اهل ذکر ما هستیم.

حتی در آیه لطیفی از قرآن آمده است: «عَلَىٰ يَذْكُرِ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد/۲۸)؛ با ذکر خدا قلوب مطمئن می‌شود؛ یک معنای آیه این است که قلبی که متوجه خدای متعال است در آرامش قرار دارد؛ قلب مادامی که متوجه حضرت حق نشود، آرامش پیدا نمی‌کند و مضطرب و به دنبال مقصد است؛ در

گفتار چهارم || ۴۷

روایت آمده است: در این آیه، ذکر الله وجود مقدس رسول الله صلی الله علیه و اله است: «وَهُوَ ذِكْرُ اللَّهِ وَجِبَابُهُ»^۱ ذکر خدا و حجاب الهی، نبی اکرم صلی الله علیه و آله هستند؛ اگر پرتویی از نبی اکرم صلی الله علیه و آله در قلب انسان واقع شود، آرام و موحد خواهد شد.

همین طور که ائمه علیهم السلام عوالمی دارند و از عالم بالا به عالم دنیا آمده‌اند و بیوت و محیط ولایت آن‌ها در هر عالمی، بیت النور، محیط رفعت و محیط ذکر است، در محیط خارج از این خانه‌ها نیز ذکر خدای متعال ممکن نیست؛ محیط بیرون از ولایت ائمه علیهم السلام لقلقه لسان و ریاضت‌های بی فایده است؛ در آنجا اجازه رفعت هم وجود ندارد و آدم یک قدم هم بالا نمی‌رود؛ اگر کسی را به وادی ولایت امام علیه السلام راه ندهند، هر قدر هم عبادت کند و ریاضت بکشد، این عبادت‌ها برای او رشد نمی‌آورد و او را رفعت نمی‌دهد. در وادی ولایت اهل بیت علیهم السلام اجازه رشد و رفعت هست؛ در این وادی است که با نور امام علیه السلام باید پیش بروید.

امام علیه السلام شفیع ماست، شفاعت ایشان هم مقاماتی دارد؛ در همین دنیا ما را شفاعت کرده و به بیت‌الولایه خود دعوت کرده و سعی می‌کنند ما را جذب نمایند؛ اگر اجابت کردیم و وارد وادی ولایت امام علیه السلام شدیم، آن‌گاه قدم به قدم ما را در وادی ولایت خود بالا می‌برند؛ کلمه کلمه حقایق و معارف را به ما تعلیم می‌کنند. این طور نیست که آدم خودش زحمت بکشد و به مقصد برسد؛ زحمت‌های ما قدم اول است که ما را به امام علیه السلام می‌رساند؛ آغاز سیر ما با امام علیه السلام است و ایشان ما را سیر می‌دهد؛ حتی قدم‌های اول هم با هدایت ایشان برداشته می‌شود؛ ما هرگز نمی‌توانیم در این وادی قدم برداریم. حضرت به عنوان بصری فرمود: ابتدا عبد شو؛ اگر عبد شدی، بیا ما برای ادامه راه هستیم؛ شاید کسی بگوید: من اگر بنده شوم که دیگر به مقصد رسیده‌ام! خیر؛ این طور نیست؛ عبودیت مقاماتی دارد؛ همین طور که ائمه علیهم السلام مقاماتی دارند؛ اگر شما عبد شوید، امام علیه السلام هدایت و دستگیری خود را به تدریج آغاز می‌کند. اگر کسی وارد وادی ولایت ائمه علیهم السلام شود او را رفعت داده و قدم به قدم در مقامات بالاتری از ولایت خود، سیر می‌دهند تا به سرچشمه برسد؛ در قیامت هم ائمه علیهم السلام از انسان دستگیری می‌کنند و او را به سمت درجات بهشت و در عبور از خطرات صحنه قیامت هدایت می‌کنند.

۱- تفسیر العیاشی، ج ۲، ص: ۲۱۱.

قرآن همانند امام صاحب مقام شفاعت در عوالم

قرآن هم این گونه است؛ قرآن یک حقیقت زنده و دارای مقامات است که از محضر خدای متعال نازل شده و نزد ما آمده و در همه عوالم هست؛ اگر کسی بر سفره قرآن بنشیند و خود را به قرآن بسپرد و از قرآن شفاعت بخواهد، قرآن هم در این دنیا شفیع انسان است و او را هدایت می‌کند؛ همین طور که بالاترین شفاعت ائمه علیهم السلام شفاعت در موضوع توحید، بندگی و هدایت است؛ در حقیقت آن‌ها شفیع ما می‌شوند که ما می‌توانیم خدا را بشناسیم؛ «بِنَا عِبْدَ اللَّهِ بِنَا عُرِفَ اللَّهُ»^۱؛ اگر امام شفاعت و دستگیری نکند، کسی خداشناس نمی‌شود؛ همان طور که معلم آنچه را که خدای متعال به او تعلم کرده، به راحتی در اختیار شاگرد قرار می‌دهد، گاهی هم اسراری را که معلم به شاگرد می‌گوید، در هیچ جایی یافت نمی‌شود؛ ائمه علیهم السلام نیز این گونه هستند؛ شفاعت ایشان شفاعت در هدایت، توحید و معرفت است؛ در حقیقت ایشان بین ما و خدای متعال واسطه می‌شوند و آن هدایت، رحمت، معنویت و توحیدی را که خدای متعال به سبب بندگی ائمه علیهم السلام به آن‌ها داده، به راحتی در اختیار ما قرار می‌دهند؛ سپس این شفاعت در قیامت هم مجسم می‌شود. زحمت‌هایی که ایشان برای ما می‌کشند در روز قیامت هم ادامه می‌یابد؛ در سختی‌های صحنه قیامت هم فقط آن‌ها می‌توانند دست ما را بگیرند؛ در آنجا نیز وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله شفاعت می‌کند؛ قرآن هم این گونه است؛ شفاعت قرآن هم از این دنیا آغاز می‌شود. قرآن العیاذ بالله فقط مرکب روی کاغذ نیست بلکه یک وجود حی و زنده است.

احاطه و اشراف قرآن و امام در امر شفاعت

وقتی انسان بر سفره قرآن می‌نشیند، قرآن هم درد و بیماری او را می‌شناسد، هم می‌داند او چه کاره است؛ می‌داند که او صادقانه بر این سفره نشسته یا شیطنت می‌کند. این کتاب هم مانند امام علیه السلام است؛ آیا امام معصوم علیه السلام هرگز فریب کسی را می‌خورد؟! ممکن است در ظاهر با انسان کنار بیاید و سکوت کند ولی معنای این رفتار این نیست که امام علیه السلام از انسان فریب می‌خورد.

قرآن می‌فرماید: «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَدْنَىٰ قُلُوبِنَا خَيْرٌ لَّكُمْ» (توبه/ ۶۱)؛ مردم از طوائف مختلف به محضر نبی اکرم صلی الله علیه و آله می‌آمدند و سخنان گوناگون می‌گفتند؛ امروز

۱- الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۴۵

چیزی می‌گفتند و فردا چیزی دیگر؛ حضرت هم گوش می‌دادند؛ آن‌ها می‌رفتند و می‌گفتند: این آقا هرچه را که می‌گوییم گوش می‌دهد! العیاذ بالله اگر حضرت اشکال کنند، می‌گویند بد اخلاق است، اگر گوش بدهند، می‌گویند ایشان سخن گفتن نمی‌داند و هر چه می‌گوییم قبول می‌کند؛ قرآن در این باره می‌فرماید: اگر گوش هم می‌دهد به نفع شماست.

امام علیه السلام فریب نمی‌خورد؛ ممکن است گوش بدهد، سکوت کند و گاهی عیب انسان را بیوشاند ولی معنایش این نیست که نمی‌بیند، نمی‌داند یا فریب خورده است. به محضر امیرالمؤمنین علیه السلام می‌آمدند و عرض می‌کردند: آقا ما از محبین شما هستیم؛ حضرت می‌فرمودند: خیر؛ این طور نیست؛ من شما را جزو محبین خود نمی‌بینم. بعد همان شخص در جنگ صفین مقابل حضرت می‌ایستاد؛ به عکس، شخص دیگری می‌آمد و می‌گفت: آقا من محب شما هستم؛ حضرت می‌فرمود: درست می‌گویید پس آماده سختی‌ها باشید زیرا محبت ما سختی به همراه دارد؛ مسیر محبت ما در دنیا مسیر دشواری است؛ اگر می‌خواهید از این مسیر به سمت خدا بروید باید سختی‌هایش را تحمل کنید؛ چون این مسیر بسیار گران قیمت است.

در روایت آمده است: «إِقْوُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْطُرُ بُنُورَ اللَّهِ»^۱ از زیرکی مؤمن پروا کنید چون او با نور خدا نگاه می‌کند؛ نمی‌توان او را فریب داد زیرا نور الهی همراه اوست؛ این چراغ را خدا به او داده است؛ ممکن است با شما مدارا کند و کنارتان بنشیند و یک عمر [به اعتراض] سخنی نگوید ولی فریب نمی‌خورد. در بصائر الدرجات آمده است که شخصی به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: معنی این سخن که مؤمن به نور الهی نگاه می‌کند چیست؟ حضرت فرمودند: مؤمن از نور ما آفریده شده و شعاع وجود ما در اوست. حتی در روایت آمده است: همین طور که شما هنگام شب نور خورشید را از ماه می‌گیرید، نور ما را هم باید از مؤمن بگیرید؛ اگر دستتان مستقیماً به ما نرسید نور ما را از مؤمن بگیرید. اگر خواستید به زیارت ما بیایید ولی نتوانستید، به دیدار مؤمن بروید که ما این را به جای زیارت خودمان قبول می‌کنیم.

امیرالمؤمنین علیه السلام طبق این نقل فرمودند: مؤمن چند خصوصیت دارد؛ مؤمن از متوسمین است؛ متوسم یعنی کسی که می‌تواند با یک نگاه در سیمای انسان، سرشت او را ببیند و بفهمد در گذشته چه کاره بوده و در آینده چه کاره خواهد بود؛ چنین کسی را نمی‌توان فریب داد. قرآن هم این گونه است؛

وقتی هم انسان بر سفره قرآن می‌نشیند، قرآن فریب او را نمی‌خورد؛ دقیقاً می‌داند انسان در کدام درجه است و باید چه رزقی از رزق‌ها و میوه‌های خود را به قلب انسان وارد کند؛ قرآن متناسب با کلاس و درجه انسان به او عنایت می‌کند؛ در هر درجه‌ای باشید، متناسب با همان درجه دستتان را می‌گیرد.

رزق‌های قرآن برای انسان

قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (یونس / ۵۷)؛ گاهی مواضع قرآن به قلب می‌رسد و آدم را بیدار می‌کند؛ انسان بعد از بیداری می‌خواهد به سوی خدا برود ولی بیماری‌های قلب مانع او می‌شود؛ این بیماری‌ها اجازه نمی‌دهند انسان در شب با نور قرآن به سوی خدا برود و حب دنیا او را در خواب می‌کند؛ قرآن در اینجا انسان را شفا می‌دهد.

وقتی انسان شفا یافت، می‌خواهد پرواز کند؛ پس او را روی بال خود پرواز می‌دهد و هدایت می‌کند؛ اگر انسان در سماوات قرآن قرار گرفت، رزق خاص و رحمتش را به او می‌دهد و رحمت‌های خاص خدای متعال و میوه‌های قرآن مانند یقین، فراغت بال، توکل، رضا و... به قلب انسان وارد می‌شود؛ بنابراین در یک جا موعظه و در جایی دیگر شفاء ما فی الصدور است؛ انسان بر سفره قرآن که می‌نشیند قرآن از همان جا تا قیامت او را دستگیری می‌کند.

شفاعت و پذیرش همه سختی‌ها هدایت در قرآن و امام

البته باید دانست که شفاعت و دستگیری کار آسانی نیست؛ شفاعت، بار برداشتن است. یک منزلت از شفاعت کاری است که مادر برای طفل انجام می‌دهد؛ طفل نمی‌تواند خود را تر و خشک کند؛ خدای متعال یکی از لشکریان خود یعنی محبت را در دل مادر می‌گذارد و او از خواب خود می‌گذرد تا فرزندش بخوابد، از غذای خود می‌گذرد تا فرزندش سیر شود و از سلامتی خود هزینه می‌کند تا فرزندش سلامت باشد؛ این شفاعت است؛ تصور نکنیم شفاعت یک امر ساده است؛ اگر امام علیه السلام شفیع ما می‌شود، درحقیقت بلاکش ماست؛ امام علیه السلام هم بار ما را برمی‌دارد؛ همه ما مثل طفلی هستیم که نمی‌تواند حتی یک پشه را از خود دور کند، خیری برای خود جذب کند و یک لقمه طعام در دهان خود بگذارد؛ این امام علیه السلام است که شیاطین را از ما دور می‌کند، رزق‌های معنوی را لقمه لقمه لطیف می‌کند و در دهان ما می‌گذارد؛ همان کاری که مادر برای فرزند می‌کند، امام علیه السلام هم برای انسان انجام می‌دهد؛ به همین دلیل است که امام رضا علیه السلام در حدیثی نورانی فرمودند: امام

مانند مادر مهربان به طفل است؛ امام علیه السلام مانند مادر اهل بر و مهربان به فرزند است؛ یعنی قدم به قدم شفاعت می‌کند؛ هر لحظه شیاطین و هزاران خطر ما را تهدید می‌کند؛ این امام علیه السلام است که حامی، محافظ و سپر ماست.

ما هر لحظه نیازمند رزق هستیم؛ امام علیه السلام این رزق را از خدا می‌گیرد و به گوش و چشم و زبان و قلب و روح و سر و قوای ما می‌رساند؛ چنان که در دعای ندبه هم آمده است: «أَيُّ النَّبِيِّ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ»؛ معنی شفاعت این است؛ شفاعت که حرف نیست. ائمه علیهم السلام از عالم میثاق بار ما را به دوش می‌کشند؛ در برخی روایات و زیارات این طور آمده است که خدای متعال فرمود: چه کسی حاضر است دست بندگان من را بگیرد و به سوی من بیاورد و این کار سخت را انجام دهد؛ ائمه علیهم السلام عرض کردند: ما انجام می‌دهیم؛ ایشان به عهده گرفتند که بیابند و ما را سالم به خدا برسانند؛ به همین دلیل پیامبری که در معراج و همنفس جبرئیل است به جایی می‌رسد که جبرئیل می‌گوید: اگر یک قدم جلوتر بیایم نابود می‌شوم؛ شما در جایی قدم می‌زنید که هیچ پیامبر و ملکی تاکنون قدم نگذاشته است. شما اولین کسی هستید که به خلوتخانه خدا می‌روید.

در بعضی نقل‌ها آمده است: وقتی حضرت به معراج رفتند و بازگشتند، هنوز کوبه درب خانه تکان می‌خورد؛ حضرت همه عوالم را در این فاصله طی کردند و برگشتند؛ برمی‌گردند و با امثال ما همنشین و هم صحبت می‌شوند؛ درحالی که اگر ما چهل شب نماز شب بخوانیم، سلام همسایه را هم جواب نمی‌دهیم یا اگر در حرم امام رضا علیه السلام به ما حال خوشی دست بدهد و کمی لطیف شویم، حاضر نیستیم کسی به ما سلام بدهد! ولی پیامبر صلی الله علیه وآله از آن عالم می‌آید و می‌نشیند برای یک عرب قصه می‌گوید؛ او هم سرش را بر دامن حضرت می‌گذارد و خوابش می‌برد و در گرمای آفتاب، حضرت پیشانی مبارکش را کنار می‌کشند تا عرق پیشانی مبارکش را بر او ببارانند. این کار کیست؟! شفاعت کار هر کسی نیست؛ مادر فرزندش را شفاعت می‌کند و عمرش را به پای او می‌گذارد ولی شفاعت نبی اکرم صلی الله علیه و آله از شفاعت یک مادر هم سخت‌تر است؛ فرزند وقتی جوان می‌شود به شفاعت مادر نیاز زیادی ندارد؛ اگر هم مادرش از دنیا برود که دیگر هیچ احتیاجی به او ندارد؛ ولی پیامبر صلی الله علیه و آله از قبل از این عالم شفیع ما بوده، در این عالم شفیع ماست و در قیامت هم باید دست ما را بگیرد و شفاعت کند. ما حتی در بهشت هم بی‌نیاز نیستیم؛ سیر ما در درجات بهشت و در درجات ولایت نبی اکرم صلی الله علیه و آله به شفاعت خود حضرت وابسته است. شفاعت یک امر

پیش پا افتاده و یک لفظ نیست.

شفاعت قرآن و امام در قیامت و اوصاف آن

شفیع باید قدم به قدم دست انسان را گرفته باشد؛ وقتی در این دنیا امام علیه السلام دست انسان را گرفت و انسان دست خود را به دست ایشان داد، در قیامت هم این شفاعت جلوه می‌کند؛ در آنجا هم دست انسان را می‌گیرند، از سختی‌های محشر عبور می‌دهند و درجات بهشت را به انسان عطا می‌کنند؛ قرآن هم این گونه است؛ شفاعت قرآن هم از این دنیا شروع می‌شود. از این دنیا دست انسان را می‌گیرد و قدم به قدم در وادی نور خود سیر می‌دهد تا او را به مقامات توحید برساند. این شفاعت در قیامت مجسم می‌شود که البته بسیار عجیب و فوق العاده است.

در اولین روایت از کتاب القرآن کافی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: ۱۲۰ هزار صف در قیامت وجود دارد؛ قرآن در زیباترین سیمایش وارد صحنه محشر می‌شود؛ چهره‌اش یک چهره نورانی است؛ بر صف مؤمنین در سیمای مؤمنین می‌گذرد و مؤمنین می‌گویند: این از ما و مؤمن است ولی از ما بالاتر و شاید جزو شهداست؛ بر صف شهدا که عبور می‌کند آن‌ها می‌گویند: او از ماست و مقام شهید دارد؛ شاید این تطورات قرآن است و در صورت و مقامات شهدا ظاهر می‌شود؛ می‌گویند: او از ماست ولی از شهدای دریاست چون مقامش از ما بالاتر است. بر شهدای دریا که عبور می‌کند می‌گویند: از ماست و همه مقامات ما را دارد و با آن مقاماتش تجلی می‌کند ولی از ما بالاتر و از انبیاست. بر صف انبیا علیهم السلام که عبور می‌کند ایشان می‌گویند: او از ماست چون هر مقامی از نبوت را که ما داریم او هم دارد؛ گویا در مقام نبوت تجلی می‌کند و ظاهر می‌شود؛ انبیا علیهم السلام می‌گویند: از ماست ولی ما او را نمی‌شناسیم؛ او کدام پیامبر است؟ انبیا علیهم السلام به محضر مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله که در همه عوالم، قبل از دنیا در دنیا و بعد از دنیا، معلم انبیا علیهم السلام است، می‌آیند؛ می‌گویند: آقا این کیست؟ حضرت می‌فرماید: این کتاب خدا، قرآن است؛ سپس قرآن به پای عرش می‌آید و کسانی را که شب‌ها را با قرآن بیدار بودند و روزها را با آن روزه گرفتند و از کسانی که از هدایتش استفاده کردند و به امام علیه السلام راه پیدا کردند، شفاعت می‌کند؛ چون قرآن به امام علیه السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام هدایت می‌کند.

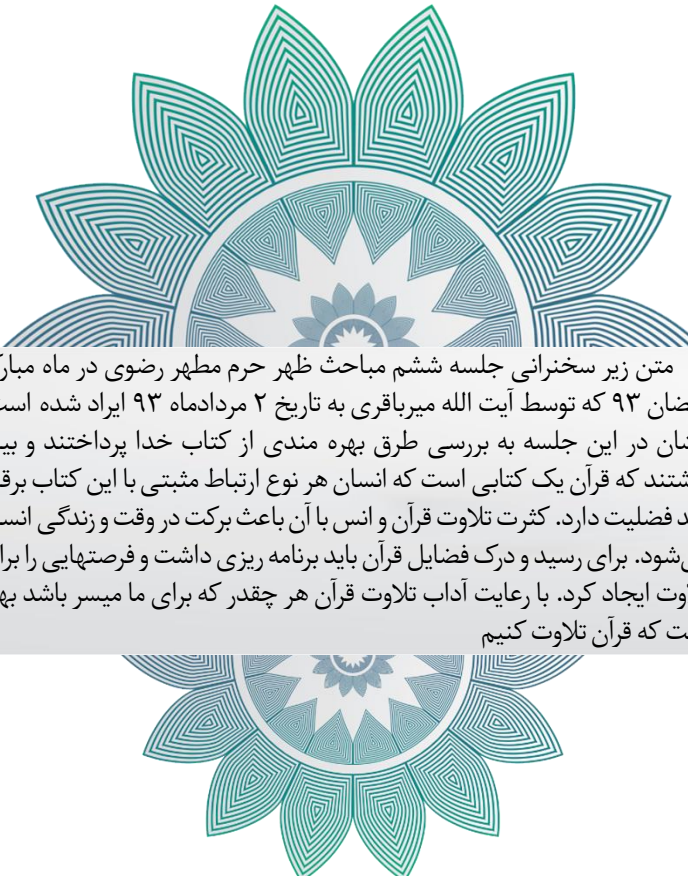
کسی که با هدایت قرآن به ائمه علیهم السلام نرسد، قرآن دستش را نمی‌گیرد؛ قرآن کسی را که در این دنیا نخواست از قرآن استفاده کند و آیات قرآن را زیر پا گذاشته است، در قیامت هم شفاعت نمی‌کند.

کند؛ قرآن کسانی را که با او شب زنده داری کردند، روزهایشان را گرسنگی کشیدند و روزه دار بودند، دست به حرام نزدند و حرام و حلال را رعایت کردند و با قرآن به ولایت ائمه علیهم السلام هدایت شدند - که بهترین هادی است - شفاعت می کند. قرآن در عرش خدا می گوید: اینها شب هایشان را با من بیدار بودند، از هدایت من استفاده کردند، دعوت مرا اجابت کردند و حالا هم من باید دستشان را بگیرم؛ خدای متعال می فرماید: حله های بهشتی بیاورید و بر تن آنها بپوشانید؛ سپس آنها را با جلال و جمال به بهشت می برند. خدای متعال به قرآن می فرماید: آیا راضی شدی؟ عرض می کند: از کرم تو بیشتر می خواهم. خدای متعال می فرماید: پنج نعمت به آنها می دهم: «شَبَابٌ لَا يَهْرَمُونَ وَ أَصْحَاءٌ لَا يَسْتَقْمُونَ وَ أَغْنِيَاءٌ لَا يَفْتَقِرُونَ وَ فَرِحُونَ لَا يَحْزَنُونَ وَ أَحْيَاءٌ لَا يَمُوتُونَ»^۱؛ سلامتی ای می دهم که بیماری در پی ندارد؛ جوانی ای می دهم که پیری به سراغش نمی آید؛ غنایی می دهم که فقر به دنبال آن نیست؛ خوشحالی و فرحی در وجودشان قرار می دهم که دیگر غصه دار نشوند؛ حیاتی می دهم که موت به سراغش نیاید؛ و چیزهای دیگری که در آن روایت هست؛ قرآن و شفاعت قرآن این گونه است. السلام علیک یا ابا عبدالله...

گفتار ۵

آداب تلاوت و
تعلّم قرآن





متن زیر سخنرانی جلسه ششم مباحث ظهر حرم مطهر رضوی در ماه مبارک رمضان ۹۳ که توسط آیت الله میرباقری به تاریخ ۲ مردادماه ۹۳ ایراد شده است. ایشان در این جلسه به بررسی طرق بهره مندی از کتاب خدا پرداختند و بیان داشتند که قرآن یک کتابی است که انسان هر نوع ارتباط مثبتی با این کتاب برقرار کند فضیلت دارد. کثرت تلاوت قرآن و انس با آن باعث برکت در وقت و زندگی انسان می شود. برای رسیدن و درک فضایل قرآن باید برنامه ریزی داشت و فرصتهایی را برای تلاوت ایجاد کرد. با رعایت آداب تلاوت قرآن هر چقدر که برای ما میسر باشد بهتر است که قرآن تلاوت کنیم



برخی طرق بهره‌مندی از فضایل قرآن

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین و لعنت الله علی اعدائهم اجمعین. فضایل قرآن مجید بسیار فراوان هست بعضی از آن‌ها را براساس بیان نورانی امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کردیم حالا چند نکته را در باب تلاوت و تعلم قرآن ان شاء الله تقدیم می‌کنم. در خصوص فضایل این کتاب عزیز از نگهداشتن این کتاب در خانه یا همراه داشتن آن هم فضیلت دارد؛ البته به شرط این که انسان احترام این کتاب را نگه‌دارد والا اگر بناست قرآن همراه انسان باشد و حرمتش را نگه‌ندارد بهتر این است که انسان قرآن را همراه نداشته باشد. ولی اگر کسی بتواند قرآن را همراه خودش نگه‌دارد و حرمت این کتاب را نگه‌دارد نفس نگه‌داشتن قرآن با خود فضیلت دارد؛ کما این که در منزل بودن قرآن موجب فضیلت است به شرط اینکه بی احترامی به کتاب الهی نشود. اینطور نباشد که چون قرآن زیاد چاپ شده و در دست هست احترام و کرامتش از بین برود. پس نگهداشتن قرآن هم خودش حرمت دارد.

یادم هست یک موقعی ما خدمت یکی از بزرگان مشهد که الان از دنیا رفتند رسیدیم؛ من این ادب را در ایشان احساس کردم یک جمعی بودیم که رفتیم مشهد و از قبل فرصتی نگرفته بودیم که وقتی به ما بدهند؛ وقتی اجازه دادند و ما رفتیم، مشغول تلاوت قرآن بودند. ما که از در وارد شدیم ایشان مثل کسی که مشغول نماز خواندن هست از جای خودش برخواست فقط جواب سلام ما را داد و با دست اشاره کرد که ما برویم بنشینیم؛ بعد شاید تلاوت قرآنشان ۲۰ دقیقه هم طول کشید و بعد از اینکه تمام شد خادمشان را صدا زدند و قرآن را در جلد گذاشتند و مؤدب برخاستند و قرآن را تا دم مثل اینکه یک بزرگی را بدرقه می‌کنند، بدرقه کردند. وقتی قرآن از فضای اتاق بیرون رفت، برگشتند و نشستند و راجع به فضیلت قرآن از جمله راجع به ادب در برابر قرآن صحبت‌های خیلی عجیبی کردند. بنابراین یک نکته این است خود بودن قرآن در منزل یا همراه انسان این آثار و برکات را دارد؛ حتی من گمان می‌کنم اینکه قرآن همراه آدم باشد یا نباشد متفاوت است؛ ولی شرطش این

است که ادب در برابر قرآن رعایت شود. در احوالات بعضی از اهل دل من یادم هست که می‌دیدم اگر در اتاقی قرآن بود در آن اتاق نمی‌خوابیدند؛ یعنی سعی می‌کردند مراقبه کنند و نه فقط پایشان را در مقابل قرآن دراز نمی‌کردند بلکه حتی در آن اتاق نمی‌خوابیدند.

دیگر آنکه تعلم و یاد گرفتن قرآن هم خودش فضیلت دارد که حالا این را مستقل بعد عرض می‌کنم. یاد گرفتن قرآن اعم از اینکه انسان قرائت قرآن را یاد بگیرد یا سعی کند و زحمت بکشد با معارف قرآن آشنا شود هم یکی از عبادات مهم است. تلاوت قرآن هم فضیلت دارد ولو این که ما فارس زبان باشیم یا آذری زبان باشیم و معنی این تلاوت را هم نفهمیم؛ اما نفس تلاوت قرآن آثار و برکات و فضیلت و ثواب دارد. بعضی می‌گویند یعنی چه که کتاب عربی که آدم نمی‌فهمد را بخواند؛ خوب ترجمه‌اش را می‌خوانیم. ترجمه‌اش را هم بخوانید و یاد بگیرید ولی تلاوت خود این کلمات فضیلت و ثواب دارد؛ زیرا این کلمات وحی شده و قرآن است و قالب آن حقایق قرآن و لباس آن حقایق قرآنی این کلمات است؛ اگر به فارسی ترجمه‌اش کردید، ترجمه‌اش هم محترم است ولی قالب آن حقایق قرآنی نیست؛ گرچه ترجمه قرآن بی ربط با قرآن نیست ولی آن الفاظی که قالب آن حقایق و معانی هستند مثل بدنی که روح انسان در آن هست، آن پیکره‌ای که روح و نور قرآن در آن تنزل و تجلی کرده همین الفاظ عربی است و لذا انس با همین الفاظ و تلاوت همین الفاظ عربی ولو آدم معنی‌اش را نفهمد دارای فضیلت‌های بسیار زیاد است؛ البته بعد اشاره می‌کنم نفس تلاوت با ادب حضور کلید فهم قرآن است یعنی اگر انسان مانوس با قرآن شد و قرآن را همراه با ادب حضور زیاد تلاوت کرد، آن وقت ترجمه‌اش را هم می‌فهمد و نور و روح قرآن هم به قلبش وارد می‌شود. بنابراین یکی از عبادات مهم تلاوت قرآن است که ثواب هم دارد؛ البته تلاوت آدابی دارد که اشاره می‌کنم.

این جور نباشد که کسی بگوید ما بجای اینکه قرآن را تلاوت کنیم می‌رویم تفسیر قرآن را می‌خوانیم. بعضی از اینهایی که بوی روشن فکری می‌دهند از این حرفها می‌زنند که چرا ما قرآن را بخوانیم؟ می‌رویم تأمل و تدبر می‌کنیم. نخیر؛ نفس تلاوت قرآن موضوعیت دارد البته تلاوت باید همراه با آدابی باشد. غیر از تعلم قرآن، فهم قرآن هم اثر و ثواب دارد؛ یعنی اینکه انسان دنبال فهم قرآن باشد و حقیقت و معارف قرآن را هم تلاوت کند هم بفهمد و تعلم کند؛ اما عمل به قرآن فضیلت بیشتری دارد؛ تعلیم به دیگران هم فضیلت دارد.

قرآن یک کتابی است که انسان هر نوع ارتباط مثبتی با این کتاب برقرار کند فضیلت دارد و این طور نیست که فقط فهمیدن معارفش یا عمل کردن به قرآن اثر داشته باشد. بله، فهم و عمل کردن به قرآن بسیار مهم است اما این موجب نشود که آدم بگوید ما بجای این که قرآن بخوانیم تفسیر قرآن

بخوانیم. این طور نیست؛ خواندن تفسیر قرآن جای تلاوت قرآن را نمی‌گیرد. سوالی که مطرح می‌شود این است که تلاوت چه مقدار باشد؟ خود قرآن می‌فرماید «فَاقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» (مزل / ۲۰) هر چه از قرآن برایتان میسور است بخوانید. خدای متعال به وجود مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید «قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا * نَصَفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا * أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» (مزل / ۲-۴) شب را جز اندکی از آن یا نیمی از شب و یا کمی کمتر کمی بیشتر بیدار باشید و قرآن را با ترتیل بخوانید. ترتیل یکی از آداب تلاوت قرآن است. بنابراین هر چقدر مقدور است باید قرآن خواند؛ منتهی تلاوت قرآن یک آدابی دارد که باید آنها را انسان رعایت کند بعد از رعایت آداب هر چه بیشتر قرآن بخواند بهتر است.

آداب ظاهری تلاوت قرآن

تلاوت قرآن یک آداب باطنی و یک آداب ظاهری دارد. ادب ظاهری این است که انسان با طهارت و وضو باشد، مؤدب رو به قبله بنشیند یا بایستد؛ ایستاده بهتر از نشسته است و در حال نماز بهتر از بیرون نماز است؛ یعنی می‌شود انسان قرآن را در نماز ختم کند. روایتی در کافی شریف نقل شده که هر حرف قرآن که در نماز و به صورت ایستاده خوانده شود صد حسنه و هر حرفی که در نماز به صورت نشسته خوانده شود ۵۰ حسنه است و اگر در بیرون نماز خوانده شود ده حسنه است. پس چه بهتر که انسان این ختم قرآنی که گذاشته در نماز بخواند؛ چون در نماز واجب بعد از حمد که قرآن تلاوت می‌شود، فتوی فقهای بزرگوار امامیه این است که باید یک سوره کامل خوانده شود؛ ولی در نماز مستحبی می‌شود بیش از یک سوره یا کمتر از یک سوره خواند. بنابراین انسان می‌تواند این قرآنی را که تلاوت می‌کند تقسیم کند و در نماز مستحبی بخواند؛ مثلاً یک جز قرآن را در نماز و در حال ایستاده یا اگر نشد در حال نشسته در نماز و اگر نشد بیرون نماز بخواند. بنابراین یکی از آداب ظاهری تلاوت قرآن این است که انسان رو به قبله در بهترین احوال قرآن را تلاوت بکند؛ و جسمش در مقابل قرآن متواضع باشد. حتی بعضی دهانشان را با گلاب می‌شستند و معطر می‌کردند و بعد وارد تلاوت قرآن می‌شدند. این‌ها بعضی آداب ظاهری تلاوت قرآن است که فراوان هم هست.

یکی از آداب دیگری که شاید بشود جزو آداب ظاهری ذکر کرد و شاید از آداب باطنی قرآن باشد، این است که قرآن را با ترتیل بخوانید. ترتیل یعنی از نظر قرائت نه آن قدر آیه قرآن را طولانی بخوانید که از هم جدا و تقطیع شود، و نه پشت هم اندازی کنید؛ بلکه باید حروف کاملاً ادا شود و عجله در به پایان رسیدن سوره نباشد. تقریباً همین روشی که شما می‌خوانید روش ترتیل خوانی است؛ یعنی بدون عجله و یا بدون این که این قدر طول بکشد که یک آیه منتشر و جدا جدا شود؛ ترتیل یعنی پشت سر

هم خواندن همراه با تأنی و بدون عجله و با قرات صحیح است و این هم جزو آداب تلاوت قرآن است و اگر کسی قرآن را با ترتیل خواند مقدمه تأمل و تفکر و تدبیر در قرآن هم فراهم می‌شود. اینها بعضی از آداب ظاهری هستند سایر آداب هم در کتب اخلاق آمده و همچنین روایات هم در این زمینه خیلی زیاد است.

آداب باطنی تلاوت قرآن

آداب باطنی تلاوت قرآن هم خیلی زیاد هست از جمله مهم‌ترین آداب باطنی خشوع باطنی در مقابل قرآن است؛ یعنی هم تواضع ظاهری و هم تواضع باطنی در مقابل قرآن باید باشد. همانطور که در محضر امام رضا ارواحنا فداه هم باید با ادب ظاهر انسان بایستد یعنی مؤدب باشد همانطور که در دستور زیارت آمده که تا می‌تواند زیارت را ایستاده بخواند، علاوه بر این باید خشوع باطنی هم در مقابل امام داشته باشد؛ یعنی هم خضوع داشته باشد و هم خشوع. در تلاوت قرآن هم همین طور است یعنی انسان باید معتقد باشد که قرآن کتاب با عظمتی است و گرنه نمی‌تواند از آن بهره ببرد؛ انسان باید در مقابل قرآن هم جسمش متواضع باشد و هم روحش در مقابل عظمت حقایق و معارف قرآن خاشع باشد. تلاوت همراه با خشوع و تواضع یکی از شرایط اصلی فهم قرآن هست؛ دیگر اینکه حتی المقدور این تلاوت در خلوت باشد البته مهم‌ترین خلوت، خلوت دل است؛ یعنی انسان وقتی قرآن می‌خواند دلش نزد قرآن باشد و هر چه هم سر و صدا و شلوغی اطرافش هست او و دلش را مشغول نکند.

در نماز هم همین طور است یعنی خلوت اصلی فراغت دل است ولی برای این که انسان فراغت بال پیدا کند بهتر است یک محیط آرام و خلوتی را برای تلاوت قرآن انتخاب بکند؛ و همچنین وقت خلوت-تری را مثل نیمه شب انتخاب کند؛ البته قرآن را در همه اوقات باید خواند.

یکی از این عزیزانی که محافظ حضرت امام(ره) بودند نقل می‌کردند ایشان در روز ۸ نوبت قرآن تلاوت می‌کردند؛ یعنی همه آنات لیل و نهار را آدم باید قرآن بخواند ولی وقت فراغت خویش خلوت شب است. موقعی که همه خواب هستند و هیچ شلوغی و موانع روحی نیست انسان تلاوت قرآن کند.

این‌ها بعضی آداب تلاوت قرآن است اگر کسی این آداب تلاوت قرآن را رعایت کرد و با ادب ظاهری و باطنی، قرآن را خواند هر چه برایش میسر است قرآن بخواند؛ حتی در بعضی روایات دارد به حضرت عرض شد ده ختم قرآن در ماه خوب است؟ حضرت فرمود: نه؛ به این صورت اگر بخوانید این موجب می‌شود که قرآن را صحیح نخوانید و نتوانید با آداب بخوانید؛ اما در خصوص ماه رمضان

حدیثی در کافی است که حتی اگر ده ختم قرآن کنید جا دارد؛ یعنی هر سه روز یک ختم قرآن حتی تا ۴۰ ختم قرآن در یک ماه هم در روایات من دیدم؛ منتهی نکته اصلی این است که انسان آداب تلاوت قرآن را رعایت کند؛ یعنی فراغت دل خلوت بیرون ادب حضور حتی المقدر رو به قبله بودن اگر می شود در نماز در حال ایستاده خواندن با خشوع و تواضع خواندن به روش ترتیل خواندن پشت هم اندازی نکردن؛ اینها آداب تلاوت است. هر کسی هر چقدر می تواند و ممکن است بخواند مثلاً یک کسی در طول یک ماه بتواند یک ختم قرآن کند و ممکن است یک کسی برایش ملکه شده باشد و در یک شبانه روز؛ بالخصوص در ماه رمضان فرصت بیشتری بگذارد و یک ختم قرآن کند در عین حال که آدایش را هم رعایت کند و ختم قرآن انجام دهد. این تابع افراد است.

برکت در عمر با کثرت در تلاوت

انسان اگر با قرآن مأنوس شد و کثرت تلاوت داشت ممکن است کم کم خدای متعال به انسان برکت در عمر بدهد و آن وقت بیشتر می تواند تلاوت کند. یادم هست یک استاد عزیزی می فرمودند که یک کسی از ایشان سوال کرد آقا چطور وجود مقدس امیرالمؤمنین در هر شب هزار رکعت نماز می خوانند؟ خب البته این بحث بوده و بعضی از علمای شیعه هم برای اینکه اثبات کنند این کار شدنی است قرار گذاشتند با بعضی دیگر از علمای اهل سنت و گفتند ما هزار رکعت نماز تحویل شما می دهیم؛ لذا سر شب شروع کردند و تا سحر هزار رکعت نماز تحویل دادند؛ ولی استاد ما می فرمودند که این برکت در عمر است.

بعد توضیح می دادند که من اول طلبگی که وارد فیضه در قم شدم یک نوجوانی بودم و برای این که سحرها بیدار شوم و خواب نمانم کم غذا تناول می کردم؛ سر شب یک سیب یا میوه کمی می خوردم که سبک بخوابم و سحر بیدار شوم و نافله شبم را طبق آن کیفیتی که از وجود مقدس ثامن الحجج علی بن موسی الرضا نقل شده می خواندم. ضحاک آن کسی که همراه امام رضا بودند در سفری که حضرت از مدینه به مرو خراسان آمدند نقل کرده که حضرت در طول شبانه روز چه می کردند؛ مثلاً نافله نماز شب حضرت را نقل کرده و می گوید حضرت در دو رکعت اول و دوم سی مرتبه قل هو الله می خوانند که می شود ۶۰ مرتبه رکعت؛ سوم تا ششم نماز شبشان را به صورت نماز جعفر است که ۴ رکعت است در نافله شبشان مندرج می کردند؛ رکعت هفتم و هشتم را بعد از حمد سوره تبارک و هل اتی می خوانند و بعد هم در سه رکعت شفع و وترشان در هر رکعت حمد و قل هو الله می خوانند و در آن یک رکعت آخر حمد و سه قل هو الله به اضافه معوذتین می خوانند؛ بعد در قنوتشان استغفار می کردند و بعد استغفار هم آداب قنوت را انجام میدادند.

یک دعایی نقل شده از امام رضا علیه السلام که دعای بسیار خوبی است در قنوت نماز وترشان می‌خوانند «اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِي مَنْ هَدَيْتَ وَ عَافِنِي فِي مَنْ عَافَيْتَ وَ تَوَلَّنِي فِي مَنْ تَوَلَّيْتَ وَ نَجِّنِي مِنَ النَّارِ فِي مَنْ نَجَّيْتَ وَ قِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ إِنَّكَ تَقْضِي وَ لَا يُقْضَى عَلَيْكَ وَ تُجِزُّ وَ لَا يُجَارُ عَلَيْكَ وَ تَسْتَعْنِي وَ يُفْتَقَرُ إِلَيْكَ وَ الْمَصِيرُ وَ الْمَعَادُ إِلَيْكَ يَعْزُّ مَنْ وَالَيْتَ وَ لَا يَعْزُّ مَنْ عَادَيْتَ وَ لَا يَذُلُّ مَنْ وَالَيْتَ تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ»^۱ خیلی دعای فوق العاده‌ای است که از وجود مقدس علی بن موسی رضا نقل شده این دعا را در قنوت نماز شب می‌خوانند. مجال ترجمه این دعا نیست ولی دعای فوق العاده‌ای است.

استاد ما فرمود من به روش امام رضا علیه السلام نافله شب را می‌خواندم؛ هر شب یک سیب یا یک غذای کمی یا یک میوه‌ای تناول می‌کردم و می‌خوابیدم که سحر بیدار شوم تا به روش حضرت نافله شب بخوانم؛ یک ساعت و ربع نافله شب من طول می‌کشید یک مدت که این کار را ادامه دادم خدای متعال یک لطفی در حق من کردند و دیگر احتیاج به خواب از من برداشته شد و خوابم در شبانه روز ۴۵ دقیقه تا یک ساعت بود؛ ده دقیقه قبل از ظهر می‌خوابیدم و سه ربع هم اول شب و بعد بی نیاز از خواب می‌شدم. شبهای زمستان درس هابیم را مطالعه می‌کردم و وقتی نصف شب می‌شد، مشغول به نافله شب می‌شدم و بعد از آن هم باز هنوز از شب باقی مانده بود. در شبهای طولانی زمستان نافله شب قبل از بلوغم و دوره طفولیتیم را به همان روش یک ساعت و ربع قضا می‌کردم فرمود گاهی شش تا نافله شب به همان روش ۶۰ قل هو الله می‌خواندم تا اذن صبح گفته می‌شد. یک مدت که این را ادامه دادیم خدای متعال به عمر ما برکت داد شش نافله شب را که هفت ساعت طول می‌کشید می‌خواندم به دقت می‌گویم که یک ساعت طول نمی‌کشید؛ نه چیزی از آن کم می‌کردم و نه بر سرعتش اضافه می‌کردم.

این برکت عمر ممکن است. خدای متعال به یک کسی آرام آرام در اثر انس با قرآن برکت عمر بدهد و بتواند در شب یک ختم قرآن هم کن؛ د این عیب ندارد؛ ولی ادب تلاوت اعم از آداب ظاهری و باطنی تلاوت قرآن را رعایت کنید؛ این شرط اول است و بعد از رعایت ادب تلاوت قرآن، هر چه مقدور شد و هر چه بیشتر قرآن بخوانید بهتر است « فَأَقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ » (مزم/۲۰) هر کس به اندازه ظرفیت و توانایی خودش قرآن بخواند؛ اگر انسان بخواهد به فضیلت‌ها برسد باید برای آن وقت خالی کند؛ اگر باید نماز را اول وقت بخوانی پس باید زندگی‌ت را هم متناسب با نماز اول وقت شکل دهی. نمی‌شود آدم زندگی‌ش را متناسب با نماز اول وقت تنظیم نکند و بعد نماز اول وقت هم بخواند. آدمی که می‌خواهد نماز اول وقت بخواند مثلاً بخواهد که نماز صبحش به جماعت بخواند

باید سر شب بخوابد. بله، ممکن است یک شب هم برای آدم کار پیش بیاید تا صبح نتواند بخوابد در این حالت باید نمازش را اول وقت بخواند بعد بخوابد نه اینکه نزدیک سحر بخوابد؛ ولی این راهش نیست؛ یعنی اگر کسی می‌خواهد موفق باشد به نماز اول وقت باید زندگی‌اش را بر مدار نماز اول وقت تنظیم کند والا برای نماز اول وقت موفق نمی‌شود؛ امروز یک کار پیش می‌آید و فردا یک کار دیگر، این پیداست تدبیر نکرده است زیرا درک فضیلت‌ها تدبیر می‌خواهد.

تدبیر برای درک فضائل قرآن

اگر کسی می‌خواهد موفق به تلاوت قرآن شود باید برای آن وقت خالی کند و این را مهم بداند؛ نه این که همه کارهایش را بر کند و اگر یک وقتی هم خالی ماند قرآن بخواند؛ خیلی واضح است که وقتی باقی نمی‌ماند؛ بعد می‌بینی این ماه رمضان که تمام شد تا ماه رمضان دیگر یک قرآنی که دست گرفته را تمام نکرده است. دلیلش این است. اگر انسان می‌خواهد قرآن بخواند باید برای قرآن وقت بگذارد. حدیثی از امیرالمومنین می‌فرماید: «مَا جَالَسَ أَحَدٌ هَذَا الْقُرْآنَ إِلَّا قَامَ بِزِيَادَةٍ أَوْ نَقْصَانٍ زِيَادَةٍ فِي هُدًى أَوْ نَقْصَانٍ فِي عَمَى»^۱ احدی با این قرآن مجالست نمی‌کند الا اینکه وقتی بلند می‌شود یا هدایتی به او اضافه شده یا حجابی از او برداشته شده است. اگر انسان بخواند از این کتاب الهی بهره مند شود باید برای خودش فراغت ایجاد کند.

خیال نکنید که وقت پای قرآن گذاشتن حیف است؛ وقتی ائمه علیهم السلام اینقدر قرآن می‌خواندند، ما حسابمان پاک است. چه کاری بهتر از انس با قرآن و تلاوت قرآن است؟ امیرالمؤمنین فرمود احدی بعد از قرآن فقیر نیست و تا دستش به قرآن نرسیده غنی نیست. هیچ چیز انسان را مستغنی از قرآن نمی‌کند؛ نه فلسفه نه عرفان نه تاریخ نه کسب و کار. یکی از بهترین عبادات بین الطلوعین تلاوت قرآن است. در روایت دارد اگر کسی بین الطلوعین بیدار باشد و مشغول به عبادت باشد اثرش در وسعت روزی از مسافرت در راه کسب روزی بیشتر است. کافی است که آدم بیدار بماند و تجربه بکند. باید برای تلاوت قرآن فرصت خالی کرد.

نورانی شدن منازل برای ملائکه با تلاوت قرآن

یک قسمت عمده از تلاوت قرآن را در منزل قرار دهید؛ چون در روایات دارد خانه‌ای که در آن تلاوت قرآن می‌شود شیاطین از این خانه می‌روند و هجرت می‌کنند و ملائکه و برکت و خیر بر این خانه و طبیعتاً بر اهل این خانه نازل می‌شود. خانه‌ای که در آن تلاوت قرآن می‌شود برای آسمانی‌ها

۱- نهج البلاغة (للصباحي صالح)، ص: ۲۵۲

مثل ستاره برای ما می‌درخشد. نور قرآن نور ملکوتی است و ملائکه این نور را می‌بینند؛ اگر در خانه قرآن تلاوت شد خانه نورانی به نور قرآن و چراغ ملائکه می‌شود؛ واضح است که وقتی خانه نورانی می‌شود اول خود کسی که قرآن می‌خواند نورانی می‌شود و نور از دهان او بیرون می‌آید و خودش را نورانی می‌کند.

یکی دیگ از نکات در باب تلاوت قرآن این است که چه مقدار قرآن را تلاوت کنیم؟ اگر انسان آداب تلاوت قرآن را رعایت کند هر چه بیشتر تلاوت کند بهتر است و حد ندارد.

نکاتی در باب تعلم قرآن

یکی دیگر از عبادات مربوط به قرآن تعلم و یاد گرفتن قرآن است؛ منتهی تعلم قرآن احتیاج به توجه به یک نکاتی دارد: نکته اول این است که تعلم قرآن محتاج به انس با قرآن است؛ اگر کسی مانوس و رفیق و مجالس قرآن نبود هر چه هم تفسیر بخواند چیزی گیر انسان نمی‌آید و همه‌اش سیاهی روی سیاهی است. نمی‌خواهم بگویم مؤمن اگر تفسیر قرآن بخواند بد است؛ بلکه اگر کسی مؤمن بود هر ارتباطی با قرآن برایش مثبت است و اثر دارد؛ ولی اولین شرط، تعلم ظاهری قرآن و کثرت تلاوت قرآن است. یک حدیث نورانی در باب تعلم در کافی شریف از موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده است که خیلی روایت لطیفی است.

حضرت به حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ فرمودند: «مَنْ مَاتَ مِنْ أَوْلِيَائِنَا وَ شِيعَتِنَا وَ لَمْ يُحْسِنِ الْقُرْآنَ عَلَّمَ فِي قَبْرِهِ لِيَرْفَعَ اللَّهُ بِهِ مِنْ دَرَجَتِهِ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى قَدْرِ آيَاتِ الْقُرْآنِ يُقَالُ لَهُ أَقْرَأُ وَ أَزَقُّ فَيَقْرَأُ ثُمَّ يَرْقَى»^۱ کسی از دوستان ما باشد و از دنیا برود ولی قرآن را خوب بلد نباشد - که ظاهراً تلاوت قرآن است و شاید معارف قرآن هم مقصود باشد یعنی قرآن را یاد نگرفته باشد - در قبرش ملائکه به او قرآن را تعلیم می‌کنند تا خدای تعالی با تعلم قرآن بر درجات این مؤمن اضافه کند در جات بهشت به اندازه آیات قرآن است و در قیامت به آدم می‌گویند بخوان و بالا برو؛ پس قرآن را می‌خواند و هر چه قرآن می‌خواند بالا می‌رود. اگر یاد نگرفته باشید در قبر ملائکه به انسان تعلیم می‌کنند.

سوال این است که قرآنی که این طور است چرا انسان تاخیر بیندازد؛ چرا انسان زودتر تا در دنیا هست از نور قرآن برخوردار نشود که درجاتش در همین دنیا باشد؟ در باب نماز جعفر طیار که یکی از مستحبات حرم امام رضا علیه السلام خواندن این نماز است؛ فقها فرموده‌اند که اگر کسی واقعاً نمی‌تواند در نماز سیصد مرتبه تسبیحات اربعه بگوید؛ یعنی سن یا جسمش اقتضا ندارد، ۴ رکعت نماز بخواند و بعد از نماز این سیصد مرتبه تسبیحات اربعه را بنشیند و بگوید. در روایت دارد اگر کسی نماز

۱- الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۶۰۶

جعفر را بخواند از همه گناهانش پاک می‌شود و حتی اگر سالی یک بار هم بخوانید یا هفته یا یکبار هم بخوانید یا هر روز هم بخوانید پاک می‌شوید. آدمی که حمام می‌رود اگر هر روز هم برود عرقش شسته می‌شود سالی یک بار هم برود عرقش شسته می‌شود؛ بستگی دارد آدم چقدر از آلودگی خودش مودی باشد اگر خیلی متعدی شد هر روز دو بار دوش می‌گیرد اما اگر به آلودگی عادت کرده باشد سالی یک بار حمام می‌رود. نماز جعفر و قرآن هم این طور هستند. اگر قرآن را یاد نگیری در قبرت به تو یاد می‌دهند؛ پس چرا آدم تأخیر بیندازد، تا در دنیا هست سعی کند که این قرآن را تعلم کند چرا که به اندازه آیات قرآن درجات بهشت است.

تبیین درجات بهشت با مقامات قرآن

در بعضی روایات دارد درجات بهشت اندازه آیات قرآن است من این طور می‌فهمم که باطن نعمت‌های بهشت قرآن است. تعجب نکنید که قرآن به باغ و اشجار و نعمت‌های معنوی بهشت تبدیل شود؛ این چیز بعیدی نیست، مگر خدای متعال یک حبه و یک هسته را به یک درخت تبدیل نمی‌کند؟! این کار خدای متعال است؛ لذا قرآن باطن نعمت‌های بهشتی است.

این آیه در سوره وجود مقدس رسول الله است که خدای متعال بهشت متقین را وقتی توصیف می‌کند می‌فرماید «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ» (محمد/ ۱۵) مثل آن بهشتی که خدای متعال به متقین وعده داده این است که در این بهشت متقین یک نهرهایی از آب زلال و گوارا و نهرهایی از شیر جاری است که هیچ وقت هم فاسد نمی‌شود و طعمش تغییر نمی‌کند و همیشه گوارا است؛ همچنین در بهشت متقین نهرهایی از خمر است که برای آنهایی که می‌نوشند سراسر لذت است و هیچ تلخی و تلخ‌کامی و مستی و غفلتی در آن نیست؛ و نهرهایی از عسل مصفی هست و علاوه بر این‌ها از همه نوع ثمرات در بهشت هست؛ حالا ثمرات را فقط به میوه‌های درخت‌های بهشتی نباید ترجمه کرد؛ بلکه همه جور ثمرات در بهشت هست. یک موقع آدم باید کار کند و یک موقع دیگران کار کردند و ثمرات کار آنها در اختیار انسان است؛ بهشت این طور است جای کار کردن به این صورت نیست جای عبادت است؛ یعنی در بهشت ثمرات کار ملائکه را مؤمن می‌چیند؛ و از همه اینها بالاتر بهشتی است که سراسر مغفرت پروردگارشان هست؛ سپس این بهشت را با بهشت مخالفین مقایسه می‌کند که آیا این بهشت مثل سرای کسی است که مخلد در آتش است و آنچه به آنها می‌دهند که بیاشامند و یا به زور به آنها می‌خورانند آبی است که سراسر جوشان و جوشنده است و حرارت دارد و گرم است و آنقدر حرارتش بالاست که همه اندرونشان را پاره پاره می‌کند. روایات باطن این نعمت‌های بهشتی را توضیح داده است که معنای نهر از آب چیست؛ از جمله

این معنا را کرده است «وَأَنهَآ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٌ لِلشَّارِبِينَ فَإِنَّه علمهم يتلذذ منه شيعتهم»^۱ در بهشت نهر از خمر است که هم می‌شود خورد و هم می‌شود در آن شنا و شستشو کرد. ظاهرش نهر خمر است ولی باطنش علم الامام است؛ یعنی علوم ائمه در بهشت متقین به نهر خمر تبدیل می‌شود که وقتی از آن می‌خورند علم و معرفت پیدا می‌کنند و نورانی می‌شوند و معارف به قلبشان اضافه می‌شود. انسان اگر خواب ببیند که آب گوارا به او نشانندند در تعبیر آن می‌گویند به تو علم داده می‌شود. باطن این خمیری که در بهشت است علم و معارف امام است. یک قسم از علوم ائمه قرآن است. قرآن علمی است که خدا به ائمه داده است «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» (عنکبوت/ ۴۹) همه قرآن در سینه ائمه و آن کسانی است که خدا به آنها علم داده است؛ که شاید این علم همان قرآن است. قرآن علم سینه امام رضا است. نهر خمیری که در بهشت هست همان علم الامام است. باطن نعمت‌های بهشتی قرآن است بنابراین درجات بهشت درجات آیات قرآن است و به اندازه‌ای که انسان قرآن را تعلم کند و در دلش وارد شود، درجه پیدا می‌کند؛ البته قرآن باید وارد قلب و وجود انسان شود. در روایت است که وقتی جوان قرآن تلاوت می‌کند، قرآن با پوست و گوشتش قاطی می‌شود. باید نور و روح قرآن با وجود انسان عجین شود زیرا درجات انسان در آخرت به اندازه آیات قرآن است.

ظاهر نعمت‌های بهشتی حور و قصور و میوه‌ها و اشجار و باغستان و نهر و خمر و غسل است؛ ولی باطنش قرآن و ولایت امام است. مؤمنین در بهشت منتعم به نور و ولایت امامشان هستند؛ البته این ولایت امام شکل نعمت‌های ظاهری را پیدا می‌کند؛ الان هم همینطور است ما میهمان رحمت خدا هستیم این رحمت خداست که به آب و غذا و همسر و خواب و خورشید و ماه و زمین تبدیل می‌شود. همه نعمت‌های بهشتی محیط ولایت امیرالمؤمنین و امام رضا و وجود مقدس رسول الله و اهل بیتشان صلی الله علیه و آله وسلم هستند.

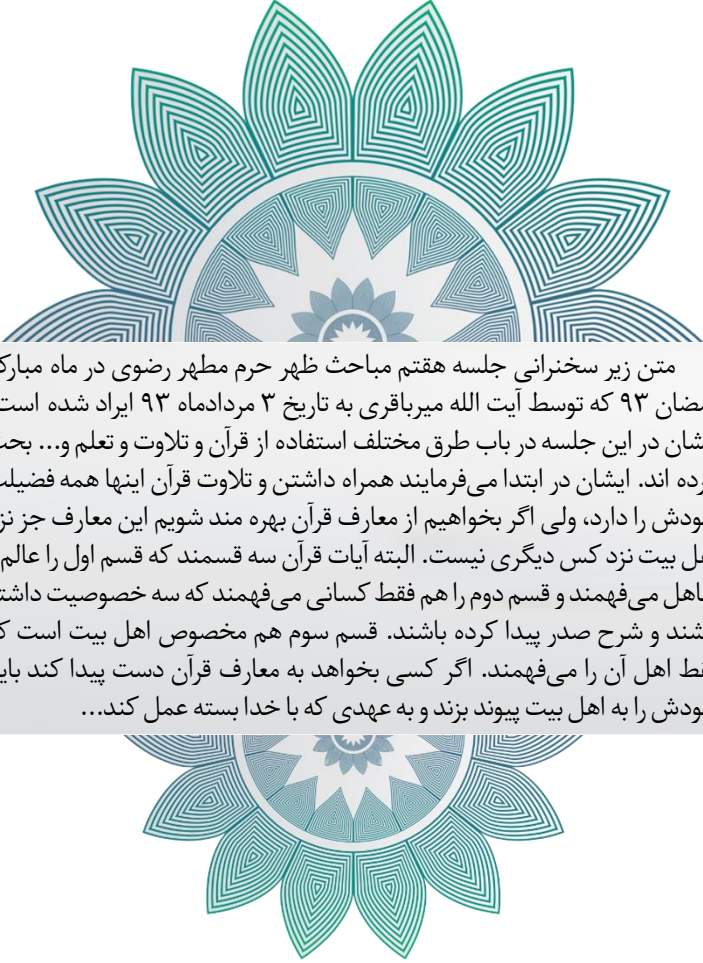
بنابراین انسان باید تلاش کند قرآن را تعلم کند و بیاموزد. تعلم قرآن هم آداب دارد که چگونه قرآن را بیاموزیم و از معارف آن بهره مند شویم و چه کار کنیم که درهای غیب قرآن به روی ما باز شود؛ قرآن یک حقیقت غیبی است که لباس این الفاظ و معانی را پوشیده است باید کاری کنیم که آن پنجره‌های غیب قرآن به روی قلب ما باز شود و ما با غیب قرآن مأنوس شویم و به غیب قرآن و آن لایه‌ها و باطن پنهانی قرآن راه داده شویم. السلام علیک یا ابا عبد الله...

۱- تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص: ۵۷۳

گفتار ۶

آداب تعلّم قرآن
(امام، معلّم قرآن)





متن زیر سخنرانی جلسه هفتم مباحث ظهر حرم مطهر رضوی در ماه مبارک رمضان ۹۳ که توسط آیت الله میرباقری به تاریخ ۳ مردادماه ۹۳ ایراد شده است. ایشان در این جلسه در باب طرق مختلف استفاده از قرآن و تلاوت و تعلم و... بحث کرده اند. ایشان در ابتدا می‌فرمایند همراه داشتن و تلاوت قرآن اینها همه فضیلت خودش را دارد، ولی اگر بخواهیم از معارف قرآن بهره مند شویم این معارف جز نزد اهل بیت نزد کس دیگری نیست. البته آیات قرآن سه قسمند که قسم اول را عالم و جاهل می‌فهمند و قسم دوم را هم فقط کسانی می‌فهمند که سه خصوصیت داشته باشند و شرح صدر پیدا کرده باشند. قسم سوم هم مخصوص اهل بیت است که فقط اهل آن را می‌فهمند. اگر کسی بخواهد به معارف قرآن دست پیدا کند باید خودش را به اهل بیت پیوند بزند و به عهدی که با خدا بسته عمل کند...



شرط تعلم قرآن در معرفت به قرآن و نسبت آن با امام

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهیرین و لعنت الله علی اعدائهم اجمعین. عرض کردیم که قرآن کتاب الهی و سفره گسترده‌ای از طرف خدای متعال هست که هر نوع رابطه مثبتی با او ثواب و فضیلت دارد، از جمله نگهداشتن قرآن همراه خود یا در منزل تا یادگیری و تعلم قرآن و تلاوت قرآن و فهم قرآن و عمل به آن، همه این‌ها دارای فضیلت است. این طور نیست که یکی از اینها فضیلت داشته باشد و بقیه فضیلت نداشته باشند. چون یاد گرفتن قرآن و فهم معارف قرآن ثواب دارد بجای تلاوت قرآن برویم معارف قرآن را یاد بگیریم این کار درست نیست. فهم معارف قرآن یک چیز است و تلاوت قرآن امر دیگری است که برای هر کدام در جای خودش باید فرصت گذاشت و از این کتاب الهی استفاده کرد.

منتهی تعلم قرآن و یاد گرفتن معارف و فهم قرآن و آن حقایقی که در قرآن بیان شده بهترین بهره مندی و فضیلت از قرآن است. اگر بخواهیم از معارف قرآن بهره مند شویم باید بدانیم که معارف این کتاب و حقایقش جز در نزد نبی اکرم و اهل بیت در نزد کس دیگری نیست گرچه یک مرحله‌ای از قرآن را دیگران هم ممکن است بفهمند، ولی حقایق قرآن جز نزد اهل بیت (ع) وجود ندارد، شاید دلالت بر این مطلب احتیاج به هیچ قرینه و استدلال دیگری نداشته باشد.

خدای متعال در قرآن به وجود مقدس نبی اکرم (ص) می‌فرماید: «کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (ابراهیم/۱) ما این کتاب را بر شما نازل کردیم تا شما مردم را بوسیله این کتاب از ظلمات به سمت نور بیرون ببریم. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا إِلَى الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»، به اذن پروردگاران آنها را به صراط الهی هدایت کنیم. کتاب بر پیامبر نازل شده و ایشان با این انوار کتاب ما را از ظلمات و از تاریکی‌های حقیقی که در این عالم هست به سمت نور هدایت می‌کنند.

در جای دیگر قرآن می‌فرماید: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل/۴۴) مضمون آیه این است که این کتابی که بر شما نازل شده است این کتاب به سوی مردم نازل شده تا مردم دستشان به این کتاب برسد، همانطور که امام(ع) از عوالم بالا آمدند تا دست ما به امام برسد قرآن هم همینطور است قرآن از عالم بالا نازل شده، خدای متعال او را فرستاده تا ما از این قرآن استفاده کنیم، ولی به پیامبر می‌فرماید: «لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ»، آنچه که برای مردم نازل شده تو باید برای مردم بیان کنی.

خدای متعال می‌فرماید: «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ» (بقره/۱۲۹)، نبی اکرم هم قرآن را بر ما تلاوت می‌کند هم تعلیم می‌کند. اگرچه ما می‌توانیم از آن استفاده کنیم، ولی خدای متعال پیامبر و اهل بیت را معلمان این کتاب قرار داده‌اند و ما باید از طریق آن‌ها به حقایق این کتاب برسیم؛ لذا خدای متعال در قرآن در مواضع متعددی بیان فرموده است که علوم قرآن نزد نبی اکرم و اهل بیتشان است.

خدای متعال می‌فرماید: «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ» (عنکبوت/۴۹)، قرآن سراسر آیات خداست این آیات الهی هم آیات بین و گویایی است، اما معنی بین بودنش این نیست که همه می‌فهمند، بلکه «فِي صُذُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ»، ولی جای این آیات قرآن و آیات الهی در سینه کسانی است که خدای متعال به آن‌ها علم عطا کرده است. امام باقر(ع) در کافی فرمودند: در این آیه خدای متعال فرموده قرآن بین دو جلد است، آیات قرآن بین دو جلد کتاب نیست. این قرآن که ما می‌خوانیم و بین دو جلد کتاب این یک مرتبه‌ای از قرآن است، ولی حقیقت قرآن، قرآن می‌فرماید: «فِي صُذُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ»، جای قرآن در سینه کسانی است که خدا به آنها علم داده است. اگر ما بخواهیم قرآن را استفاده کنیم باید از قلب آنها حقیقت قرآن بر ما جاری شود و غیر اهل بیت کسی مدعی نیست که علوم و اسرار قرآن را بلد است؛ لذا در روایات به اشکال مختلف این معنی بیان شده است.

قرآن و سطوح معارف و طریق تعلم آن

از امیرالمؤمنین ع نقل شده است: «قَسَمَ كَلَامَهُ ثَلَاثَةَ أَقْسَامٍ»^۱، خدای متعال کلام خودش را سه قسم کرده است «فَجَعَلَ قِسْمًا مِنْهُ يَعْرِفُهُ الْعَالِمُ وَ الْجَاهِلُ»، یک قسمش را عالم و جاهل می‌فهمند هر کس عربی خوانده باشد و ادبیات عرب بلد باشد، اگر عربی هم نخوانده باشد ترجمه‌اش را

۱- الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۱، ص: ۲۵۳

بخواند می‌فهمد. «وَقِسْمًا لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا مَنْ صَفَا ذَهْنُهُ وَ لَطَّفَ حِسَّهُ وَ صَحَّ تَمَيُّزُهُ»، قسم دیگر را نمی‌فهمند مگر این که سه تا خصوصیت پیدا کنند، «صَفَا ذَهْنُهُ»، صفای ذهن پیدا بکند، «وَو لَطَّفَ حِسَّهُ»، لطافت حس پیدا کند، باید گوشش و سمعش لطیف بشود تا حقایق لطف به او برسد. «وَو صَحَّ تَمَيُّزُهُ»، و قدرت تشخیصش باید تصحیح شود.

اگر ترازویی که ما داریم ترازوی صحیحی نباشد وقت وزن اشتباه وزن می‌کند. خدای متعال به ما یک قدرت تمیزی داده تا آن قدرت تمیز ما درست نشود، این قسم معارف قرآن فهم نمی‌شود. بعد حضرت فرمودند: «مِمَّنْ شَرَّحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ»، کسانی که خدای متعال به آنها شرح صدر داده و سینه شان را گشاده کرده تا بتوانند تسلیم خدا شوند و اسلام را درک کنند و حقیقت دین الهی را بفهمند، اینها کسانی هستند که قسم دوم آیات قرآن را می‌فهمند. پس یک قسم را همه عالم و جاهل می‌فهمند این نازل ترین قسم از معارف قرآن است. یک قسم هم از معارف قرآن در پوشش است اگر انسان بخواهد آن را بفهمد باید به شرح صدر برسد تا شرح صدر به انسان داده نشده آن قسم از معارف فهم نمی‌شود. هر چه انسان تفسیر بخواند، استاد ببیند، آن قسم از قرآن فهم نمی‌شود بلکه باید سینه انسان گشاده شود و شرح صدر پیدا کند تا آن وقت بتواند این قسمت از حقایق قرآن را بفهمد.

تبیین حقیقت شرح صدر

از وجود مقدس رسول الله (ص) در این زمینه سوال شد که شرح صدر چیست؟ که خدای متعال می‌فرماید: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ» (انعام/۱۲۵)، اگر خدای متعال اراده کند کسی را هدایت کند به او شرح صدر می‌دهد، حضرت در یک کلمه فرمودند: نورانیتی است که در قلب مؤمن وارد می‌شود و وقتی این نور وارد قلب مؤمن شد درهای قلب به سوی عالم غیب باز می‌شود. «شَرَّحَ الصَّدْرُ مَا هُوَ فَقَالَ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ فَيَشْرَحُ صَدْرَهُ وَ يَنْفَسِحُ^۱»، یعنی یک نورانیتی وارد قلب مؤمن می‌شود وقتی این نور به قلب انسان رسید درپچه‌های قلب باز می‌شود و قلب شرح صدر پیدا می‌کند.

بعد از حضرت سوال کردند که این نورانیت قلب که شرح صدر است علامت هم دارد؟ حضرت فرمود سه تا علامت دارد، اگر در کسی این سه تا علامت بود معنایش این است شرح صدر پیدا کرده است و قلبش نورانی شده است و می‌تواند یک بخش از معارف قرآن را تلقی کند و یاد بگیرد، آن سه

تا علامت هم این است: «التَّجَافِي عَنِ دَارِ الْعُزْرِ»، دل‌کنندگی از دار فریب و دار دنیاست، کسی که دلش وابسته به دنیاست هنوز نورانی نشده و این دل شرح صدر پیدا نکرده است. اگر پنجره‌های قلب به روی عالم غیب باز شد علامتش این است که از عالم دنیا دل‌کنده می‌شود. فرض کنید طفلی که در رحم مادر هست اگر چشمش باز شود و عالم دنیا را ببیند دیگر از عالم رحم دل‌کنده می‌شود. اگر کسی چشمش باز شد و توانست عالم غیب و آخرت را ببیند او دیگر از دنیا دل‌کنده می‌شود.

لذا فرمودند اولین علامت علامت شرح صدر و نورانیت قلب تجافی و دل‌کنندگی از دنیاست. در نماز جماعت اگر دیر برسید در رکعت دوم که امام تشهد می‌خواند می‌گویند روی پنجه‌ها پستان بنشینید در حال ایستادن در حالی که دارید از زمین‌کنده می‌شوید به این حالت تجافی می‌گویند؛ یعنی حالتی که دارید از زمین‌کنده می‌شوید. فرمود: اگر کسی قلبش نورانی شد و شرح صدر پیدا کرد علامتش این است که تجافی از دنیا پیدا می‌کند.

علامت دوم شرح صدر این است که فرمود: «وَ الْإِنَابَةُ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ»، متمایل به دار الخلود و دار آخرت می‌شود. اگر دیدید کسی قلبش متمایل به آخرت است و میل به آخرت دارد، متمایل به ماندن در دنیا نیست و مایل به رفتن در عالم آخرت است بدانید این شرح صدر پیدا کرده است. استاد عزیزی در وصیت‌نامه‌شان نوشتند، همین‌طور که شما در کمربندی‌ها منتظر انبوس هستید و دنبال ماشین می‌دوید من از اول بلوغ ساک به دست دنبال مرگ می‌دوم. اگر کسی این‌طور شد این علامت نورانیت قلب است. اگر قلب نورانی شد و درهای قلب به روی عالم غیب باز شد، کسی که آن عالم غیب را می‌بیند بی‌قرار آن عالم می‌شود و دلش از دنیا‌کنده می‌شود و از دنیا بزرگ‌تر می‌شود.

علامت سوم هم این است «وَ الْإِسْتِعْذَادُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نُزُولِهِ»، اگر قبل از این که فرصت‌ها تمام شود آماده‌موت بود این انسانی است که قلبش نورانی شده است. علامت سوم نورانیت قلب این است که اگر انسان آماده‌مرگ نیست و تا آن لحظه‌ای که فرصت تمام می‌شود هنوز هم دلش می‌خواهد در دنیا بماند و مشتاق ماندن در این دنیا است، این انسان هنوز قلبش نورانی نشده است.

یکی از خطبا در باره مرحوم آقای فلسفی خطیب مشهور نقل می‌کردند که اواخر عمر خدمت ایشان بودیم ایشان گفتند: اگر حضرت عزرائیل به من بگوید برویم من استکانم را زمین می‌گذارم آماده هستم هیچ کاری ندارم، حتی من گاهی به نظرم می‌آید این استکانم را هم زمین می‌گذارم

اضافی است، این علامت نورانیت قلب است.

یکی از بزرگان و اهل دل هر وقت به او می‌گفتیم بیا برویم محضر امام رضا از همان وسط خیابان راه می‌افتاد. می‌فرمود من آماده هستم اگر الان به من بگویند بیا برویم همه کارهایم را کرده‌ام همه اول و آخر دنیا را دیده‌ام هیچ چیز دنیا نیست ندیده‌باشم. بعضی افراد هنوز در این دنیا خیلی کار دارند؛ یعنی اگر هزار سال هم در این دنیا بمانند دلشان می‌خواهد هزار سال دیگر هم بمانند. انسان وقتی پیمانۀ عمرش پر می‌شود خدا او را می‌برد به اندازه‌ای فرصت دارد که از این معبر دنیا استفاده کند، ولی دلش می‌خواهد باز هم بماند.

استاد عزیزی می‌فرمود: وقتی ما کوچک بودیم پدر برایمان کفشی می‌خرید که دو سه شماره بزرگتر بود برای اینکه کفش به پای ما تنگ نشود، این کفش تا کهنه می‌شد و پاره می‌شد همیشه به پای ما گشاد بود و ما هیچ وقت احساس نمی‌کردیم این کفش تنگ است. بعد می‌فرمود دنیا برای بعضی‌ها مثل کفش گشاد است تا آخر عمرشان هم احساس می‌کنند خیلی دنیا وسیع است، ولی دنیا برای بعضی‌ها زود تنگ می‌شود، دیگر دلشان در این دنیا جا نمی‌شود. علامت شرح صدر این است که کسی که قلبش باز شد دنیا برایش کوچک می‌شود. قلبی که بسته است دنیا خیلی برایش بزرگ است صد یا دویست سال هم که عمر کند هنوز آرزوهای طولانی دارد. فرمود کسی که به شرح صدر رسید سومین علامتش این است آماده موت است، قبل از این که فرصت هایش فوت شود کاملاً آماده است و ساکش را بسته منتظر است که هر وقت حضرت عزرائیل آمد با خوشحالی یک بسم الله بگوید و برود. این علامت شرح صدر است.

از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده که قسم دوم معارف قرآن مال این هاست، این‌هایی که از دار دنیا دل کنده و رو به عالم آخرت هستند و پنجره‌های عالم آخرت به روی ایشان باز شده و آماده سفر از این دنیا هستند رزق قرآن به قلبشان می‌رسد. آنهایی که دلبسته دنیا هستند و هنوز رو به دنیا هستند، رویشان به عالم آخرت نیست و هنوز رو به سفره دنیا نشستند و چرب و شیرین دنیا مشغولشان کرده این‌ها از این قسم معارف قرآن محروم هستند.

اما قسم سوم معارف قرآن را می‌فرمایند: «وَقِسْمًا لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا اللَّهُ وَأَمَّاؤُهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» مال خدای متعال و امنای الهی است، آنهایی که ایمن خدا هستند. در زیارت امین الله می‌خوانید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ» کسان که وقتی به آنها امانت دادی خیانت نمی‌کنند. این قسم

قرآن مال آنهاست، قرآن امانت الهی در قلب آنهاست. «لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا اللَّهُ وَ أَمَّاؤُهُ وَ الرَّاسِخُونَ»، آنهایی که در علم راسخ و ثابت قدم هستند که باز مصداق این هم ائمه (ع) هستند. پس قرآن سه قسم است: یک قسمش را همه ممکن است بفهمند که آن مرتبه نازل قرآن است، یک قسم دیگر از قرآن که اسراسر قرآن و حقایق و گوهرهای قیمتی‌تر قرآن است در دل کسانی است که شرح صدر دارند. خدای متعال به کسانی که شرح صدر پیدا کرده‌اند نورانیت قرآن را عطا می‌کند و نور قرآن به قلب او می‌رسد دل انسان او زنده می‌شود. وقتی انسان قرآن می‌خواند نسیم باطنی قرآن به دل انسان می‌وزد و جان انسان را زنده می‌کند، این مال آن کسانی است که شرح صدر پیدا کرده‌اند. قسمت آخرش هم مال اهل بیت است.

شرط طلب و سوال علم از امام و قرآن

پس قرآن چنین مجموعه‌ای است. وقتی شروع به خواندن قرآن می‌کنید «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره/۱-۲)، اول سوره بقره با «الم» شروع می‌شود اینطور نیست که «الم» معنا نداشته باشد ما معنای آن را ما نمی‌فهمیم. این علم نزد ائمه است و کسانی که ائمه بخواهند علمش را به آنها تعلیم کنند، ممکن است اگر انسان قابلی باشد یک بخش از این معارف را به او بگویند. همانطوری که ما معنای «الم»، را نمی‌توانیم بفهمیم تک تک حروف قرآن هم معنایی دارند که ما نمی‌توانیم بفهمیم؛ لذا در بعضی از روایات ائمه (ع) همین طور که کلمات قرآن را معنا کردند حروف قرآن را هم معنا کرده‌اند مثلاً در «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، روایات متعدد داریم می‌فرماید: «الْبَاءُ بَهَاءُ اللَّهِ وَ السَّيْنُ سَنَاءُ اللَّهِ وَ الْأَمِيمُ مَجْدُ اللَّهِ»^۱، تک تک حروف قرآن معنا دارد و اگر انسان شاگردی ائمه را کرد ممکن است حتی به او معانی حروف قرآن را هم یاد بدهند و هر آیه‌ای را که بخواند معنای حروفش را هم بفهمد.

قرآن سرتاسر علم و اسرار الهی است که یک قسمش مال ائمه (ع) است که امین خدا هستند، آن اسراری که امانت است در نزد آنهاست. یک قسمش هم مال کسانی است که به شرح صدر برسند، آنهایی که به شرح صدر رسیدند باید حقایق را از معلم حقیقی قرآن امام زمان (ع) و از ائمه (ع) بگیرند. آن‌ها باید حقایق قرآن را یاد بگیرند و امام هم مرده و زنده ندارد. اگر کسی اهل شد و به محضر امام (ع) آمد امام همیشه حی است. اگر کسی اهل شد، سوال کند جواب می‌گیرد. کسانی می‌آمدند

۱- الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۱۴

محضر ائمه (ع) جواب سوالشان را از ائمه می گرفتند.

در احوالات شیخ انصاری یکی از شاگردان ایشان نقل می کند دیدم نیمه شب ظاهرا وارد حرم حضرت امیر(ع) شدند بعد جای دیگری رفتند دنبالشان رفتیم بعد که از ایشان پرسیدم آقا این جا کجا بود رفتید گفتند حضرت مرا به وجود مقدس امام زمان ارجاع دادند، مسائل قامض و پیچیده را از ایشان پرسیده بودند. کسانی که از محضر امیرالمؤمنین (ع) و ائمه جواب می گرفتند کم نبودند. یک آقایی فرموده بود یک آیه قرآن برایم مبهم بود محضر امام رضا(ع) رفتیم پرسیدم معنای این آیه چیست؟ حضرت روی قسمتی از زیارت جامعه کبیره دست گذاشتند فرمودند: این معنای این آیه قرآن است. اگر کسی اهل شد و رفت محضر امام و شرح صدر پیدا کرد علمش نزد امام است. آن قسم از علم را به دوستان و مؤمنین و آن کسانی که شرح صدر پیدا کردند و دلشان رو به عالم آخرت است عطا می کنند. امام حی و میت ندارد.

وقتی ما زیارت می رویم شرط اول زیارت این است که امام را زنده بدانیم و شرط اول زیارت این است که اذن دخول که خواندید «اللَّهُمَّ إِنِّي وَقَفْتُ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ بَيْتِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ قَدْ مَنَعَتِ النَّاسَ أَنْ يَدْخُلُوا إِلَّا بِإِذْنِهِ»، بگویند که من علم دارم که پیامبر تو و ائمه زنده هستند. «وَ أَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَ خُلَفَاءَكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يُزْرَقُونَ بِرُؤُونِ مَقَامِي وَ يَسْمَعُونَ كَلَامِي وَ يَرُدُّونَ سَلَامِي» و کلام مرا می شنوند، سلام می کنند جواب می دهند. شما زیارت جامعه که می خوانید دهها سلام است به هر مقامی از مقامات امام که سلام می کنید از همان مقام به شما جواب می رسد و از همان جواب یک بابی به روی شما باز می شود. «بِسْمِعُونَ كَلَامِي وَ يَرُدُّونَ سَلَامِي»، اگر انسان معتقد نیست برای چه به حرم امام می آید؟! اگر معتقد است که امام حی است و می شنود چه اشکال دارد محضر امام برود و در فهم قرآن از امام راهنمایی بخواهد.

اگر واقعا سائل باشد خود قرآن می فرماید: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (انبیاء/۷)، اگر علم ندارید و به علم نرسیدید بروید از اهل ذکر بیسید. حضرت فرمودند: ذکر وجود مقدس رسول الله (ص) هستند. خدا می فرماید: «فَسْئَلُوا»، اگر نمی دانید و علم ندارید بروید سائل شوید. اگر اهل سؤال شدید یک سؤال هم از غیر خدا واهلش نکریدید بلکه از اهل ذکر سؤال کردید آن وقت به شما جواب می دهند. مگر دست ما می رسد بله الان هم در خانه امام صادق بسته نیست، اگر کسی اهل سؤال شد الان هم امام صادق جواب می دهند و معارف نورانی قرآن را به او عطا می کنند. اگر کسی

درست محضر ائمه برود می‌تواند از معارف ائمه (ع) استفاده کند.

پس یک بخشی از معارف قرآن ظاهر است و همه می‌فهمند حتی ممکن است کسی که منکر ائمه و منکر خدا هم باشد ترجمه قرآن را بفهمد، ما خیلی مفسر داریم که قرآن هم تفسیر کرده اما اهل بیت را هم قبول ندارند، حتی بعضی از مستشرقین راجع به قرآن خیلی حرف زدند و آیات قرآن را معنا کردند ولی اصلاً پیغمبر را قبول ندارند. این سطح از فهم قرآن مطالب عمیق و جدید و لطیف و هدایت‌های قرآنی نیست، اینها همان مطالب عمومی قرآن است. اما از آن جایی که اسرار قرآن شروع می‌شود اگر آدم اهل سر نبود به او نمی‌دهند، یک قسم آن هم دست ائمه است که ائمه الهی هستند، یک قسم را هم به کسانی می‌هند که شرح صدر پیدا کرده اند. آنچه هم که به کسانی می‌دهند که شرح صدر پیدا کرده‌اند شرط اولش این است که بدانید معلم قرآن امام زمان است و کسی جز امام زمان و ائمه معلم قرآن نیستند. شرط دوم اینکه برود محضرشان و زانو بزند و حقیقتاً بخواهد؛ لذا قرآن شرط استفاده از قرآن و هدایت قرآنی را ایمان به اهل بیت می‌داند.

جریان فسق و ایمان و هدایت و ضلالت قرآن نسبت به آن

خدای متعال در سوره مبارکه بقره یک تعبیر نورانی دارد می‌فرماید: «وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» (بقره/۲۶)، قرآن سراسر هدایت است، ولی با همین قرآن خدای متعال یک عده‌ای را اضلال می‌کند و سر در گم می‌شوند، وقتی قرآن می‌خوانند بجای اینکه برسند گم می‌شوند و راهشان را گم می‌کنند، ولی خدای متعال با قرآن فاسقین را اضلال می‌کند. فاسق را هم در ادامه معرفی کرده است به اینکه «وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُؤْصَلَ» (بقره/۲۷)، آن‌هایی که عهدهای محکمی با خدا بستند عهدهایشان را زیر پا می‌گذارند و آن رشته‌ای را که خدا فرمان داده بود به او متصل شوید آن را قطع می‌کنند.

در روایات «وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُؤْصَلَ»، را معنا کرده که آن عهده‌ای را که ما نباید نقص کنیم عهد ولایت ائمه است. اگر کسی از چتر ولایت ائمه بیرون رفت و این عهد را نقص کرد، اضلال جای هدایت او را پرمی‌کند، هر چه می‌خواند بجای این که بیشتر بفهمد بیشتر سر در گم می‌شود. آن رشته‌ای را که خدا فرموده به آن گره بخورید ائمه (ع) هستند، رشته رحمت الهی که همه ما مأمور هستیم این رشته را بگیریم و مواظب باشیم از این رشته جدا نشویم؛ معنی جدا نشدن هم این است که چشم و گوش و قلب و همه امکاناتی که خدا به ما داده به امام متصل باشد و با امام پیوند بخورد.

آن‌هایی که بین خودشان و امام این رشته اتصال الله را قطع می‌کنند، اینها دیگر از قرآن بهره مند نمی‌شوند و قرآن اضلالشان می‌کند. قرآن می‌فرماید فاسق کسی است که عهد خدا را نقض می‌کند و رشته‌ای را که خدا فرموده به آن گره بخورید را قطع می‌کند. این رشته، رشته رحمت الهی است که ائمه (ع) هستند، امام رحمت موصوله است. همه باید به این رشته گره بخورید، اگر از این رشته جدا شدید قرآن شما را هدایت نمی‌کند.

ائمه سرچشمه حکمت قرآن

پس فهم قرآن علاوه بر این که شرح صدر می‌خواهد باید انسان به جایی برسد که خدای متعال دلش را نورانی کند و پنجره‌های قلبش را به روی عالم غیب باز کند؛ توسل و توجه به اهل بیت هم می‌خواهد. انسان وقتی سر سفره قرآن می‌نشیند قرآن باطنش نور است، نور قرآن در قلب امام است، باید سر سفره قلب امام بنشینید و از قلب امام حقیقت بر وجود و بر چشم و بر زبان و بر قلب او جاری شود. اگر انسان آماده شد وقتی قرآن می‌خواند سرچشمه‌های حکمت از قرآن بر قلبش جاری می‌شود. خدای متعال این علم قرآن را در نزد امام قرار داده و به ائمه اختیار داده که به هر کسی به اندازه‌ای که لازم است از علوم قرآن بدهند. اگر از ائمه سؤال کنید همانطوری که در دوران حیاتشان به هر کسی به اندازه خودش جواب می‌دادند الان هم همینطور است، یک جور جواب نمی‌دهند. از امام صادق (ع) یک آیه را ۵ نفر می‌پرسیدند به هر کسی به اندازه خودش جواب می‌دادند یک جور جواب نمی‌دادند.

اگر کسی محضر امام رضا رفت آماده بود و درخواست کرد علم قرآن به او می‌دهند، گاهی هم علم قرآن و علم جامع به او می‌دهند. یک کلمه به او می‌گویند که این یک کلمه یک کتاب است. یکی از شاگردان امام صادق (ع) به نام هشام از حضرت سؤال کرد حضرت یک حدیثی کوتاهی به او گفتند. بعد او گفت در این یک جمله حضرت به حدی مباحث توحیدی را برای من واضح کردند که بعد از آن با احدی مباحثه نکردم مگر اینکه من غالب بودم و هیچ کس در معارف توحیدی نمی‌توانست بر من غلبه کند. در اینجا حضرت یک جمله به او فرمودند. اگر کسی علم را از امام گرفت حتی در یک کلمه می‌تواند تمام علم را فرا گیرد.

روایت شده که وجود مقدس رسول الله (ص) در لحظه رحلتشان اسرار کوتاهی را به امیرالمؤمنین (ع) گفتند، ولی بوسیله آن هزار باب از علم را به روی امیرالمؤمنین گشودند که از هر باب هزار باب

دیگر باز می‌شود. اگر کسی آماده بود ممکن است با یک کلمه درهای علم به روی انسان باز شود. بزرگان این طور بودند، مثلاً مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی نقل می‌کنند امیرالمؤمنین (ع) در خواب یک شربت به ایشان عسل دادند تناول کردند ایشان ریشه فقاھتشان را از آن شربتی که در خواب خوردند می‌دانستند. اگر کسی قابل شد در خواب هم مورد لطف قرار بگیرد اثر دارد. از این قبیل بزرگان زیاد بودند مثلاً مرحوم شوشتری که خطیب معروف دوره ناصر الدین شاه و مجتهد جامع الشرائط بودند. وقتی صحبت می‌کردند همه را بهم می‌ریختند در احوالاتشان نقل شده در خواب دیدم وارد بر سیدالشهدا شدم حضرت فرمودند: حبیب آب نداریم برای ایشان حلوا درست کنید حبیب یک حلوایی برای من درست کرد و من خوردم. همه اینهایی که می‌بینید تراوش آن حلوایی است که حضرت دستور داده در خواب به من دادند. نمونه این فراوان است بعضی از بزرگان گفتند آن چه ما داریم برای این است که در خواب وجود مقدس علی بن موسی الرضا آب دهانشان را در به ما دادند خوردیم.

اگر امام بخواهد به کسی بدهد، معارف قرآن نزد امام است و اگر کسی قابلیت در خودش پیدا کرد و آماده شد به او می‌دهند، ولی اگر آماده هم نبود نمی‌دهند چون ما باید خودمان را مهیا کنیم آن وقت فیض از آن طرف می‌آید. اصل فیض، اصل علم، اصل قرآن نزد امام (ع) است. بنابراین اگر کسی می‌خواهد قرآن را بفهمد، آدرسش یک جا بیشتر نیست، علم قرآن و اسرار قرآن نزد امام است. خدای متعال این اسرار را به امام داده و دست امام هم باز است.

لذا در روایت موسی بن ایشیم می‌گوید: آوازه امام صادق (ع) جهان اسلام را پر کرده بود که ایشان ۴ هزار شاگرد فوق العاده تربیت کرده اند. از شام آمدم محضر امام صادق ببینم این آقای که آوازه‌اش عالم را پر کرده علمش چطور است. قبلاً در شام شاگرد یکی از علمای شام بودم به نام میر قتاده که خیلی دقیق بود و یک واو را با فا اشتباه نمی‌کرد. آمدم محضر امام صادق (ع) شخصی آمد یک آیه قرآن را سؤال کرد حضرت جواب دادند، دومی آمد همین آیه را پرسید حضرت جواب دیگری دادند. در دلم مضطرب شدم با خود گفتم چرا آقا یک آیه را چند جور جواب می‌دهند العیاذ بالله یادشان رفته چه گفته اند؟! نفر سوم آمد همان آیه را پرسید حضرت جواب سوم دادند متوجه شدم که فراموشی و غفلت نیست. وقتی مجلس خلوت شد مرا صدا زدند فرمودند: موسی بن ایشیم خدای متعال به سلیمان ملک داده فرمود: «هَذَا عَطَاؤُنَا فَأَمْنٌ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (ص/۳۹)، این ملکی که به تو

دادیم شیاطین و اجنه برای آن می‌کردند باد در اختیارش بود، آن را به پیغمبرش نداده؟! به پیامبر بالاتر از آن را داده، آنچه که به پیامبر داده این است.^۱

فرمود: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر / ۷)، هر چه پیغمبر از سرسفره علم و دین و معرفت به شما داده بگیرید و از هر چه شما را نهی کرده کنار بروید «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا» هر چه به شما داد بگیرید و بروید. بعد فرمود خدای متعال به پیامبر دینش را داده است و اختیارش را هم به پیغمبر داده که به هر کسی چقدر بدهد. بعد این اختیار به ما داده شده، مقام بسیار بالایی است که کسی در مقامی بنشیند که امرش امر خدا باشد وقتی که او فرمان می‌دهد گویا خدا فرمان داده است. این که قراردادی نیست کسی باید آن چنان به خدا متصل باشد که فرمانش فرمان خدا بشود؛ لذا ما به هر کسی هر چه بخواهیم می‌دهیم البته ائمه هم آنچه که خدا بخواهد می‌خواهند «وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (انسان / ۳۰)، چون در این مقام هستند خدا اختیار مطلق به ایشان داده است که هر چه خدا بخواهد آنها می‌خواهند، ولی اختیار با امام است.

آمادگی برای دریافت معارف قرآن و اهل بیت

اگر کسی خودش را آماده کرد و از چتر ولایت امام خارج نشد و عهد الهی را نقض نکرد و ارتباط دلش را با امام قطع نکرد و رشته ولایت امام را رها نکرد آن وقت محضر امام بیاید همه عالم هم محضر امام است. او هر وقت قرآن را باز می‌کند می‌داند محضر امام زمان است. هر جای قرآن سخت بود ملتمس به امام زمان می‌شود.

اگر آماده باشیم به اندازه آمادگی ما قرآن را به ما می‌فهمانند؛ البته بعضی هم هستند که تعلم کردند یاد گرفتند توسل کردند، ما هم خوب است از آنها یاد بگیریم. کسی که از معلم الهی یاد گرفته ارزش دارد که انسان از میوه‌های درخت علم او هم بچیند این هم اشکالی ندارد، ولی اصلش ائمه (ع) هستند. اگر کسی می‌خواهد به قرآن برسد حقیقت قرآن جز نزد امام نزد کسی دیگری نیست. آنها منتظر شاگرد هستند.

روایت در توحید صدوق است حضرت امام باقر (ع) فقط الف و لام الصمد را معنا کردند و اسراری گفتند بعد فرمودند: اگر کسی قابل بود برای علمی که خدا به من داده «لَتَشْرُتُ التَّوْحِيدَ وَ الْإِسْلَامَ وَ

۱- بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج ۱، ص: ۳۸۵

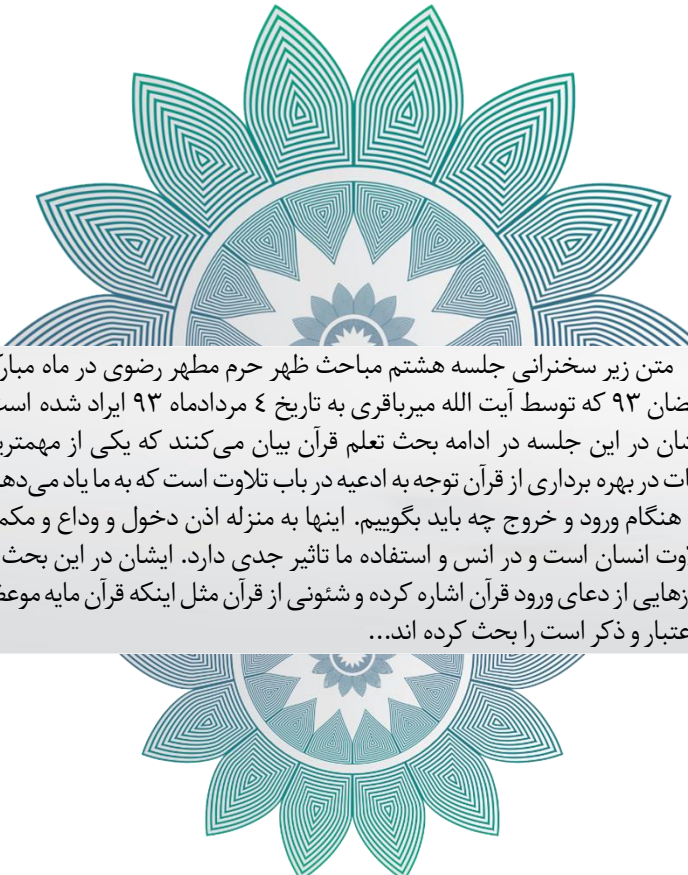
الإِيمَانَ وَ الدِّينَ وَ الشَّرَائِعَ مِنَ الصَّمَدِ»^۱، اسلام، ایمان، توحید، همه شرایع و دین را از کلمه صمد قرآن برایش بیرون می‌آورد. اسرار این آیه را برایش باز می‌کردم و سفره این آیه را برایش پهن می‌کردم و همه این حقایق این آیه را برایش بیان می‌کردم. اگر کسی قابل بود امام به او تعلیم می‌کند؛ بنابراین برای فهم قرآن باید زیاد و متواضعانه قرآن را بخواند و بداند که این قرآن کتاب الهی و سفره گسترده معارف الهی است.

دوای همه درها در این قرآن است و بداند کلام الهی است. باید خودش را آماده کند که شرح صدر پیدا کند و آن وقت اگر آماده شد از امام تعلم کند، امام هم زنده و مرده ندارد و حی است. این غیر از علم ظاهری است انسان باید ادبیات را یاد بگیرد و تفسیرهم بخواند. اگر قلبی آماده بود و به محضر امام رفت همه حقایق و اسرار نزد امام هستند و امام (ع) این قلب آماده را با نورانیت قرآن و معارف قرآن آشنا می‌کند؛ البته راه رسیدن به نورانیت و شرح صدر چیست و انسان چگونه آماده شود تا اسرار قرآن را به او بدهند این هم یک بحثی است اشاره خواهد شد. السلام علیک یا ابا عبد الله...

گفتار ۷

آداب تعلّم قرآن
(بر اساس دعای
آغاز تلاوت قرآن)





متن زیر سخنرانی جلسه هشتم مباحث ظهر حرم مطهر رضوی در ماه مبارک رمضان ۹۳ که توسط آیت الله میرباقری به تاریخ ۴ مردادماه ۹۳ ایراد شده است. ایشان در این جلسه در ادامه بحث تعلم قرآن بیان می کنند که یکی از مهمترین نکات در بهره برداری از قرآن توجه به ادعیه در باب تلاوت است که به ما یاد می دهند که هنگام ورود و خروج چه باید بگوییم. اینها به منزله اذن دخول و وداع و مکمل تلاوت انسان است و در انس و استفاده ما تاثیر جدی دارد. ایشان در این بحث به فزایندهایی از دعای ورود قرآن اشاره کرده و شئونی از قرآن مثل اینکه قرآن مایه موعظه و اعتبار و ذکر است را بحث کرده اند...



ادعیه تلاوت قرآن به منزله اذن دخول انس با قرآن

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین و لعنت الله علی اعدائهم اجمعین. در جلسات گذشته بحث ما در باب قرآن بود، کتاب الهی و سفره‌ای که خدای متعال به برکت نبی اکرم (ص) و اهل بیتشان برای همه ما پهن کرده که استفاده کنیم. قرآن که کتاب الهی است از سماوات نازل شده دست ما هم به این سفره می‌رسد و می‌توانیم به برکت نبی اکرم و اهل بیتشان صلوات الله از این سفره تناول و استفاده کنیم. بحث این بود که چگونه ما از علوم و معارف قرآن بهره مند شویم و به معارف قرآنی برسیم.

امروز هم یک نکته را اشاره می‌کنیم اولاً اگر می‌خواهیم اهل فهم قرآن شویم باید اهل انس به قرآن و تلاوت قرآن باشیم. این آیه قرآن را بعضی این طور معنا کردند «وَأْتِلْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ» (کهف/ ۲۷)، پیامبر گرامی کتابی که به شما وحی شده خودتان تلاوت کنید؛ لذا در احوالات ائمه (ع) نقل شده زیاد قرآن می‌خواندند، گاهی اوقات در حال نماز حضرت یک آیه را آن قدر تکرار می‌کردند که فرمودند: این آیه را از قائلش و آن کسی که کلام، کلام اوست شنیدم؛ بنابراین ائمه هم قرآن می‌خواندند.

تلاوت قرآن باید با ادب حضور و با تواضع و با توجه به عظمت قرآن و بزرگی قرآن باشد. اگر انسان به عظمت قرآن توجه نکند بهره نمی‌برد، قرآن هم مثل امام است همین طور که ما وقتی به حرم امام به می‌رویم به ما می‌گویند اذن دخول بخوانید اینجا نیز اذن دخول می‌خواهد. اینجا جای مهمی است همین طور نمی‌شود وارد شوید باید اجازه بگیرید به اندازه‌ای که اجازه می‌دهند می‌توانید از حرم بهره مند شوید. قرآن هم همین طور است وقتی می‌خواهد وارد وادی قرآن شود دعاها را آغاز تلاوت و پایان آن را بخواند چون اینها مکمل قرائت قرآن است. البته اینها مثل مستحبات نماز است، اصل نافله شب مستحب است؛ البته اگر بخواید بهره بیشتر ببرد بهتر است که قنوتش را طولانی کند و

استغفار کند و ۴۰ تا مؤمن را دعا کند. اینها مستحب در مستحب است. اگر کسی زیارت عاشورا می‌خواند خوب است لعن و سلامش را هم صد بار بگوید و قبل از آن زیارت امین الله را هم بخواند، ولی اگر نخواند خود زیارت عاشورا فضیلتش را دارد. قرآن هم این طور است.

دعایی از امام صادق (ع) و امیرالمؤمنین نقل شده که قبل از ورود و بعد از قرآن بخوانید تا تلاوت قرآنتان کامل شود. در واقع این شبیه اذن دخول و وداع است، وقتی انسان به حرم امام می‌آید اجازه ورود می‌گیرد وقتی هم می‌خواهد برود خداحافظی می‌کند. این که بعضی می‌گویند ما وداع نمی‌خوانیم این معنی ندارد، مگر شما خانه کسی می‌همان می‌شوید وقتی می‌خواهید بروید خداحافظی نمی‌کنید این خداحافظی که اشکالی ندارد. وداع این است که من خسته نیستم «سَلَامٌ مُّودَعٍ لَا سَئِمٍ وَلَا قَالٍ»^۱، خداحافظی می‌کنم انشاءالله برمی‌گردم. «لَا سَئِمٍ وَلَا قَالٍ»، انسان هر دفعه حرم می‌آید باید اجازه بگیرد و موقع رفتن باید خداحافظی کند؛ البته دوستان اهل بیت همه این حالت را دارند. خداحافظی این است که رو به ضریح خداحافظی کنید، ولی بهتر این است با آداب هر چند کوتاه این دعا را بخواند «قُلِ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ»^۲، انشاءالله آخرین بار نباشد و دوباره بیاییم. دعای بعد از پایان قرآن به معنی خدا حافظی و دعای ورود به معنای اجازه گرفتن است. وقتی می‌خواهیم از ساحت قرآن خارج شویم همین طور سرمان پایین را نیندازیم.

در روایتی فرمود: هر که مجالس و همنشین قرآن شود بلند نمی‌شود مگر اینکه خیری به او اضافه می‌شود یا کوری و ضاللتی از او برداشته می‌شود. پس وقتی انسان با قرآن همنشین شد از آن فیض می‌برد. وقتی شما با یک رفیقی یک ساعت می‌نشینید یا او فیض می‌دهد یا شما، وقتی می‌خواهید بروید خداحافظی می‌کنید قرآن هم این طور است. این دعای بعد از تلاوت قرآن مکمل قرآن است.

بررسی دعای ورود به قرآن؛ نزول قرآن از جانب خدا

اما در دعایی که نقل شده است که هنگام ورود قرآن خوانده شود و به منزله اذن دخول است فرموده اند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا كِتَابُكَ الْمُنزَّلُ مِنْ عِنْدِكَ عَلَى رَسُولِكَ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ»^۳.

۱- تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۶، ص: ۱۰۱

۲- الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص: ۵۶۳

۳- مکارم الأخلاق، ص: ۳۴۳

چقدر با عظمت از این قرآن یاد می‌شود. این کتاب توست، بلا تشبیه می‌گویند این کتاب مثلاً آیت الله العظمی بروجردی است یا کتاب علامه طباطبایی است یا کتاب فلان عالم است که در نظر انسان کتاب احترام پیدا می‌کند تا بگویند نه مولف این کتاب یک طلبه تازه‌ای مثل من است. این مثل خودش است کتابش هم اندازه خودش است. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا كِتَابُكَ»، کتاب توست «الْمُنزَّلُ مِنْ عِنْدِكَ»، جای این کتاب نزد تو بوده است از محضر تو پایین آمده. «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ» (زخرف/۴)، این کتاب در محضر خدا بوده و خدای متعال این کتاب را فرستاده که دست ما را بگیرد؛ لذا در باب بعضی از آیات قرآن نقل شده وقتی خدای متعال اینها را می‌فرستاد متعلق به عرش الهی شدند. خدایا ما را به سمت گناهکاران می‌فرستی؟! فرمود شما بروید یک عده‌ای مؤمنین بعد از نماز شما را تلاوت می‌کنند من شما را برای آنها می‌فرستم. دوستان اهل بیت بعد از نمازهایشان می‌خوانند، من هر روز با دیده پنهان خودم ۷۰ بار نگاه رحمت آمیز به آنها می‌کنم و در هر نگاه به آنها خیر می‌رسانم. شما بروید واسطه فیض شوید. «الْمُنزَّلُ مِنْ عِنْدِكَ»، قرآن از آنجا آمده تا ما را شفاعت کند.

قرآن جاری شده بر لسان رسول الله

وقتی هم نازل شده بر یک انسان معمولی نازل نشده «عَلَى رَسُولِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ»، این کتاب از محضر توست و به اجازه تو بر پیامبرت فرود آمده است، فرودگاهش قلب پیغمبر است. یک همچین کتابی است «وَ كَلَامُكَ النَّاطِقُ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّكَ»، کلام گویای توست و این کلام خودش ناطق است و حرف می‌زند، «عَلَى لِسَانِ نَبِيِّكَ»، بر زبان پیغمبر جاری شده است. تو از زبان پیغمبر حرف می‌زنی، وقتی پیامبر قرآن می‌خواند در واقع تو قرآن می‌خوانی منتهی از زبان پیغمبر می‌خوانی. همه کارهای پیامبر این طور است «وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (انفال/۱۷)، وقتی در جنگ سنگ ریزه‌ها را از دست امیرالمؤمنین گرفتند به سمت دشمن پرتاب کردند. خدای متعال فرمود: «وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ»، شما پرتاب کردی، ولی شما پرتاب نکردی. پس خدا بود «وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»، دست پیغمبر و دست حضرت امیر یک چنین دستی است. زبان پیامبر هم همین طور است، وقتی پیغمبر حرف می‌زند خدا حرف می‌زند. «وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى» (نجم/۳-۴)، کلام خداست که به این زبان جاری می‌شود. «وَ كَلَامُكَ النَّاطِقُ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّكَ».

لذا ما وقتی از زبان پیامبر بشنویم حرف خدا را از زبان پیامبر از وراء حجاب می‌شنویم؛ منتهی از حجاب نبی اکرم که از این بهتر نمی‌شود. اگر انسان اهل قرآن شد کارش به جایی می‌رسد که ان شاء الله قرآن را از زبان پیامبر و از زبان امام زمان می‌شنود. در احوالات مرحوم بحر العلوم هست که در حرم حضرت امیر این اشعار را می‌خواند: «چه خوش است صوت قرآن ز تو دلبر با شنیدن * به رخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن» آن قرآنی که از زبان امام زمان می‌شنوید آن قرآن قلب انسان را روشن می‌کند و بار انسان را می‌بندد. «وَ كَلَامُكَ النَّاطِقُ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّكَ»، این کتابی که این قدر عظمت دارد کلام توست، تو سخن می‌گویی اما مسیر تکلم زبان مبارک نبی اکرم (ص) و امام (ع) است.

«وَ جَعَلْتَهُ عَهْدًا مِنْكَ إِلَى خَلْقِكَ وَ حَبْلًا مُتَّصِلًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عِبَادِكَ» خدایا این کتاب را یک رشته قرار دادی «فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عِبَادِكَ»، ریسمانی بین تو و بندگانت است اگر این حبل را بگیرند حبل محکم است به خدا می‌رسند. اگر سر ریسمانی دست کسی باشد که بالای کوه کسی که پایین کوه است اگر این ریسمان را بگیرد به آن آقا می‌رسد. «حَبْلًا مُتَّصِلًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عِبَادِكَ»، یک رشته متصل بین ما و خداست و بین حضرت حق و ماست. اگر کسی این رشته را گرفت با این رشته بالا برود به معرفت الله و به توحید و به حضور در پرتو قرآن و به درک حضور خدای متعال می‌رسد.

عبادت با نگاه به قرآن

در دعای ورود قرآن آمده که اگر این طور قرآن خواند از قرآن بهره مند می‌شود «اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَظْرِي فِيهِ عِبَادَةً وَ قِرَاءَتِي فِيهِ فِكْرًا وَ فِكْرِي فِيهِ اِغْتِبَارًا»، خدایا نظر من را در قرآن عبادت قرار بده و نظرم بندگی خدا شود. مثلاً اگر کسی به کعبه نگاه کند خودش یکی از عبادات است، نگاه به امام از افضل عبادات است، حتی نگاه محبت آمیز به پدر عبادت است. ممکن است کسی یک نگاه به پدرش کند این نگاه نه ثواب باشد نه گناه و یک نگاهی کند که گناه کبیره باشد. در روایت از وجود مقدس رسول الله (ص) در سفینه البحار مرحوم محدث قمی نقل شده است: اگر کسی نگاه محبت‌آمیز به پدر و مادر کند خدای متعال ثواب یک حج برایش می‌نویسد. شخصی گفت اگر کسی بیکار بود صبح تا شب پیش پدر و مادرش بنشیند و از سر محبت به ایشان نگاه کند ثواب صد تا حج به اومی دهند؟! حضرت فرمود مگر تو بخیلی یا دستگاه خدا محدود است؟! بعضی بخیل هستند مال خودشان را به کسی نمی‌دهند، اگر کسی دیگر هم مالش را به فقیر بدهد ناراحت می‌شوند و می

گویند مال را که به این راحتی خرج نمی‌کنند. بعضی از این هم بخیل تر هستند اگر به خودشان هم بگویند خدا به یک زیارت امام رضا (ع) ۷۰ تا حج ثواب می‌دهد می‌گویند مگر می‌شود؛ یعنی بخیل است که خدا به خودش هم می‌خواهد بدهد. بدترین بخل این است که کسی بخواهد به انسان چیزی بدهد و بخیل باشد و بگوید مگر من چه کار کردم که خدا می‌خواهد ثواب ۷۰ تا حج به من بدهد. خدای متعال جودش بی‌منتهاست و می‌خواهد بدهد، می‌گوید مگر می‌شود یک قطره اشک برای امام حسین (ع) این قدر ثواب داشته باشد. فرمود دستگاه خدا این قدر محدود نیست هر چه به همه عالم داده به تک تک انسانها بدهد چیزی از آن کم نمی‌شود، خزائن خدای متعال لا یتناهی است. صد بار هم نگاه کند خدای متعال صد تا ثواب حج به او می‌دهد. قرآن هم این طور است که یک موقع نگاه به آن نه معصیت است نه عبادت و یک موقع معصیت است و یک موقع هم نگاه محبت آمیز از سر تواضع می‌شود عبادت. به کتاب خدا با اجلال و اعظام واحترام و تواضع و محبت نگاه می‌کند و با این نگاه چشمش نورانی می‌شود و این نظر می‌شود عبادت. «اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَظْرِي فِيهِ عِبَادَةً»، انسان می‌تواند با نگاه کردن به قرآن بالا برود، یکی از ادله‌ای که نگاه به قرآن هم ثواب دارد همین است.

تبدیل قرائت به فکر و اعتبار برای اهل ذکر / ذکر و بهره برداری از همه آیات الهی

بعد فرمودند: «وَقِرَاءَتِي فِيهِ فِكْرًا»، خدایا خواندن مرا عین فکر قرار بده و قرائتم بشود فکر. نگویند من به جای تلاوت قرآن فکر می‌کنم نه قرائت باید بشود فکر نه اینکه آدم نخواند. «وَقِرَاءَتِي فِيهِ فِكْرًا وَفِكْرِي فِيهِ اعْتِبَارًا»، به تفکر من هم اعتبار بده، یک موقع تفکر هیچ فایده‌ای ندارد در قرآن تفکر می‌کنید ولی هیچ بهره‌ای نمی‌برید و یک موقع هم تفکر می‌شود عبرت و اعتبار. این تفکر، تفکر اهل ذکر است آن‌هایی که اهل ذکر و انس و رفاقت با قرآن هستند فکرشان می‌شود اعتبار. اعتبار یعنی زود پشت صحنه را می‌بینند. یک عده هر چه فکر کنند فکرشان نفوذ نمی‌کند و پشت صحنه را نمی‌توانند ببینند اینها اهل اعتبار نیستند. عبرت از ماده عبور کردن است یعنی عبور کند و انسان پشت صحنه را ببیند و دستها را ببندد این می‌شود عبرت. آن‌هایی که اهل ذکر هستند این طور هستند.

خدای متعال فرموده است که آسمانها و زمین را آفریده است. ما و هر روز آسمان و زمین را می‌بینیم و وسط آیات خدا هستیم هر طرف نگاه کنیم آیات خداست درون و بیرون خود را نگاه کنی آیات

خداست. «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِلاَفِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» (بقره/۱۶۴)، در رفت و آمد شب و روز نشانه‌هایی از توحید و نشانه‌هایی از حضرت حق و مقاماتی برای موحدین است برای آنهایی که اولی‌الالباب هستند. مثل گردو که یک موقع پوک است و یک موقع مغز دارد انسان هم همینطور است یک موقع صورتش صورت آدم است ولی تو خالی است، آدمهایی که لبشان لب انسانیت است آدم هستند، همین خورشید هر بار که طلوع می‌کند برای آنها هزار آیه دارد به طرف خدا پرواز می‌کند در طلوع و غروب خدا را می‌بیند و اشک می‌ریزد در کوه و دریا آیات خدا را می‌بیند و اشک می‌ریزد اینها همه آیات خدا هستند برای اولوالباب.

اولوالباب آنهایی هستند که «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ» (آل عمران/۱۹۱)، اولوالباب آنهایی هستند که ایستاده و نشسته و خوابیده به یاد خدا هستند. «يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ»، اولوالباب در خواب هم از خدا غافل نیستند انسان وقتی دائم‌الذکر شد در خواب هم ذاکر است. خدای متعال این آیه را می‌فرماید و ظاهراً راجع به متقین است «كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ» (ذاریات/۱۷)، هجوع به خواب در شب می‌گویند کمی از شب می‌خوابند و سحرها استغفار می‌کنند.

روایتی ذیل این آیه است که برای من خیلی شیرین بود برای شما می‌خوانم حضرت فرمود: بعضی از اینها شب‌ها می‌خوابند نه این که نمی‌خوابند اما همین که بیدار می‌شوند از این پهلو به آن پهلو بچرخند زبانشان به ذکر خدا مشغول است «الحمد لله، سبحان الله، لا اله الا الله»، می‌گویند، بعضی‌ها هم ده بار بیدار می‌شوند و می‌خوابند یک «سبحان الله» نمی‌گویند می‌دانید فرق این دو چیست؟ یکی اهل ذکر است قبل از خواب که ذکر را شروع می‌کند این ذکر در خواب هم هست وقتی هم که از خواب هم می‌پرد ذاکر است، آن کسی هم که وقتی بیدار می‌شود و دوباره می‌خوابد یک استغفار هم نمی‌کند در خوابش هم غافل است. یکی از بهترین عوالم ما برای این که به خدا نزدیک شویم عالم خواب است چون «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا» (زمر/۴۲)، وقتی می‌خوابید خدای متعال نفستان را توفی می‌کند نفس می‌رود محضر خدا، اگر کسی اهل خواب خوب باشد در عالم بالا یک سیری می‌کند دوباره بر می‌گردد این برای ذاکرین است، آنهایی که با ذکر می‌خوابند و با ذکر بیدار می‌شوند، با طهارت و وضو می‌خوابند اینها خوابشان هم سیر است وقتی بیدار می‌شود ادامه ذکرش است این که همین که بیدار می‌شود می‌گوید

«سبحان الله»، این در خواب هم ذکر می‌گفته بعضی‌ها در خوابشان هم ذکر است در برزخشان هم ذکر است.

در احوالات یکی از علما است که با یکی از شاگردانش رفت قبرستان گفت: گوش کن سر این قبر گوش کرد دید دارد می‌گوید «گل به سر دارم خیار * کاکل به سر دارم خیار» گفت: این شخص هنوز نفهمیده که مرده است حالات دنیایی برایش مانده است در قبرش هم خاطرات دنیایی با او هست.

امام سجاد در دعای ابوحمزه می‌فرماید: «وَأَرْحَمَ فِي ذَلِكَ الْبَيْتِ الْجَدِيدِ غُرْبَتِي» خدایا در این قبر که دیگر من از همه جدا شده ام بر من رحم کن که دوباره دیگر رفیقی نگیرم «حَتَّى لَا أَتَأَنَّسَ بِغَيْرِكَ»، لا اقل در قبر و برزخ با تو باشم اگر در دنیا با دیگران بودم در برزخ با تو باشم. بعضی مثل من وقتی داخل قبر می‌شوند خودشان می‌مانند و عملشان و دوباره آنجا هم خیار فروشی می‌کنند آنجا هم مشغول است. سر قبر شخص دیگری رفته بود دید دارد «لااله الاالله» می‌گوید، فرمود: این در دنیا ذاکر بوده برزخش هم ذاکر است. اگر انسان در بیداری ذاکر بود در خواب هم ذاکر است و بیدار هم که می‌شود ادامه ذکرش است. من این روایت را این طور می‌فهمم که این انسانها این طور هستند که می‌خوابند، ولی خوابشان هم ذکر است. شاهدش هم این است که همین که از این پهلو به آن پهلو می‌شود «سبحان الله، الحمدلله»، می‌گوید و دوباره با ذکر خوابش می‌برد. خدای متعال خواب اینها را بیداری حساب کرده و فرموده: «كَانُوا قَلِيلاً مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ»، بنابراین ما که غافل هستیم بیداری ما هم خواب به حساب می‌آید، ما اگر شب هم بیدار باشیم خواب هستیم او اگر شب هم بخوابد بیدار است خدا بیداری حساب می‌کند چون ذاکر است. فرمود: اولوالالباب آنها می‌هستند که «يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَاماً وَ قُعُوداً وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ»، خوابیده و نشسته و ایستاده، دائم مشغول به ذکر است.

رویت حضور و معرفت خدا و دیدن همه آیات الهی در پرتو ذکر الهی

وقتی کسی اهل ذکر و اهل انس با خدا و همنشین با خدا شد همه عالم با او حرف می‌زند و همه آیات خدا می‌شوند، ولی وقتی از خدا غافل هستی همه عالم حجاب می‌شود. می‌گوید این که زمین است آن که خورشید است پس خدا کو؟! یعنی یک جایی خدا نیست خورشید هست؟! خدا نیست من هستیم؟! خدای متعال نیست زمین و آسمان هست؟! وقتی انسان از خدا غافل می‌شود همه عالم حجاب می‌شود وقتی متوجه خدا بشوید همه عالم با انسان حرف می‌زند، بهار که می‌شود

یک جور خدا شناس می‌شود و لذت می‌برد، پاییز هم یک طور دیگر لذت می‌برد. این جمله دعای عرفه امام حسین را شنیده اید «عَلِمْتُ بِاِخْتِلَافِ الْاَثَارِ وَ تَقْلَاتِ الْأَطْوَارِ» خدایا من از اختلاف آثار تو واز رفت و آمد آثار، این که همیشه بهار نیست! همیشه پاییز نیست! همیشه شب نیست! همیشه روز نیست! همیشه جوانی نیست! همیشه صحت نیست!! همیشه بیماری نیست! شب می‌رود روز می‌آید، بیماری می‌رود سلامت می‌آید، سلامت می‌رود بیماری می‌آید، خورشید وسط آسمان است غروب می‌کند، از این رفت و آمدها یک چیز فهمیدیم که تو از من چه می‌خواهی؟! اینکه خورشید را می‌آوری وسط آسمان به من نشان می‌دهی بعد آن را پنهان می‌کنی برای چیست؟! در این عالم خیلی چیزها می‌گذرد که ما نمی‌بینیم اینهایی که خدا به ما نشان می‌دهد برای چیست؟! چرا نشان می‌دهد که شب می‌رود و روز می‌آید؟! چرا پاییز را می‌برد بهار را می‌آورد بهار را می‌آورد پاییز را می‌برد؟! چرا جلوی چشم ما این تصرفات را می‌کند؟! حضرت می‌فرمایند از اینکه اینها را به من نشان دادی من یک چیز فهمیدم «أَنَّ مَرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ»، آنچه که تو از من می‌خواهی این است که خودت را در همه چیز به من معرفی کنی، من در همه آیات تو را ببینم، در شب تو را ببینم، در روز تو را ببینم، در بهار تو را ببینم در پاییز تو را ببینم، در جوانی تو را ببینم، در پیری تو را ببینم وقتی یک طفل دارد رشد می‌کند تو را ببینم، یک گیاه دارد سبز می‌شود تو را ببینم، خورشید غروب می‌کند تو را ببینم، بگویم عجب خدایی چطور منظم این خورشید را می‌برد! و در هیچ چیز نسبت به تو جاهل نباشم تعبیر این نیست که من از تو غافل نباشم نه «حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ»، در هیچ نسبتی به تو من غافل نباشم.

پس چه کسانی این طور می‌شوند؟ «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (آل عمران/ ۱۹۰)، اولو اولوالالباب کسانی هستند که «يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ»، در خواب هم ذاکر هستند، آن وقت «وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»، در خلقت آسمان و زمین تفکر می‌کنند. وقتی انسان به فکر فرو می‌رود خدای متعال در را به روی او باز می‌کند و در عالم دنیا قیامت را می‌بیند. در دنیا است و رفت و آمد خورشید را می‌بیند هنوز برزخ نشده نگاه می‌کند به آسمان، قیامت را می‌بیند. «وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ»، اول می‌فهمد این حق است لهو نیست، لغو نیست و غایت و هدفی دارد، قیامت را می‌بینید. «فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»، ما را از آتش جهنم حفظ کن.

لذا آنچه خداوند متعال به چشم ما می‌آورد برای ذکر و متذکر شدن و او را دیدن است. همه اینها برای رسیدن به یقین و معرفت به خداست. ولی خدای متعال خیلی کارهای پنهان از چشم ما می‌کند مگر ما عالم ملائکه را می‌بینیم؟! همین جا در حرم امام رضا هستند ولی ما آنها را نمی‌بینیم، ولی اگر اهل شدی نشان می‌دهند «وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (انعام/۷۵)، خدایا ملکات آسمان را چرا به او نشان می‌دهی؟ «وَ لَيَكُونَنَّ مِنَ الْمُوقِنِينَ»، از او یقین می‌خواهم، به او نشان می‌دهم که صاحب یقین شود. جریان رویت همین است.

بررسی حقیقت عبرت در ارتباط با ذکر

پس انسان اهل ذکر این طور است به این می‌گویند عبرت؛ عبرت یعنی عبور کردن، اگر اهل ذکر و اهل انس شدی عبور می‌کنی همین که طلوع خورشید را می‌بینی قیامت را می‌بینی. ما بیش از هزاران روز طلوع و غروب خورشید را دیدیم هیچ کدام از آنها هم ما را یاد خدا نینداخت، عبرت نگرفتیم و عبور نکردیم. عبور خورشید را دیدید اما آن دستی که دارد خورشید را می‌برد می‌آورد ندیدید، آن ملائکه‌ای که شب و روز را عوض می‌کنند ندیده اید بالاتر از ملائکه آن خدایی که این ملائکه را مامور کرده ندیدیم، علم خدا، حکمت خدا و رحمت خدا و قدرت خدا نمی‌بینیم این عبرت نیست.

عبرت این است که اگر کسی اهل ذکر و فکر شد آن وقت عبرت می‌گیرد. اگر کسی پای سفره قرآن نشست، اگر اهل عبرت شد طلوع خورشید تو را به خدا می‌رساند. قرآن شمس است، قرآن خورشید است، اگر کسی اهل عبرت شد هر آیه‌ای که می‌خواند عبور می‌کند و به خدا می‌رسد. از آیات به سمت خدا می‌رود عبرت می‌شود.

در کتاب استاد عزیزی دیدم که راجع به فکر در باب قرآن می‌فرمود: اگر آدم اهل ذکر نباشد هر چه هم بنشیند و فکر کند چیزی گیر او نمی‌آید، هر چه نگاه کند به این گیاه ببیند چطور سبز می‌شود، می‌شود علم فیزیک و شیمی چیزی گیر او نمی‌آید. الان اینهایی که علوم طبیعی بلد هستند خیلی از اینها موحد هم نیستند. می‌فرمود: اگر اهل انس با خدا نشد عبرت نیست ایشان مثال می‌زد می‌گفت: شما با یک رفیقی هم حجره بودید سالها با هم زندگی کردید بعد از ده سال می‌روید به خانه‌ای که با همدیگر زندگی می‌کردید می‌بینید کفش هایش دم در است، لباسش روی بند است، تسیحاش در اتاق مانده است. تسیحش را که می‌بینی یاد نماز شبش می‌افتی، کفشش را که می‌بینی یاد راه رفتنش می‌افتی، لباسش را که می‌بینی یاد اندامش می‌افتی لذت می‌بری حالات رفاقت

به تو دست می‌دهد، ولی کسی که این انس و رفاقت را نداشته می‌آید وارد این خانه می‌شود و تسبیح را می‌بیند خیلی که دنبال کند می‌رسد به تسبیح فروشی کنار مسجد گوهر شاد به جای دیگر که نمی‌رسد، دمپایی را که می‌بیند خیلی دنبال کند می‌رسد به چاه نفت این که عبرت نیست. عبرت یعنی؛ از ظاهر به باطن عبور کردن پشت دنیا و آخرت را دیدن این طور نباشد که «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (روم/۷)، پوسته دنیا را ببینیم. باید از این پوسته عبور کنیم به عالم ملائکه برسیم به خدای متعال برسیم به غیب عالم برسیم این عبرت می‌شود.

اگر خدای متعال فکر کسی را عبرت قرار دهد هر آیه‌ای که می‌خواند پشت صحنه عالم را می‌بیند. در قرآن خدای متعال پشت صحنه عالم، عالم ملائکه، عالم قیامت و عالم برزخ و عالم بالاتر عوالم الهی را به او نشان می‌دهد. این با عبرت گرفتن است قرآن را باید این طور خواند.

قرآن کتاب موعظه و سبب دور شدن از معاصی

در ادامه حضرت می‌فرمایند: «وَ اجْعَلْنِي مِمَّنِ اتَّعَطَّ بِبَيَانِ مَوَاعِظِكَ فِيهِ وَ اجْتَنَبَ مَعَاصِيكَ»، قرآن موعظه است موعظه قرآن اگر به گوش دل انسان رسید یکی از آن آدم را وارد عالم یقظه می‌کند. این داستان فضیل معروف است که می‌رفت برای دزدی که شنید شخصی قرآن می‌خواند «الْمُ يَأْنُ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ» (حدید/۱۶)، دیگر وقت آن نشده که یک مؤمنی دلش با شنیدن آیات قرآن خاشع شود؟ خدایا خاشع شدم. برگشت با یک آیه قرآن همه گذشته‌اش را کنار گذاشت، این می‌شود موعظه.

داستان دیگر ماجرای بشر حافی است که امام موسی بن جعفر (ع) از کنار خانه‌اش می‌گذشتند صدای ساز و آواز بلند بود به شخصی که آنجا بودگفتند صاحب این خانه بنده است یا آزاد؟ گفت آقا خودش کلی بنده دارد آقا گفت: بله همین است بنده نیست که این کارها را می‌کند. خادم برگشت صاحب خانه گفت: چرا دیر آمدی؟! گفت یک آقای این سوال را کرد من هم این طور جواب دادم. فهمید چه کسی بوده، پا برهنه دنبال حضرت دوید همه بساطش را جمع کرد.

قرآن سراسر موعظه است «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ» (یونس/۵۷)، خدا دارد موعظه می‌کند اگر متعظ شدی با یک آیه آن هم خاشع می‌شوی «لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (حشر/۲۱)، اگر بر کوه هم نازل شود متلاشی می‌شود. اگر یک آیه قرآن به قلب انسان نفوذ کند وارد وادی یقظه می‌شود و از خواب بیدار می‌شود. می‌شود «موتوا

قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا» (۸)، قبل از اینکه او را در قبر بگذارند خودش از دنیا جدا می‌شود. موعظه قرآن انسان را اینگونه بیدار می‌کند و از معاصی هم در گام بعد دور می‌کند. «وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ اتَّعَطَّ بَيِّنَاتٍ مَّوَاعِظِكَ فِيهِ وَاجْتَنَّبَ مَعَاصِيكَ»، یعنی قرآن باید او را به بندگی برساند و از گناه جدا کند. گناه به یک طرف برود این هم یک طرف دیگر برود، راهش از گناه جدا شود. یعنی این که گناه یک طرف برود من هم یک طرف. قرآن دل مؤمن را از همه بدی‌ها جدا می‌کند. انسان باید طوری وارد قرآن شود که از معصیت‌های تو اجتناب کند. من را از کسانی قرار بده که قرآن بخوانم و از سر سفره قرآن به دنبال گناه نروم. اینطور نباشد که ماه رمضان تمام نشده دنبال گناه بروم.

القاء سمع، شرط موعظه و اجتناب از معاصی با قرآن

البته این نقطه مقابل هم دارد، یک عده‌ای هم هستند که خدای متعال می‌فرماید «طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» (نحل/ ۱۰۸)، وقتی قرآن می‌خواند ما نمی‌گذاریم قرآن را بفهمد. خدای متعال در سوره بقره نسبت به کفار می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ» (بقره/ ۶)، آنهایی که کفر می‌ورزند خدا را قبول نمی‌کنند تو را قبول نمی‌کنند «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ»، اگر پیغمبر که کلامش کوه را از جا می‌کند آنها را موعظه کند اینها ایمان نمی‌آورند چون «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ»، اینها به یک جایی رسیدند که خدایی که سرچشمه هدایت و نور سموات والارض است قلب آنها را ختم کرده ومهر زده دیگر چیزی به گوششان نمی‌رسد.

به تعبیر قرآن ما برای اینکه قرآن را بفهمیم باید القاء سمع بکنیم «الَّتَى السَّمْعُ» (ق/ ۳۷)، خوب گوش بدهد ببیند چه می‌گوید حقایق را می‌شنود. ولی خدا سمع یک عده‌ای را از آنها گرفته نمی‌توانند سمع کنند به گوششان می‌رسد مثل حیوانات سر و صدا می‌شنود ولی نمی‌فهمد چه می‌گوید. «يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَا» (بقره/ ۱۷۱)، می‌فرماید قرآن برای یک عده این طور است یک سر و صدایی می‌شنوند ولی گوششان از آنها گرفته شده است و روی قلبشان پرده انداختیم و «وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ»، چشمشان نمی‌تواند نور قرآن را ببیند و نمی‌تواند از ظاهر قرآن به باطن قرآن عبور کند. در مورد بعضی‌ها خیلی عجیب قرآن می‌فرماید: پیغمبر ما شما کلام خدا را می‌خوانی «وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا» (اسرا/ ۴۵)، کلام حضرت حق با زبان پیغمبر خوانده می‌شود ولی آنهایی که ایمان به آخرت ندارند ما بین شما و آنها حجاب می‌اندازیم نمی‌شنوند نمی‌بینند.

وقتی پیغمبر قرآن می‌خواند از دهانش نور بیرون می‌آید. فرمود وقتی در خانه قرآن می‌خوانید این خانه برای ملائکه نورانی می‌شود مثل ستاره برای شما. اگر تالی قرآن مؤمن باشد همین که قرآن می‌خواند وجودش نورانی می‌شود و نور از دهانش بیرون می‌آید. یک آقایی بزرگواری می‌فرمود وقتی آیت بروجردی به نماز می‌ایستاد من نورش را که تا عرش رفته می‌دیدم. وقتی پیامبر گرامی قرآن می‌خواند سراسر نور است. فرمود: پیغمبر ما! بین شما و آن‌هایی که ایمان به آخرت ندارند حجاب می‌اندازیم و نور قرآن را نمی‌بینند فقط یک سر و صدایی می‌شنوند این است که وقتی پیغمبر قرآن می‌خواند مسخره می‌کردند. اگر یک آیه قرآن به دل برسد انسان را خاشع می‌کند و تا قیامت به سجده می‌افتد. عالم برزخ تمام می‌شود ولی سجده‌اش تمام نشده است یک دفعه می‌بیند قیامت شد. آن وقت فرمود اما اشکال این است که حجاب مستور است «جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا»، پوشیده است، حجاب مستور است.

لذا در ادامه دعا حضرت می‌فرمایند: «وَلَا تَطْبَعِ عِنْدَ قِرَائَتِي عَلَى سَمْعِي»، خدایا وقتی من قرآن می‌خوانم بر سمع من مهر طبع نزن، این گوش بسته نشود کلام تو به گوش دل من برسد بشنوم. «الْقَى السَّمْع»، نقطه مقابلش این است که قرآن می‌خوانی ولی خدای متعال مهری به گوشتت می‌زند فقط سر و صدا می‌شنوی.

و نیز فرمودند: «وَلَا تَجْعَلْ عَلَى بَصَرِي غِشَاوَةً»، خدایا جلوی چشم من پرده نینداز! یعنی اگر خدای متعال پرده جلو چشم را برداشت انسان نور قرآن و باطن قرآن و ملکوت قرآن را می‌بیند، ملکوت قرآن سراسر جنت است. نعمت‌های بهشتی و مقامات بهشتی و توحید و حقایق بهشتی نور قرآن است. درجات بهشت به اندازه آیات قرآن است اگر کسی جلوی چشمش حجاب نیندازد وقتی سر سفره قرآن می‌نشیند باید باطن قرآن را ببیند کما اینکه وقتی به حرم امام رضا می‌آید اگر جلوی چشمش پرده نیندازد باید باطن امام رضا را ببیند. ببیند ملائکه و انبیا فوج فوج به حرم می‌آیند. خدایا وقتی سر سفره قرآن می‌نشینم جلوی چشم من پرده نینداز! من بتوانم غیب عالم را در قرآن ببینم، بتوانم حقایق را در قرآن ببینم، بتوانم بینم قرآن کیست؟! قرآن چیست؟! در روایت است که روز قیامت قرآن در زیباترین چهره در صحنه قیامت می‌آید، تطوراتی دارد جلوی صف مؤمنین می‌آید مؤمنین می‌گویند از ماست، شهدا می‌گویند از ماست، انبیا می‌گویند از ماست. اگر جلوی چشمش حجاب افتاده بود فقط خطوط قرآن را می‌بیند تازه خطوط قرآن را هم نورانی نمی‌بیند، ولی اگر خدای

متعال پرده را بردارد از همین جا شروع می‌شود و آرام آرام درپچه‌های باطن قرآن را به او نشان می‌دهند.

بعضی بزرگان گفتند بیشترین مکاشفات و حالات باطنی که برای اهل راه پیش می‌آمده دو جا بوده یکی در توسل به سیدالشهدا یکی در موقع تلاوت قرآن؛ یعنی پرده کنار می‌رفته باطن قرآن را به او نشان می‌دادند. چیز دیگری نیست که همه آنهایی که پای سفره قرآن می‌دیدند آنها را جای دیگر نمی‌بردند پرده را بر می‌داشتند قرآن را می‌دیدند «وَلَا تَجْعَلْ عَلَيَّ بَصِيرَةَ غِشَاوَةٍ»، می‌دانید یعنی چه؟! خدا یک جلوه به یوسف داد چون می‌خواست برای آینده حجت تمام شود و بگوید بروید ببینید چه کسی دست هایش را بریده است؟! اگر من گناه کارم چرا آنها دست هایشان را بریدند؟! اگر قرآن بر کسی جلوه کند سرش را می‌برد «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ»، با سرش به سجده می‌افتد و دیگر سر از سجده بلند نمی‌کند به شرط اینکه خدا این پرده را بردارد و باطن قرآن را ببیند. سر سفره قرآن یک چیزی گیر انسان می‌آید. امیرالمؤمنین فرمود: «مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نَقْصَانٍ»، هیچ کس پای سفره قرآن نمی‌نشیند دست خالی یا شود، ولی اگر سمع انسان کلام خدا را بشنود و چشم انسان بتواند قرآن را ببیند چیز دیگری می‌شود.

تدبر در آیات و احکام در قرآن هنگام قرائت و اخذ شریعت

«وَلَا تَجْعَلْ قِرَاءَتِي قِرَاءَةً لَا تَدَّبَّرُ فِيهَا»، تدبر یعنی؛ پشت صحنه را دیدن، عبور کردن. پس قرائت نباید بدون تدبر باشد باید قرآن را بخوانیم و تدبر کنیم. قرآن خواندنیمان باید این طور باشد «بَلِ اجْعَلْنِي أَتَدَّبَّرُ آيَاتِهِ وَ أَحْكَامَهُ»، یک کاری بکن من را این طور قرار بده! مرا این طور جعل کن! وجود مرا از این طور قرار بده! خدایا همه چیز دست توست. «بَلِ اجْعَلْنِي أَتَدَّبَّرُ آيَاتِهِ وَ أَحْكَامَهُ»، مرا این طور جعل کن که تدبر در آیات می‌کنم پشت صحنه را ببینم. به من گفتند دروغ نگو می‌فهمم یعنی چه؟! تا آخرش را می‌بینم. به من می‌گوید «وَلَا يَغْتَنِبُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا» (حجرات/۱۲)، سر سفره قرآن که می‌نشینم پشت صحنه را می‌بینم تا آخر صحنه را می‌بینم می‌بینم. طوری است آنهایی که دارند غیبت می‌کنند می‌بینم که در جهنم چرک و خون از دهانشان خارج می‌شود. «أَلَيْسَ بِأَكْثَرُ لَكُمْ لَحْمٌ أَخِيهِ»، چرا غیبت می‌کنید دوست دارید مردار بخورید؟! اگر خدای متعال به کسی توفیق تدبر در آیات داد

می‌بیند کسی که دارد غیبت می‌کند مردار می‌خورد. پشت صحنه احکام را ببیند احکام بیخود نیست، بیخود نگفتند این نصف او ارث می‌برد، پدرت و مادرت را این طور احترام کن، دروغ نگو، هم در آیات تدبیر کند هم در احکام. این احکام یک عقبه‌ای دارد. وقتی می‌نشینم سر سفره قرآن نگویم این که آیات ارث است، این که آیات شریعت است می‌گوید دروغ نگو، پشت سر این آیات حرف زیاد است. فرمود باطن گناه، ولایت ائمه جور است. باطن عبادات ولایت ماست. پشت صحنه‌اش را ببینم اگر خدای متعال می‌گوید: «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه/۱۱۹)، بفهمیم یعنی چه؟ اگر می‌گوید راست بگویند بفهمیم یعنی چه؟ پشت صحنه‌اش را ببینم. این احکامی که در قرآن است عقبه دارد لفظاً که نیست. باطن همه احکام قرآن ولایت اهل بیت است. قرآن حرامش هم ولایت ائمه جور و جهنم است. دروغ یک وادی از وادیهای جهنم است و راستگویی یکی از وادی‌های ولایت امیرالمؤمنین است.

و بعد حضرت ادامه می‌دهند: «أَخِذْ بِشَرَائِعِ دِينِكَ»، این راهی که باز می‌کنند به رودهای بزرگ به آن شریعه می‌گویند که آدم بتواند برود پای این نهر عظیم و آب بردارد. دین هم شریعی دارد که ما را به خدا می‌رساند. باطن دین ولایت امیرالمؤمنین است. مکرر تفسیر شده است من وقتی سر سفره قرآن می‌نشینم به شرایع دین برسم. این دین یک شریعی دارد آبشخورهایی دارد از این آبشخورها می‌شود از دین استفاده کرد. وقتی سر سفره قرآن می‌نشینم شرایع دینت برای من باز شود من به شریعه‌ها برسم بتوانم از این نهر عظیم بخورم. امیرالمؤمنین نهر عظیم است. وجود مقدس رسول الله (ص) نهر عظیم هستند. دین خدا باطنش در قرآن و ولایت امیرالمؤمنین است. «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء/۹)، قرآن هادی به امام است، یک شریعه‌هایی برای شما درست می‌کند از این شریعه‌ها وارد وادی ولایت می‌شود و از ولایت امام رضا می‌نوشد. وقتی سر سفره قرآن نشستی به شریعه‌های قرآن می‌رسی که آن جا می‌توانی از حکمت و از علم امام رضا از ولایت امیرالمؤمنین بنوشی. خدایا! مرا از آنهایی قرار بده وقتی قرآن می‌خوانم به شرایع دین تو برسم. همه قرآن شریعه است هر آیه‌ای یک شریعه است که آدم را به سرچشمه می‌رساند.

پرهیز از غفلت هنگام نظر و مواجهه با قرآن

«وَلَا تَجْعَلْ نَظْرِي فِيهِ غَفْلَةً»، نظر من غفلت نمی‌شود غفلت یعنی آدم حواسش نیست همه‌اش آیه است رویش طرف دیگر است. همه عالم آیه است چرا ما خدا را نمی‌بینیم چون ما غافل هستیم

«وَ كَأَيُّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (یوسف/۱۰۵)، آیات خدا زیاد است ما کوتاهی نکردیم هر صبح و شب سر راهشان گذاشتیم. «وَ كَأَيُّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَمْزُونَ عَلَيْهَا وَ هُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ»، همیشه بر آنها عبور می‌کند «وَ هُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ»، اینها رویشان طرف دیگر است رویشان را برگردانند. غفلت یعنی آدم سر سفره قرآن نشسته حواسش جای دیگر است.


همانطور که فرد در نماز است حواسش یک جای دیگر است. نماز معراج است و درهای آسمان را برایش باز کردیم. فرمود چرا عجله می‌کنید وقتی مشغول نماز می‌شوی ملائکه تو را احاطه می‌کنند و تا آسمان راهت را باز می‌کنند، وقتی حواست جای دیگر می‌رود ملائکه می‌گویند چه می‌کند نمازش را تند می‌خواند کجا برود؟! قرآن حبل است راه مرا تا آسمانها باز می‌کند ولی من سر نماز حواسم جای دیگر است. نقل است علی بن مهزیار ۲۰ سفر رفت امام زمان پیدا کرد داخل خانه امام زمان یاد خانه خودش افتاد، بعد از یک هفته فرمودند علی بن مهزیار پاشو برو گفت آقا تازه شما را پیدا کردم در خانه امام زمان یک جای دیگر هستی. تو در خانه امام رضا یک جای دیگر هستی این که می‌گویند زیارت کنید زود بروید چون اگر تو خانه امام رضا رفتی دنبال بازار خیلی بد است دلت را نگه دار حواست پرت شد برو دوباره نیم ساعت دیگر بیا.

و بعد فرمودند: «وَ لَا قِرَاءَتِي هَدْرًا»، بعضی قرائت‌ها هذر است پراکنده گویی است. هذر یعنی چه؟ یعنی هدر است. خدایا قرائت من این طور نشود خدایا به تحقیق تو خودت هیچ کس دیگر نه «إِنَّكَ أَنْتَ الرَّءُوفُ الرَّحِيمُ»، این دو تا اسم خدا را می‌بریم. خدایا با رأفتت با رحمتت این دعاها را مستجاب کن من این طوری وارد گناه نشوم انشاءالله آن وقت فیض قرآن گشوده می‌شود. السلام علیک یا ابا عبدالله...

گفتار ۸

مقامات و اسرار
قرآن در بیان امام
سجاد(ع) - راه
بهره‌مندی از قرآن
و معلمان آن





متن زیر سخنرانی جلسه نهم مباحث ظهر حرم مطهر رضوی در ماه مبارک رمضان ۹۳ که توسط آیت الله میرباقری به تاریخ ۵ مردادماه ۹۳ ایراد شده است. ایشان در این جلسه با نگاهی به دعای ۴۲ صحیفه سجادیه نکاتی را در باب مقامات و اسرار قرآن بیان کردند و افزودند که انسان‌ها براساس درجات تقوایی که دارند در نزد خدای متعال مورد کرامت هستند. بر طبق فرازهای این دعا قرآن نردبان ما برای رسیدن به دار سلامت و راه نجات از سختی‌های قیامت و پاک شدن از آلودگیها است. غفلت مانع عبرت انسان از آیات الهی و صحنه‌هایی است که در برابر انسان اتفاق می‌افتد. علم و نور قرآن در محضر اهل بیت علیهم السلام است و شرط وصول به علم قرآن و بهره برداری از نور قرآن بندگی خدای متعال است و این بندگی بر اساس روایات سه شرط و سه نشانه دارد؛ اینکه انسان هر چه دارد امانت خدا بداند، که نشانه آن انفاق آسان در راه خدای متعال است؛ دوم آنکه بنده نباید تدبیر خویش را کرده و به خودش مشغول باشد که اثر آن راحت شدن سختیها و رنجها نزد انسان است و سوم آنکه تدبیر خود را به خدای متعال تفویض کند که در این حالت دنیا و نفس و شیطان برای او بی ارزش می‌شوند...



نیل به مقامات عالی در سایه قرآن

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و اهل بیته الطاهرین المعصومین سیما بقیه الله فی الارضین ارواحنا فداه و لعنت الله علی اعدائهم اجمعین. درباره بعضی مطالبی که مربوط به قرآن هست نکاتی را تقدیم کردیم. در ابتدا از دعای نورانی ختم قرآن که دعای ۴۲ صحیفه سجادیه است و از امام سجاده علیه السلام نقل شده است، چند جمله را عرض می‌کنم و بعد ان شاء الله مطلبی را که قول داده بودم راجع به اینکه چه کنیم که فهم قرآن برای ما حاصل شود تقدیم می‌کنم. دعای فوق العاده‌ای است و نکات لطیفی را در باب مقامات و اسرار قرآن حضرت بیان کردند. دو سه جمله‌اش را من ترجمه می‌کنم تا کمی مشخص شود که چه استفاده‌هایی ما می‌توانیم از قرآن ببریم.

حضرت در این دعا بیان می‌کنند: «فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلِ الْقُرْآنَ وَ سَبِيلَهُ لَنَا إِلَى اَشْرَفِ مَنَازِلِ الْكِرَامَةِ»^۱ پروردگارا بر پیامبر و آلش درود بفرست و قرآن را برای ما وسیله‌ای قرار بده تا به شریف‌ترین مقامات و منزلگاه‌های اهل کرامت برسیم. انسان‌ها براساس درجات تقوایی که دارند در نزد خدای متعال مورد کرامت هستند؛ لذا منازل اهل کرامت تابع منازل و درجات تقوی آنها است چنانچه در قرآن آمده است «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» (حجرات/۱۳) بنابراین همه منزلگاه‌های کرامت منزلگاه‌های شریفی هستند آن‌های که اهل تقوی هستند، منازلشان منازل کرامت است و میهمان‌های کریم خدای متعال هستند. منازل کرامت درجاتی دارند؛ اما حضرت در آن دعا به ما یاد دادند که از خدای متعال بخواهید که قرآن را وسیله‌ای قرار بدهد برای شما که به شریف‌ترین منزلگاه‌های اهل کرامت با قرآن برسید.

«وَسَلِّمًا تَعَزُّجُ فِيهِ إِلَى مَحَلِّ السَّلَامَةِ»؛ یعنی خدایا قرآن را برای ما نردبانی قرار بده تا با این نردبان عروج کنیم و بالا برویم و به آن محلی که محل سلام و یکی از مقامات بهشت است، برسیم. «لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ هُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام/۱۲۷) دار السلام از مقامات بهشت است. مقامات پایین‌تر محیط سلامت نیست. در این دعا می‌خواهیم که خدایا قرآن نردبانی قرار بده برای ما تا ما بتوانیم از پله‌های این نردبانی که قرآن پیش ما قرار می‌دهد بالا برویم و به دار السلامه برسیم؛ آن عوالم و مقاماتی که محیط امن نیستند دار السلام نیستند؛ باید آنها را پشت سر بگذاریم.

«وَسَبِّأً نَجْزِي بِهِ النَّجَاةَ فِي عَرَصَةِ الْقِيَامَةِ» خدایا قرآن را یک وسیله‌ای قرار بده تا از آن عرصه و سختی‌های قیامت به وسیله قرآن عبور کنیم و نجات پیدا کنیم و این هم یکی از برکات استفاده از قرآن است. اگر کسی بخواهد از آن صحنه‌های سخت قیامت با سلامت عبور کند باید از قرآن استفاده کرده باشد، در این صورت می‌تواند از آن عرصات به آسانی عبور کند.

«وَدَرَبَعَةً نَّقْدَمُ بِهَا عَلَى نَعِيمِ دَارِ الْمَقَامَةِ» خدایا قرآن را سببی قرار بده که ما را از عرصات قیامت نجات بدهد و دستگیره و واسطه‌ای باشد که بواسطه او قدم بر نعمت‌های دار المقامه بگذاریم. دار المقامه بهشت است و کسی که آن شالوده مقیم در بهشت است او را جابجا نمی‌کنند. در این دعا از خدای متعال می‌خواهیم که قرآن را ذریعه و وسیله‌ای قرار بده که ما به وسیله این قرآن هم از عرصات و سختی‌های قیامت نجات پیدا کنیم و هم به ما اجازه بدهند پا در نعمت‌ها و نعیم دار المقامه که بهشت است بگذاریم.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اَحْطُطْ بِالْقُرْآنِ عَنَّا ثَقُلَ الْأَوْزَارُ وَ هَبْ لَنَا حُسْنَ سَمَائِلِ الْأَبْرَارِ» خدایا به وسیله این قرآن سنگینی بار گناهان و آنچه که بر دوش ماست بریز. هر کدام از این کلمات در قالب‌هایی ریخته شده و معانی فراوانی دارد. این یکی از برکات قرآن است که به وسیله تلاوت و انس با قرآن بار انسان سبک می‌شود؛ یعنی انسان به اصطلاح سبکبار می‌شود. و بعد می‌فرمایند خدایا بواسطه قرآن به ما نیکی‌ها و خوبی‌های شمایل ابرار را به ما عطا کن. ابرار شمایل نیکویی دارند و اخلاق و رفتار و همه چیزشان پسندیده است. در این دعا حضرت می‌فرماید که خدایا بوسیله قرآن ما را به آن مقام برسان و بوسیله قرآن آن زیبایی‌ها را به ما ببخش.

«وَ اَقْفُ بِنَا اَنَارَ اللَّيْلِ قَامُوا لَكَ بِهٖ اَنَاءَ اللَّيْلِ وَ اَطْرَافَ النَّهَارِ حَتَّى تُطَهِّرَنَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ بِنَطْهِيرِهِ» پروردگارا ما را دنباله رو آن کسانی قرار بده که شب‌ها و روزها و لحظات شب و روزشان را قیام به قرآن

کردند؛ یعنی اهل بیت که اگر دنباله رو آنها شدیم، نتیجه‌اش این است که تو ما را از هر آلودگی به واسطه طهارت قرآن پاک می‌کنی. قرآن سرچشمه جاری است که اگر کسی به این سرچشمه راه پیدا کرد، قرآن او را شستشو می‌دهد و تطهیر می‌کند.

«وَتَقْفُوا بِأَثَارِ الَّذِينَ اسْتَضَاءُوا بِنُورِهِ وَ لَمْ يُلْهِهِمُ الْأَمَلُ عَنِ الْعَمَلِ فَيَقْطَعَهُمْ بِخُدْعِ غُرُورِهِ» خدایا ما را دنباله رو آن کسانی قرار بده که شب و روزشان مشغول به قرآن هستند. اگر پا جای پای آنها می‌گذاشتیم که همه لحظاتی‌شان با قرآن طی می‌شود، طهارت قرآن ما را شستشو می‌دهد و ما با تطهیر قرآن از هر آلودگی و دنسی پاک می‌شویم. قرآن ما را شستشو می‌دهد و تطهیر می‌کند. حضرت می‌فرماید: خدایا به ما توفیق بده آثار چنین کسانی را پیروی کنیم و دنباله رو آنها بشویم. یک کاروان وقتی از جایی عبور کند رد پای از آنها می‌ماند و آدمی که راه را بلد نیست رد پای کاروان را می‌گیرد. یک عده‌ای هستند که از نور قرآن پرتو گرفتند و در سایه قرآن حرکت کردند و نور قرآن راهنمای آنها بوده است؛ ما را دنباله رو آنها قرار بده تا پا جای پای آنها بگذاریم و آثار آنها را دنبال کنیم. آنها کسانی هستند که آرزوهای طولانی آنها را غافل از عمل نکرده است. آنها می‌کنند که دنبال نور قرآن حرکت می‌کنند گرفتار آرزوهایی که مانع عمل کردن در دنیا است، نمی‌شوند. دنیا دار عمل است و آخرت دار جزا است. آرزوهای ما مانع از این می‌شود که در این سرا و این مهلت کوتاه بهره ببریم.

مثل ما در این دنیا مثل آن کسانی است که از یک بیابانی پر از جواهرات در شب تاریک عبور می‌کردند؛ یک عده‌ای بر نداشتند و یک عده‌ای برداشتند؛ بعداً همه پشیمان بودند، چه آنها می‌باشند که بر نداشتند، پشیمان از اینکه چرا برداشتند و چه آنها می‌باشند که برداشتند، پشیمان از اینکه چرا کم برداشتند. دنیا این گونه است، وقتی صبح قیامت روشن شد آدم می‌فهمد که هر چه از دنیا برداشته کم است؛ به همین دلیل یوم الحسره است و همه حسرت می‌خورند چرا که بیش از این می‌شد از دنیا سرمایه بردارند.

حضرت می‌فرماید: خدایا ما را دنباله رو آنها می‌قرار بده که از پرتو قرآن استفاده می‌کردند و در سایه قرآن راه می‌رفتند و راهشان روشن بود؛ لذا کم کاری و تنبلی نکردند و آرزوهای آنها را از عمل غافل نکرد؛ اگر کسی دنبال آرزوهایش حرکت کرد گرفتار خدعه نفس می‌شود. نفس، انسان را فریب می‌دهد و می‌گوید حالا فرصت زیاد است. آنها می‌کنند که در پرتو قرآن حرکت می‌کنند از خدعه‌های نفس و آرزوهای طولانی آن در امان هستند و لذا در دنیا عمل می‌کنند. ما می‌خواهیم که خدا ما را دنباله

رو آن‌هایی قرار بدهد که پرتو نور قرآن چراغ راه آن‌ها بوده است و آرزوها سد راه آن‌ها نشده است و از این فرصت استفاده کردند.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلِ الْقُرْآنَ لَنَا فِي ظُلْمِ اللَّيَالِي مُنْسَا» خدایا قرآن را در تاریکی‌های شب مونس ما قرار بده وقتی شب تاریک می‌شود ما بجای این که با دیگران انیس و رفیق شویم، انیس با قرآن باشیم و مونس ما قرآن باشد. در این حالت است که انسان منتظر است تا شب بیاید و بتواند با قرآن خلوت کند. اگر خدای متعال قرآن را انیس و مونس شب‌های ما قرار داد، انسان منتظر است تا کی روز تمام شود تا با قرآن خلوت کند و مشغول به تلاوت و بهره‌مندی از قرآن باشد. علاوه بر تاریکی ظاهری شب، یک تاریکی‌های دیگری هم هست که ما گرفتارش هستیم؛ که در آن تاریکی‌ها هم انسان می‌تواند از قرآن استفاده کند.

«وَ مِنْ نَزَعَاتِ الشَّيْطَانِ وَ حَطَرَاتِ الْوَسْوَيسِ حَارِسَا» خدایا از وساوس و تحریکاتی که شیطان می‌کند قرآن را نگهبان ما قرار بده. شیطان تحریک می‌کند و انسان را از راه خدا جدا می‌کند؛ آنچه که می‌تواند سپر باشد و جلوی حمله شیطان را بگیرد، قرآن است. چون شیطان واقعاً کید و مکر می‌داند و توانایی‌هایی دارد؛ شش هزار سال ریاضت کشیده نه فقط دیده بلکه تا آسمان چهارم بالا رفته و همنشین مالانکه بوده است؛ [بعد از رانده شدن] قسم خورده همه را جهنمی می‌کند. ما نگهبانی می‌خواهیم که ما را از وسوسه‌ها و تحریکات شیطان و خلاصه تصرفاتی که در ما می‌کند نجات دهد. تصرفات شیطان خیلی سنگین است؛ این قدر آلوده است دور آدم می‌چرخد دور مومن می‌چرخد یک دستی به مال، فرزندان، به اهل مومن یا به خودش برساند و وقتی دستش رسید، آلوده می‌کند. در این دعا می‌خواهیم که خدایا قرآن را حافظ ما در مقابل تحریکات و وسوسه‌ها و تصرفات شیطان قرار بده تا قرآن از ما محافظت کند.

«وَ لِأَقْدَامِنَا عَنْ نَقْلِهَا إِلَى الْمَعَاصِي حَابِسَا» خدایا قرآن را نگهبان ما قرار بده که ما را حبس کند تا قدم به سمت معاصی بر نداریم. ممکن است یک وقتی آدم هوس گناه بکند اما پایش در غل و زنجیر است؛ اما یک بار قرآن انسان را حبس می‌کند؛ انسانی که قدمش نورانی به نور قرآن شد نور قرآن نمی‌گذارد این قدم به سمت معاصی برود؛ بلکه قدم انسان را حبس می‌کند و آن جایی که می‌خواهی قدم برداری و اقدام کنی قرآن نگهت می‌دارد؛ این خاصیت قرآن است.

«وَ لِأَلْسِنَتِنَا عَنِ الْخَوْضِ فِي الْبَاطِلِ مِنْ غَيْرِ مَا آفَةٍ مُخْرِسَا» یکی از بیماری‌های بسیار بدی که

گاهی ما به آن مبتلا هستیم و خیلی هم ضرر دارد این است که زبان ما مشغول به باطل گویی است؛ یا حرام یا مکروه یا خیلی حلال‌هایی که هیچ ضرورتی ندارد که انسان بگوید. همین طور می‌خواهیم حرف بزیم، حرف‌های باطل بی‌فایده و گاهی حرام که مانع انسان است. در روایات دارد که در امم سابقه مثل بنی اسرائیل اگر کسی می‌خواست عابد شود اول بیست سال باید تمرین سکوت می‌کرد؛ انسان باید حرف اضافی نزند و تا حرف واجب نبود نگوید؛ حتی برای این که عادت کند گاهی تمرین کند و حتی حرف مستحب هم نزند، مگر برایش روشن و واضح بود که حرف مستحب یا واجب است؛ اما چطور می‌شود انسان جلوی این هوس‌هایی که او را به حرف زدن ناروا می‌کشاند و خیلی هم متنوع هست بگیرد؟ در تعبیر امام سجاد علیه السلام در همین دعاست که خدایا قرآن را مخرس ما قرار ده که ما را گنگ کند و زبانمان را بند بیاورد تا نتوانیم حرف باطل بزیم؛ البته گنگی «من غیر ما آفت» یعنی بیمار نباشیم. یک موقع انسان بیمار می‌شود و می‌خواهد حرف بزند ولی گنگ است، منظور ما این نیست بلکه اگر کسی نور قرآن به قلب و زبانش رسید همین نور زبان انسان را بند می‌آورد و نمی‌گذارد حرف بی‌خود بزیم؛ یعنی زبانی که نورانی به نور قرآن است نسبت به باطل مثل زبان گنگ می‌ماند و نسبت به حق گویا می‌شود. خدایا این قرآن را مخرس ما قرار بده ما را لال کند اما بیمار نشویم؛ یعنی یک جوری ما را نزند که بیمار شویم و نتوانیم حرف بزیم؛ بلکه بدون بیماری زبان ما را نسبت به باطل گنگ کند و این خاصیت نور قرآن است که اگر نور قرآن در زبانی نشست بند می‌آید و حرف ناروا نمی‌تواند بزند. این خاصیت قرآن است که قدم‌ها را از گناه حبس می‌کند و زبان را از حرف باطل گنگ می‌کند.

«وَلِجَوَارِحِنَا عَنِ الْإِثْمِ زَاجِرٌ» جوارح قوای باطنی مان است و جوارح قوای ظاهریمان است، مثل چشم و گوش. خدایا همه جوارح ما را قرآن محو و زجر و نگهداری کند و جلوی آنها را بگیرد تا وارد گناه نشوند. نور قرآن اگر به جوارح انسان رسید زاجر انسان از گناه و معصیت است.

«وَلِمَا طَوَّتِ الْعُقَلَةُ عَنَّا مِنْ تَصَفُّحِ الْإِعْتِبَارِ نَاشِرٌ» خدایا از آن صحنه‌هایی که ما باید اعتبار و عبرت بگیریم، برای ما باز شود. همه صحنه‌ها عبرت هستند یک کسی جلوی ما زمین می‌خورد در همین صحنه هزار عبرت هست که چرا زمین خورد این که داشت مستقیم راه می‌رفت چرا منحرف شد؟ چرا این آدمی که پارسال در صف ماه‌های رمضان بود امسال یک جای دیگری است؟ هر چه پیش روی ماست آیات عبرت است؛ یک گیاه می‌روید عبرت است خورشید طلوع می‌کند عبرت است یک

کسی بیمار می‌شود عبرت است خود آدم بیمار می‌شود عبرت است زمین می‌خورد عبرت است. در روایت است که یک نفر به حضرت وارد شد پایش به چراچوب گیر کرد و زمین خورد، حضرت فرمودند: خودتان مقصر هستید. گفت: آقا چکار کردم؟ فرمود: بسم الله نگفتی. آدم وقتی دید یک نفر خورد زمین خورد باید عبرت بگیرد و او این کار را نکند. این صحنه‌ها باید باز شود تا ما عبرت بگیریم و بفهمیم؛ اما غفلت این صحنه‌ها را در هم می‌پیچد و نمی‌گذارد که صحنه باز شود. مثل کتابی که انسان اگر آن را باز کند خیلی مطلب در آن است ولی وقتی بسته است، بسته است. غفلت این صحنه‌های پیش روی ما را مثل یک تومار در هم می‌پیچد و نمی‌گذارد این تومار باز شود و ما بخوانیم و عبرت بگیریم. نور قرآن اگر به قلبی رسید این صحنه‌ها و این تومار پیچیده شده باز می‌شود. غفلت یک تومارهایی را در هم می‌پیچد. مهم این است که انسان بتواند از این صفحه و صحنه‌ها اعتبار و درس بگیرد و عبور کند؛ اما غفلت این تومارها را در هم می‌پیچد و نمی‌گذارد عبرت بگیریم. هزار آیه انسان می‌بیند اما یک استفاده نمی‌کند.

آدمی که در بیابان و جنگل راه می‌رود اگر راه را گم کرده باشد و به دنبال آن باشد، یک رد پا یا اثر یک قافله را هم که می‌بیند عبرت می‌گیرید و دقت می‌کند ببیند از کجا آمدند و به کجا رفتند تا بتواند راهش را پیدا کند؛ اما آدمی که در غفلت به سر می‌برد و بازی می‌کند، رد پای یک آدم که هیچ کاروان‌ها آمدند رفتند گله‌ها آمدند و رفتند اصلاً هیچ عبرتی نمی‌گیرد و توجهی نمی‌کند که این کاروان‌ها رد می‌شوند؛ همینطور در غفلت خودش است در نتیجه راهش را گم می‌کند. قرآن این گونه است که صحنه‌ها را برای انسان باز می‌کند.

اهل بیت؛ معلم قرآن / رسیدن به معارف اهل بیت و طلب این معارف از جانب ما

اما بحث دیگری که تقدیم می‌کنم این است که باید توجه کرد که قرآن مقاماتی دارد انسان می‌تواند از ظاهر قرآن به باطنش برسد از نورانیت قرآن استفاده کند و انوار قرآن به دلش برسد و عالم به قرآن شود. اگر ما بخواهیم از نور قرآن استفاده کنیم و عالم به قرآن شویم اولین نکته این است که باید بدانیم معلم قرآن ائمه علیهم السلام هستند انوار قرآن در قلوب ائمه است و در جای دیگر نیست. این کتاب هست اما باید ما را به علم امام برساند. اگر از سرچشمه نگیریم قرآن هیچ بهره‌ای به ما نمی‌دهد؛ چنانچه خود قرآن فرموده آیات قرآن در سینه‌آنهاست که خدا به آنها علم داده است؛ یعنی ائمه علیهم السلام، و آدرس قرآن اینجاست. کسی اگر بخواهد از قرآن استفاده کند باید زانو

بزند و التماس کند و از ائمه و روایاتشان یاد بگیرد و یک جاهایی هم که دستش از روایات کوتاه شد و نفهمید، مستقیم از خود امام درخواست کند که به انسان قرآن را تعلیم کنند. اسرار قرآن در روایات اهل بیت است استاد عزیزی می فرمود: اگر می خواهید قرآن بفهمید قرآن با روایات فهمیده می شود و روایت با زیارت فهمیده می شود. اگر اهل زیارت و توسل شدید باب فهم روایات به رویتان باز می شود؛ باب فضایل روایات که باز شد با روایات قرآن را می شود بفهمید.

نکته دوم آنکه اگر کسی می خواهد به علم قرآن و به نور قرآن برسد یک قدمهایی را خودش باید بردارد؛ بعد از آن ائمه علیهم السلام هستند. این که می بینید ما از این همه علمی که در عالم منتشر شده است محروم هستیم گاهی بخاطر این است که آن قدمی که خودمان باید برداریم را بر نمی داریم. اگر برداشتیم معلم قرآن امام زمان علیه السلام و ائمه هداة معصومین صلوات الله علیهم اجمعین هستند و آنها بخلی هم ندارند که به ما قرآن را یاد بدهند و چیزی هم از علمشان کم نمی آید؛ اما در ما یک ظرفیت و آمادگی باید باشد.

روایتی را مرحوم مجلسی در بحار نقل کردند و دیگران هم همینطور که این روایت معروف هست به روایت عنوان بصری که پیر مردی است از اهل بصره شاگردی دیگران را در زمان امام صادق کرده است و آخر عمرش دلش نورانی و متوجه شد که باید به محضر امام صادق بیاید. آمد محضر امام صادق در زد، بار اول حضرت در را به رویش باز نکردند. رفت مسجد النبی و متوسل شد و از حضور مقدس رسول الله تقاضا کرد که اگر ممکن است کاری کنید آقا زاده شما مرا راه بدهد. مجدداً که آمد حضرت راهش داده و فرمودند؛ مطلبت را بگو من اشتغالاتی دارم؛ ائمه علیهم السلام با این که اخلاق کریم داشتند و دست و دل باز بودند، ولی یک وقتهایی این گونه سلوک می کردند؛ فرمودند: زودتر کارتان را بگوئید من مشغولیتهایی دارم. به حضرت عرض کرد: آدمم از علم شما استفاده کنم؛ متوسل شدم تا خدای متعال درهای علم شما را به روی من باز کند و از وجود و سرچشمه شما حکمت به قلب من برسد. چرا که طبق روایات است که «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا» و نیز «أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا»

حضرت فرمودند: این که تو می خواهی اولاً درست آمدی زیرا بجز محضر امام صادق در جای دیگری علم نیست. در روایتی در کافی حضرت دو نفر از علمای زمان خودشان را نام بردند و فرمودند اینها شرق و غرب عالم را بگردند، علم در خانه ماست و خدا علم را به ما داده است و در جای دیگری

نیست و حتی انبیاء هم علم را از ما می‌گیرند. این که در روایات وارد شده که علم را ولو در چین بود بروید و یاد بگیرید، می‌خواهد بگوید که علم مهم است و می‌ارزد آدم به آن سوی دنیا کوچ کند و یاد بگیرد و بیاید؛ ولی در روایات از معصومین تصریح شده که علم فقط پیش ماست؛ جای دیگر هم نروید و اگر اهل بیت آن سوی دنیا هم بودند ما باید می‌رفتیم و یاد می‌گرفتیم چه رسد به زمانی که در کنار ما باشند.

خدا رحمت کند آیت الله العظمی بهجت را که می‌فرمودند: یک کتابی است که اگر به ما می‌گفتند آن ور دنیا هم هست باید می‌رفتیم و یادش می‌گرفتیم و می‌ارزید تا آن طرف دنیا برویم و آن را یاد بگیریم. یک آقایی گفته بود آقا ما چه کتابی برای سیر و سلوک بخوانیم؟ فرمود یک کتابی است که خیلی وقت است نوشته شده است و خیلی هم چاپ شده است؛ قرآن، اگر آن سوی دنیا هم بود باید می‌رفتیم و یاد می‌گرفتیم چه رسد به حالا که نزدیک ماست. ائمه این گونه هستند و علم نزد ائمه است.

در ادامه روایت عنوان بصری حضرت به او فرمودند «إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبٍ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ»^۱ آن علمی که شما می‌خواهید سر و صدا نیست؛ بلکه نورانیتی است که اگر خدای متعال بخواهد کسی را هدایت کند قلبش را نورانی می‌کند. علم، چراغ هدایت و نور الهی است. آیه نور مبارکه نور چنین می‌فرماید: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور/۳۵) خدای متعال مسیر هدایت را یاد می‌دهد و نور همه عوالم است؛ آسمانی‌ها و زمینی‌ها از نور خدا استفاده می‌کنند. روایتی از وجود مقدس ثامن الحجج ارواحنا فداه ذیل این آیه است که «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ قَالَ هُدَى مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ هُدَى مَنْ فِي الْأَرْضِ»^۲ هدایت همه با نور الهی است؛ این نور متمثل در نبی اکرم شده که در سوره نور توضیح آن آمده است تا آنجا که می‌فرماید «فِي بُيُوتٍ إِذْنُ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ» (نور/۳۶) اگر کسی وارد خانه‌های نبی اکرم شد می‌تواند از علم استفاده کند اما اگر مقیم خانه‌های اهل بیت نشدی نمی‌توانی از علم استفاده کنی.

حضرت به عنوان بصری فرمودند که علم سر و صدا نیست؛ بلکه همان نور الهی است. یکی از اسامی قرآن که در خود قرآن هم مکرر این تعبیر آمده، نور است «وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ

۱- بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱، ص: ۲۲۴

۲- الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۱۵

نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا» (شوری/۵۲) این قرآنی که پیامبر برای شما از جانب ما آورده است را نور قرار دادیم که هم روح و حیات در آن هست و هم نور است؛ اگر به روح قرآن برسید هم هدایت تان می‌کند و هم زنده تان می‌کند. ما این قرآن را نور قرار دادیم و هر یک از بندگان را که بخواهیم هدایت کنیم، با این قرآن هدایت می‌کنیم. آنهایی که بنده هستند ما دلشان را با نور قرآن هدایت می‌کنیم؛ آن بندگان را که بخواهیم دستشان را بگیریم با قرآن هدایتشان و راهبری شان می‌کنیم.

امام صادق فرمودند آنچه که تو به دنبالش هستی سر و صدا و قیل و قال نیست؛ تو دنبال نور هستی و می‌خواهی قلبت نورانی شود راه خدا را پیدا کنی و این نور موطنش در قلب آن کسی است که خدا اراده هدایتش را کرده است. این همان آیه‌ای است که عرض کردم که خدا می‌خواهد عبادالله را با قرآن هدایت و قلبشان را نورانی کند. لذا امام صادق فرمودند آنچه را که می‌خواهی یک سر است و چیز قیمتی است؛ نورانیت قلب است و اصلش هم دست خدای متعال است و قلبی هم که می‌خواهد هدایت کند با نور علم هدایت می‌کند. این علم را به ما داده و اجازه داده به هر کس بخواهیم بدهیم و به هر کس بخواهیم ندهیم.

در روایات هست به امام صادق عرض کردند که خدای متعال می‌فرماید «فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» (نحل/۳۴) یعنی اگر نمی‌دانید و دنبال علم هستید و می‌خواهید عالم به علوم باطنی شوید، بروید سائل شوید، اهل ذکر هم وجود مقدس رسول الله و اهل البیت هستند. بروید سائل اهل ذکر شوید و گدایی کنید. سائل فقط به معنی پرسیدن نیست؛ بلکه یعنی طالب و سائل امام و اهل الذکر شوید تا به شما علم بدهند.

در روایات دارد زراره به امام صادق عرض کرد: خدا فرموده ما از اهل ذکر و شما پرسیم؛ حضرت فرمودند: بله؛ گفت: برای ما واجب است؟ فرمودند: بله؛ گفت: پس بر شما هم واجب است جواب دهید؟ فرمودند: نه؛ این آیه تکلیف شما را معین می‌کند؛ اما تکلیف ما را یک آیه دیگر معرفی می‌کند «هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (ص/۳۹) چیزهایی که خدا به ما داده بخشش است و فرموده اگر می‌خواهی بده. یک موقعی خدا پول می‌دهد مال دیگران هم در آن است مثلاً خمسش را واجب است بدهی؛ اما یک موقع می‌گوید: این مال خودت است، می‌خواهی بده و می‌خواهی نده. خدای متعال هر چه به ائمه داده فرموده می‌خواهی بده و می‌خواهی نده و حساب و کتاب هم ندارد، ملک شماست. حضرت فرمود: این آیه جواب ما را داده و تکلیف ما را معین کرده است.

در آن حدیث به عنوان بصری حضرت فرمودند: علم نورانیت قلب و نور قرآن و علم امام است در زیارت جامعه کبیره آمده است «كَالْمُكْمُ نُورٌ» کلامی که از امام صادر می‌شود نور و علم است لذا قلب را نورانی می‌کند. همه درجات ایمان با فهم روایات و کلام ائمه پیدا می‌شود. امام باقر به فرزندشان فرمودند «وَ بِالذَّرَائِبِ لِلرَّوَايَاتِ يَعْلُو الْمُؤْمِنُ إِلَى أَقْصَى دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ»^۱ با فهم روایت ما و با کلمات ما با علم ما مومن تابالترین درجه ایمان رفعت پیدا می‌کند و بالا می‌رود.

تلبس به لباس بندگی شرط وصول به علم امام / ارکان بندگی؛ مالک ندیدن خود

حضرت در ادامه حدیث بصری فرمودند اگر علم می‌خواهید علم نورانیت است ایمان همین علم است همه حقایق در علم الامام است سرچشمه حیات است ولی اگر می‌خواهی ما به تو علم بدهیم «فَاطْلُبْ أَوَّلًا فِي نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيَّةِ» اول برو بندگی را در نفس خودت جستجو کن و در طلب بندگی باش، اگر متحقق بندگی شدی و لباس بندگی پوشیدی ما هستیم؛ و اگر هم بنده نبودی ما علم را به غیر بنده نمی‌دهیم.

شخصی آمد محضر حضرت و التماس و اصرار کرد که اسم اعظم به من بدهید حضرت فرمودند بروید فلان جا بیرون شهر بایستید و بعد بیاید و هر چه دیدید به من گزارش دهید. شب رفت دید آنجا یک پل باریکی است بر روی رودخانه‌ای یک پیر مرد خار کنده بود و داشت به این طرف رودخانه می‌آمد یک جوان مغرور سوار بر اسب تازیانه‌اش را کشید و پیرمرد را عقب راند و بارش ریخت و به زمین خورد؛ آن شخص خیلی ناراحت شد آمد به حضرت عرض کرد آقا این صحنه را دیدم. گفت حالا اگر ما به تو اسم اعظم داده بودیم چکار می‌کردی؟ گفت: آن جوان را ادب می‌کردم. حضرت فرمود آن پیر مرد که دیدی از رفقای ماست و ما اسم اعظم را به او دادیم. علم هم این گونه است که اول آدم باید بنده شود تا بداند که کجا باید علم را خرج کند و الا سر و صدا و قیل و قال و مدرک را به همه می‌دهند هر کس درس بخواند و شب بیداری بکشد به آنها می‌رسد؛ ولی علم این طور نیست ممکن است انسان ۷۰ سال شب تا صبح بیدار باشد اما یک کلمه علم به قلبش عطا نشود. به همین دلیل حضرت فرمود برو اول بنده شو؛ بعد ما هستیم.

گفت: آقا بندگی چیست؟ حضرت فرمودند: سه شرط دارد. هر کدام از اینها را تحصیل کردی یک اثری هم دارد؛ ببین اگر اثرش در تو آمد بدان آن رکن بندگی را تحصیل کردی. «أَنْ لَا يَرَى الْعَبْدُ

۱- معاني الأخبار، النص، ص: ۱

لِنَفْسِهِ فِيمَا حَوَّلَهُ اللَّهُ مَلَكًا» اما رکن اول بندگی این است که هر چه داری امانات است و ملک شما نیست «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (مائده/۱۲۰) هر چه هست مال خداست. ما یک روزی نداشتیم و بعداً هم نخواهیم داشت؛ وقتی انسان سنش بالا رفت پیر شد حافظه‌اش را هم از دست می‌دهد؛ این علوم می‌رود، ثروتش می‌رود؛ پس اینها برای ما نیست اگر برای ما بود از ما جدا نمی‌شد؛ پس امانات خدا و ملک الهی است و اول شرط بندگی این است که خودت را مالک هیچ ندانی و همه چیز را امانت بدانی و شریک خدا نباشی.

اگر این صفت در شما پیدا شد اثرش این است که انفاق برای شما راحت می‌شود و راحت می‌توانی در راه خدا آبرو و مال و علمتان را بذل و انفاق کنید. این که یکی از صفات متقین است و در قرآن مکرر تکرار شده که انفاق کنید؛ یکی از صفات متقین انفاق است «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (بقره/۳) رزقی که ما به آنها می‌دهیم انفاق می‌کنند؛ یعنی با اینکه رزقشان است ولی انفاق می‌کنند؛ مال دارد انفاق می‌کند، علم دارد انفاق می‌کند. ذیل این آیه روایتی است که فرمود «مِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ يَنْفِقُونَ - وَمِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ مِنَ الْقُرْآنِ يَتْلُونَ» علمی که ما به آنها دادیم را منتشر می‌کند و نگه نمی‌دارد؛ و اهل انفاق است. اگر این صفت در شما پیدا شد خودتان را مالک ندیده و انفاق در راه خدا برایتان آسان می‌شود.

آدمی که پشت میز می‌نشیند و صندوق دار بانک است اگر روزی هزار حواله صد میلیونی هم بیاید راحت می‌هد؛ فقط مواظب است اشتباه نکند و طبق دستور آیین نامه عمل بکند؛ ولی همین شخص حقوق آخر ماه خودش را در جیبش می‌گذارد یک ریالش را به کسی نمی‌دهد چون خودش را مالک می‌داند؛ آن حواله‌ها را مالک نمی‌داند و در نتیجه امانتدار است. فرمود اگر امانت دار بودید راحت خرج می‌کنید و طبق دلتان دارایی تان را خرج نمی‌کنید بلکه طبق فرمان ما خرج می‌کنید. پس رکن اول بندگی این است که انسان خودش را مالک نبیند اثرش هم این است که دارایی هایش را طبق فرمان خدا خرج می‌کند نه طبق هوس خودش.

شرط دوم بندگی عدم تدبیر نفس و تفویض امر به خدا و آثار آن

رکن دوم بندگی این است «وَلَا يُدَبِّرْ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ تَدْبِيرًا»؛ یعنی عبد مشغول به تدبیر خودش نیست؛ آبروی من چه می‌شود؛ موقعیت من چه می‌شود؛ غذا و مسکن من چه می‌شود؟ عبد با این

چیزها کار ندارد. آن خدایی که ما را به این دنیا آورده عهده دار کفش و کلاه و میز و خانه مان هم هست. آن خدایی که ما را از هیچ تا اینجا آورده خیال نکنید ما را اینجا رها کرده است. ما عیب مان این است که وقتی بالغ می‌شویم خیال می‌کنیم برای خدا هم بزرگ شدیم؛ در حالیکه برای پدرت بزرگ شدی و از پدر و مادر بی نیاز شدی؛ آن هم نه بی نیاز یک آدم اگر اهل باشد می‌فهمد بی نیاز نیست. آن‌هایی که حاجت‌های مهم داشتند می‌رفتند صورتشان را کف پای مادرشان می‌گذاشتند و می‌گفتند برایشان دعا کند و همین که دعا می‌کرد حاجتش رفع می‌شد. حالا ظاهراً آدم از پدر و مادرش بی نیاز می‌شود ولی هیچ وقت از خدا بی نیاز نمی‌شود. نیاز ما به خدای متعال عین همان موقعی است که طفل بودیم و خودمان را کثیف می‌کردیم و بلد نبودیم خودمان را تمیز کنیم. چرک روی ما می‌نشست و نمی‌توانستیم دفع کنیم. نیاز ما به خدا کم نمی‌شود؛ اشتباه ما این است که وقتی بزرگ می‌شویم برای خدا هم بزرگ می‌شویم و خیال می‌کنیم آدم شدیم در حالی که از بچگی مان فقیرتر و نسبت به خدا عاجزتر و ذلیل‌تر هستیم. یک لحظه خدا به ما عنایت نکند از آن بچه‌ای که خودش را کثیف می‌کند بیشتر خودمان را کثیف می‌کنیم. خدا می‌داند یک آلودگی‌هایی روی دل ما می‌نشیند که از آن خیلی بدتر است.

پس دومین علامت عبد این است که تدبیر خود نمی‌کند چون مملکت خداست؛ پس به ما مربوط نیست؛ سوال می‌کنم که شما هیچ وقت غصه باغ همسایه تان را می‌خورید و بروید بیل بزیند؟ او خودش عهده دار است پس به من چه؛ مگر یک موقعی از من بخواهد. حضرت فرمود دنبال تدبیر خود نباید باشید بلکه کار خودتان را به خدای متعال تفویض و واگذار کنید که او اداره تان می‌کند. علامتش هم این است که اگر این صفت بندگی در شما پیدا شد مصیبت‌های دنیا برای شما آسان می‌شود چون من نمی‌خواهم کاری کنم. مثلاً اگر ورشکست شوم، مگر قرار بود من خودم را اداره کنم که وقتی ورشکست شدم غصه بخورم؟! من کارم را واگذار کردم به خدای متعال پول داشته باشم یا نداشته باشم؛ یا مریض بشوم؛ مگر من می‌خواهم چکار کنم؟ هر کاری را می‌خواهم در زمان سلامتی بکنم صد برابرش را خدا در بیماری به من می‌دهد. آدمی که تفویض کرده سختی‌های دنیا برایش آسان می‌شود؛ به این دلیل سختی‌های دنیا به ما فشار می‌آورد چون ما خودمان می‌خواهیم این سختی‌ها را برداریم لذا توان و زورمان نمی‌رسد و اذیت می‌شویم.

اثر این رکن دوم بندگی این است که مصیبت‌ها و رنج‌ها بر انسان آسان می‌شود. اگر کسی دید

رنج‌های دنیا برایش آسان است بدانید که کارش را تفویض کرده است. آیا ما نباید تدبیر کنیم؟ این که خیلی بد است؛ روایات می‌گوید تدبیر و فکر و برنامه ریزی کنید و اهل حساب و کتاب باشید؛ حتی حضرت موسی بن جعفر فرمود کسی که اهل حساب و کتاب نیست و هر روز خودش را محاسبه نمی‌کند از ما نیست؛ نه این که شیعه معمولی نیست بلکه یعنی انسان در جمع آن کسانی که اطراف ما و جزو خاصان ما اهل بیت هستند وارد نمی‌شود، مگر این که هر روز خودش را محاسبه کند. پس ما باید حساب و کتاب از خودمان بکشیم. حال معنای این که تدبیر نکند یعنی چه؟ حضرت فرمودند بندگی یعنی تدبیر نکردن؛ بلکه یعنی تدبیر خود نکند یعنی به خودش مشغول نباشد؛ زیرا آدمی که به خودش اینگونه مشغول است که من چگونه خرج خودم را در بیاورم و چگونه راحتی خودم و همسر را تأمین کنم؛ هر کدام از اینها آدم را با خود می‌برد. خودت را تفویض کن یعنی در کار خدا دخالت نکن؛ اداره تو وظیفه خداست که بر خودش قرار داده است که ما را اداره کند. وقتی خودت را مالک نمی‌دانی، از تعلق به ملک دنیا آزاد هستی؛ مثلاً این همه آدم‌ها میلیاردها ثروت دارند، آیا شما یک ذره فکرش را می‌کنید که این گران شد یا ارزان شد؟ به من چه مربوط است؟

رکن سوم بندگی اشتغال به طاعت و اوامر الهی

اگر از خودتان خلع مالکیت کردید، فارغ می‌شوید و امور خودتان را تفویض می‌کنید. آدمی که از همه چیز فارغ شد «و جُمْلَةُ اَسْتِغَالِهِ فِيمَا اَمَرَهُ تَعَالَى بِهِ وَ نَهَاهُ عَنْهُ» این آدم همه دل مشغولی‌اش به امر و نهی خدا است. تدبیری که می‌کند هم تدبیر بندگی است که یک قسم بندگی هم تأمین روزی حلال است؛ یک قسم بندگی هم انتخاب همسر خوب است؛ یک قسم بنده هم این است که انسان فرزندان صالحی داشته باشد؛ به این صورت دنبال وظیفه‌اش است و دنبال تدبیر خود نیست. فرقی این است که یکی تدبیر خود می‌کند و به خود مشغول است و دیگری از خود آزاد است و تدبیر بندگی می‌کند و به خدای خودش مشغول است و همه دل مشغولی‌اش به امر و نهی خداست. حضرت فرمودند کسی که این قدم سوم را برداشت دیگر فارغ از مرء و جدال و مباهات می‌شود. بیشتر زندگی ما مباهات است؛ واقعاً آدم این قدر به خانه احتیاج ندارد که بگوید خانه من از خانه دیگران کمتر نباشد؛ سفره‌ای که می‌اندازم از بقیه رنگین‌تر باشد؛ کفش من از بقیه زیباتر باشد؛ آرایش من از بقیه بهتر باشد؛ اینها همه مرء و مباهات و جدال است؛ اینکه علم من از بقیه بیشتر باشد، کتابهای من از بقیه تعدادش بیشتر باشد دور و بری‌ها و مریدهای من بیشتر باشند؛ میز و منصب من

از بقیه بالاتر باشد؛ همه مان گرفتار هستیم. این مرء و مباحات برای کسی است که بنده نشده است. فرمود اگر بنده شدی از مرء و مباحات آزاد می‌شوی.

سه علامت برای طی این سه گام بندگی

در ادامه حدیث حضرت سه علامت کلی گفتند که اگر این سه قدم را برداشتی سه علامت در شما پیدا می‌شود «هَانَ عَلَيْهِ الدُّنْيَا وَ إِيْلِسَ وَ الْخَلْقُ وَ لَا يَطْلُبُ الدُّنْيَا تَكَثُّرًا وَ تَفَاخُرًا وَ لَا يَطْلُبُ مَا عِنْدَ النَّاسِ عِزًّا وَ عُلُوًّا وَ لَا يَدْعُ أَيَّامَهُ بِأَطْلَالٍ» دیگر مکرهای شیطان و نفس و دنیا برایتان آسان می‌شود و دنیا در نظرتان بی ارزش می‌شود و نفس و شیطان در نظرتان خوار می‌شود و گوش به حرف شیطان نمی‌دهید؛ ممکن است برسید که مگر کسی هم شیطان در نظرش مهم است؟ بله؛ طبق فرموده قرآن «أَلَمْ أَعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا نَبِيَّ آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (یس / ۶۰) یک عده‌ای این قدر شیطان برایشان مهم است که او را می‌پرستند و حرفش را گوش می‌دهند؛ اما علامت بندگی این است که شیطان و نفس و دنیا از نگاهتان می‌افتد و در نظرتان خوار و تحقیر می‌شود.

حضرت فرمود برو این سه را کسب کن و بنده بشو و بعد بیا. ممکن است کسی بگوید اگر این سه قدم را برداشتم دیگر رسیدیم و دیگر به امام صادق چه احتیاجی داریم؟ اگر خودم را مالک ندیدم کارهایم را تفویض کردم همه دل مشغولیم به امر و نهی خدا بود دنیا در نظرم بی ارزش شد شیطان از چشمم افتاد نفس در نظرم ذلیل و خوار شد دیگر چرا نزد امام صادق علیه السلام بروم؟ حضرت در ادامه فرمودند: «فَهَذَا أَوَّلُ دَرَجَةِ التَّقَى»؛ یعنی این اولین قدم در وادی تقوی است و اگر این قدم را برداشتی تازه قدم اول است؛ خیال نکن رسیدی. بعد حضرت یک آیه‌ای خواندند که به تعبیری که از امام صادق نقل شده همه آرزوها این جا نقش بر آب می‌شود. حضرت فرمودند این اولین درجه تقوی است و بعد این آیه را خواندند «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (قصص / ۸۳)

دار آخرت اشاره به چه مقامی است؟ روایتی از امام صادق نقل شده که حضرت فرمودند تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ یعنی ولایت و مقامات ما که باطن بهشت است. این دار آخرت برای آن‌هایی است که در زمین دنبال فساد و برتری جویی نیستند و عاقبت برای متقین است و متقین آن‌هایی هستند که اهل علو و برتری جویی روی زمین نیستند که به عاقبت خوش هم می‌رسند. در همان روایت امام صادق فرمود عاقبت ما هستیم و اصلاً مودت و محبت ما برای آن‌هایی است که اهل تقوی هستند و علوم ما به

کسانی می‌رسد که اهل تقوی باشند؛ ما برای متقین هستیم؛ در واقع حضرت می‌خواهند بگویند که امام صادق هستم علم و محبت و مودت برای متقین است. اولین درجه تقوی هم این است که انسان این سه رکن را تهیه کند و اگر تحصیل کردید آن دار آخرت و آن مقامات ولایت ما و علوم معارف که دنبالش هستید و آن نورانیتی که می‌خواهید، نزد ماست و این را برای کسانی قرار دادیم که دنبال علو نیستند؛ اگر متقی شوید آنها را به شما می‌دهیم؛ زیرا ولایت و مودت ما و بهشت برای متقین است.

خیلی روایات سنگین و عجیبی ذیل این آیه است. یک روایت این است فرمود که وجود مقدس امیرالمؤمنین آن زمان که حکومت دستشان بود و والی بودند «بِمَشِي فِي الْأَسْوَاقِ وَحَدَهُ وَهُوَ ذَاكَ يُرِيدُ الصَّلَاةَ وَيُعِينُ الضَّعِيفَ وَيَمُرُّ بِالْبَيْعِ وَالْبَقَالِ فَيَفْتَحُ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ وَيَقْرَأُ تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةَ تَجْعَلُهَا»^۱ در بازار قدم می‌زدند گمراهی پیدا می‌شد ارشادش می‌کردند راه گم کرده‌ای بود هدایتش می‌کردند حتی اگر کسی نشانی می‌خواست به او می‌دادند؛ ضعفا را دستگیری می‌کردند به فروشنده‌ها و کاسب‌ها عبور می‌کردند قرآن را برایشان باز می‌کردند و این آیه را برایشان می‌خواندند «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةَ تَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (قصص / ۸۳) حضرت فرمودند این آیه برای اهل عدل و تواضع از ولات نازل شده است. حاکمی که اهل عدل است اهل تواضع است این آیه شامل او میشود. هر چه آدم مقامش بالاتر باشد باید تواضعش بیشتر باشد. این آیه ناظر به اهل قدرت است؛ اگر دستتان به جایی می‌رسد دنبال برتری جویی نباشید والا به آخرت نمی‌رسید.

در روایتی باز از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است «إِنَّ الرَّجُلَ لَيُعْجِبُهُ أَنْ يَكُونَ شِرَاكًا نَعْلِهِ أَجْوَدَ مِنْ شِرَاكِ نَعْلِ صَاحِبِهِ فَيَدْخُلُ تَحْتَهَا»^۲ اگر کسی بند کفشش موجب شود خوشش بیاید و احساس کند بند کفش من بهتر از بند کفش رفیقم است و دلش بخواهد بند کفشش از بند کفش رفیقش بهتر باشد، این آیه شامل حالش می‌شود. آدم سفره بیندازد ظرف‌های قیمتی‌اش را بیاورد بچیند به رخ دیگران بکشد که ببینید من تجملاتم بیشتر است، معلوم می‌شود که اهل این آیه است. بقیه‌اش هم همین طور است؛ مثلاً کتاب هایش را بچیند بگوید من با سوادتر هستم. روایات فراوانی در این زمینه هست.

۱- مناقب آل ابي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۲، ص: ۱۰۴

۲- تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص: ۱۴۴

از امام صادق علیه السلام روایت عجیبی است به حفص بن غیاث فرمودند: «مَا مَنْزِلَةُ الدُّنْيَا مِنْ نَفْسِي إِلَّا بِمَنْزِلَةِ الْمَيْتَةِ- إِذَا اضْطُرْتُ إِلَيْهَا أَكَلْتُ مِنْهَا... وَ جَعَلَ يَيْكِي وَ يَقُولُ ذَهَبَتْ وَ اللَّهُ الْأَمَانِيُّ عِنْدَ هَذِهِ الْآيَةِ»^۱ یا حفص منزلت دنیا در نزد من امام صادق مثل مردار است. شما ممکن است یک موقعی در بیابان گیر کنید و مجبور شوید از مردار استفاده کنید ولی به اندازه ضرورت می‌خورید که نمیرد؛ دنیا در نزد من مثل مردار است. از این تعابیر در بیان نورانی امیرالمؤمنین هم هست که فرمودند مثل استخوان خوک در دست جزامی؛ یا مثل آب بینی بز و پست‌تر از آن؛ بعد امام صادق در ادامه این آیه را خواندند و گریه کردند و فرمودند که این آیه آرزوها را به باد می‌دهد. آدم خیال می‌کند چیزی به دست می‌آورد. امام صادق فرمودند که اگر کسی این سه قدم را برداشت؛ یعنی اهل جدال و مراء نبود و دنبال برتری جویی نبود و مشغول به بندگی بود آن وقت ولایت و معارف و مودت ما برای او است؛ بیایید ما به شما می‌دهیم.

قرآن محضر امام رضا است و اگر کسی بخواهد قرآن را به او بدهند، باید این قدم‌ها را بردارد والا هر چه هم التماس کنیم به ما نمی‌دهند چون علوم اسرار است؛ اسرار را که نمی‌دهند با آن جدال و مراء کنیم. اگر اسرار را دادند و ما خواستیم با اینها جدال و مراء کنیم ولویلا می‌شود؛ اسرار را نباید خیال کنی که ملک خودت است.

یک نفر خیلی به وجود مقدس امیرالمؤمنین اصرار کرده بود و طی الارض می‌خواست. یک آقای آمد و به او گفت این قدر التماس نکن؛ طی الارض ماشین خصوصی نیست که هر وقت تو دلت بخواهد سوار شوی و کنار دریای مازندران بروی؛ طی الارض ماشین مأموریت است، آیا حضری نصف شب بیدارت کنند و بگویند فلانی آن طرف دنیا گرفتار است باید نزد او بروی؟ حاضر نیستی پس این قدر اصرار نکن و خیال نکن طی الارض ماشین شخصی است.

علم اسرار است اگر عبد شدی به تو می‌دهند چون درست خرجش می‌کنی؛ اما اگر عبد نشدی خیلی چیزهای دیگر به تو می‌دهند؛ مثلاً در روایت است که حضرت فرمود دنیا را به خیلی‌ها می‌دهند اما ولایت ما را به همه ندادند چون قیمتی است؛ ایمان را هم به همه ندادند؛ محبت ما را به اهلش دادند. اگر نور قرآن و علم قرآن و حقیقت قرآن و باطن قرآن و ولو یک آیه‌اش به قلب انسان برسد کوه هم باشی خاشع می‌شوی؛ اما همه اینها در محضر امام است و امام هم سرش کلاه نمی‌

رود؛ یعنی نمی‌شود سر امام کلاه گذاشت. اگر حضرت فرمود برو بنده شو و بیا باید بنده شوی؛ اینطور نیست که بدون آنکه عبد باشی بیایی و سرت را کج کنی سر امام کلاه برود. بنده بشو بیا؛ دیگر نمی‌خواهد ادا در بیاوری؛ اگر بنده بشوی امام می‌بیند و به تو از علوم می‌دهد و اگر هم بنده نشدی خبری نیست جای دیگر هم نروید. من دیدم می‌آیند در حرم امام رضا می‌نشینند و وقت مردم را می‌گیرد که مثلاً یک نفر در تهران است بروید و به او رجوع کنید! در حالیکه اینجا محضر امام رضا است آمده خانه امام رضا آن وقت تو به یک نفر دیگری ارجاعش می‌دهی؟! حواستان را جمع کنید؛ بله ممکن است یک موقع آدم بیاید در خانه امام رضا خود حضرت آدم را ارجاع دهند به یکی از شاگردانشان و بگویند سراغ فلانی برو و حالا پیش او درس بخوان و بعد بیا؛ این عیب ندارد.

علی‌ای حال همه علوم محضر امام علیه السلام هست قرآن باطنش اسرارش حقیقتش خیلی با عظمت است و همه در محضر امام است. خدای متعال به امام اجازه داده است «هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (ص/۳۹) ائمه فرموده‌اند بروید چیزهایی را آماده بکنید تا ما به شما بدهیم؛ سر و صدا در کتابهاست برو از آنجا یاد بگیر اما اگر علم می‌خواهی بنده بشو ما هستیم. اولین قدم را تو وادی تقوی بردار؛ اهل برتری جویی و علو و مرء و جدال نباش که نخواهی از این علوم ما در آنجا استفاده کنی؛ این اسرار برای سوء استفاده کردن نیست؛ اگر بنده شدی خواستی در مدارج بندگی راه بروی علم می‌خواستی که راه بندگی را نشانت بدهد و بفهمی در لحظه چه کار کنی ما علم را به تو می‌دهیم؛ اما برو آماده شو. راه رسیدن به معارف قرآن این است که به در خانه امام رضا بروید، بنده شوید و التماس کنید. السلام علیک یا ابا عبد الله...